

زرتشت و
آموزش های او

نوشته: د. موبد رستم شنزادی





زرتشت و آموزش های او

چاپ این کتاب از محل سرمایه «جمعیه و
شهرین ستوده‌نیا» توسط سازمان انتشارات
فروهر انجام شد.

سازمان انتشارات فروهر

نام کتاب : زوشت و آخوش های او
مؤلف : هوید رستم شهزادی
چاپ اول : بهرام ۱۳۷۱
تیراژ : ۱۰۰۰ نسخه
چاپ و صحافی : چاپخانه نیواچه

تهران- خیابان انقلاب- پش فلسطين جنوبي، شماره ۶
سازمان انتشارات فروهر تلفن ۶۶۲۷۰۴
حق چاپ محفوظ و مخصوص انتشارات فروهر است

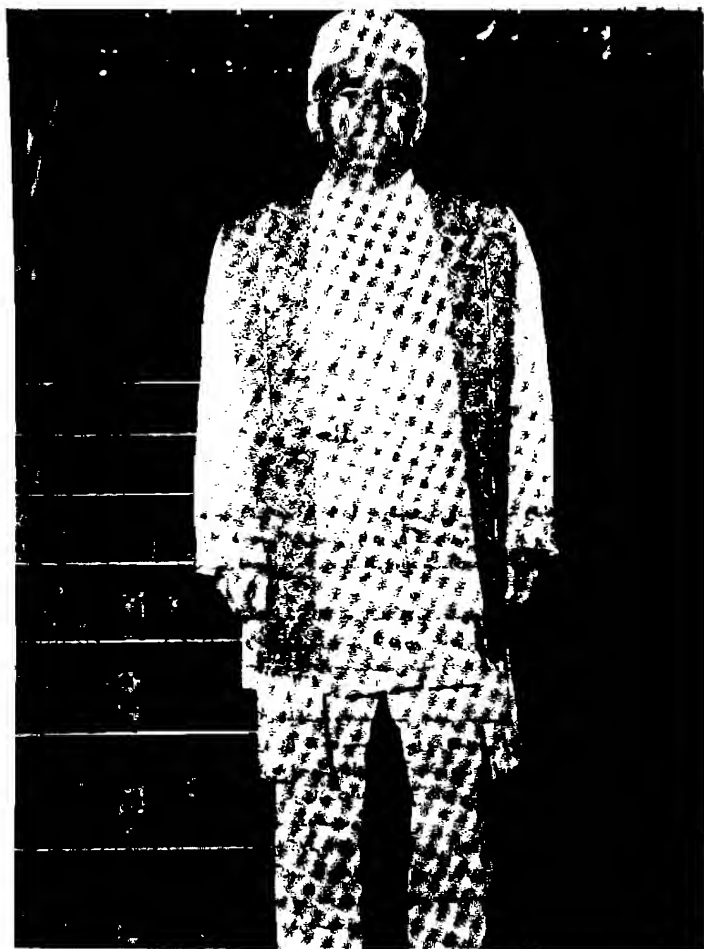
شرح حال

میرد ارجمنده و دانشمند، دهم شهزادی، به سال ۱۲۹۱ خورشیدی در یزد زاده شد و تولد وی در یک خانواده روحانی از موبدان روی داد. تحصیلات ابتدایی را در یزد گذراند و پس از آن برای تحصیلات متوسطه روانه تهران شد. در تهران برای تحصیل به دبیرستان البرز وارد شد که در آن هنگام موسوم بود به «کالج آمریکایی».

در سال ۱۳۰۷ به هند سفر کرد تا در مدرسه «کاما آتورن» که یک مدرسه عالی علوم دینی بود، به آموزش های ویژه بپردازد که زبان اوستا و علوم دینی زرتشتی از دروس خاص آن جا بود. پس از سه سال تحصیل در مدرسه «کاما آتورن» با درجه موبدی فارغ التحصیل شده و با اجازه سه سال دیگر به اخذ دانش نامه موبد دانشمند تایل گردید.

به سال ۱۳۱۴، پس از هفت سال به ایران بازگشت و به سرپرستی بعضی مؤسسات زرتشتی و تدریس در دبیرستان ملوکاریزید، در حوزین دهنی و زبان انگلیسی و امور موبدی پرداخت. وی با توفیق که در زبان انگلیسی و شناخت اوستا و تاریخ تحول و تطور دین و بیان روان و دل نشین تاریخ داشت، همواره مترجم و راهنما و رابط میان هیأت های پارسیان که به ایران می آمدند بود و سفارت های ایشان در مجامع و کنفرانس ها بسیار کار ساز و جالب توجه بوده است.

در کار تألیف کتابهای درسی دینی و اداره کلاس های دینی و آموزش اوستا و ایراد سخنرانی و ترجمه و تألیف کتابهایی که مورد رجوع و توجه است کتایب بوده اند. هم اکنون ایشان یکی از موبدان برجسته و مورد توجه و دانشمند زرتشتی می باشند و کتاب مورد توجه دستور دلا، موسوم به «خداشناسی زرتشتی» را که از آثار برجسته دستور دانشمند پارسی است در دست ترجمه دارند.



۱- نژاد اصلی زرتشتیان

زرتشتیان از نژاد آریائی یا ایرانی میباشند که در اوستا بنام (آئیرییه)^۱ و درودا بنام (آریه)^۲ خوانده شده و بمعنی پاک نژاد و آزاده است. مسکن اصلی آریاها نیز در اوستا (آئیرییه و یجهه)^۳ و درودا (اریه ورته)^۴ میباشد که بمعنی زادگاه آریاهاست.

محل آریاویح- آریاها در آغاز در سرزمین وسیعی در نیمکره شمالی جهان زندگی میکردند که بعداً در اثر ازهداد جمعیت و افزایش گله دام و حدوث یخ‌بندان ناگزیر بجای گرم‌تری کوچ کردند.

هوای آریاویح- در آغاز هوای آریاویح بسیار خوب و برای کشاورزی و دامپروری مساعد بوده ولی بعداً هوای آن رو بسردی نهاد و بطوری که دو اوستاه آمده: ده ماه در سال زمین مستور از یخ و برف و فقط دو ماه هوا ملایم بود.

هندواروپائی و هندوایرانی

بعلت سردی فوق‌العاده هوا بخشی از طوایف آریاها بطرف غرب و جنوب سرزمین اصلی خود کوچ کرده و در بخشهایی از اروپای فعلی مسکن گزیدند که اینک بنام هندواروپائی معروفند.

هندوایرانی- ولی قسمت عمده آریاها بطرف جنوب و شرق آسیا پائین آمدند که امروز بنام هندوایرانی خوانده شده‌اند زیرا آنان بعداً بدو دسته هندوها و ایرانیها تقسیم گردیدند.

۱- Arya

۲- Arya

۳- Aīrya - Vjē

۴- Arya - Varta

۵- ونیداد برگرد اول و دوم

زبان آریاها

مردم اصلی آریائی بزبانی گفتگو میکردند که امروز مادرزبانهای اوستا در ایران و سانسریت در هند و بسیاری از زبانهای اروپائی میباشد.

۲- نخستین پادشاه یا رهبر قوم آریائی

در فروردین یشت^۱ آمده است: «ما فروهر پاک کیومرث را مبتائم نخستین کسیکه بفرمان و آموزش اهورامزدا گوش فراداد و از خاندانهای آریا و نژاد آریا پدید آمد.»

کیومرث گلشنه از اینکه بنیاد پادشاهی را در ایران پی ریزی کرده و بکار مردم کشور سروسامان داده سردمه ایرانیان یا آریاها بشمار رفته است. شادروان فردوسی از قول پیشینیان خود سروده است:

نخستین خدیوی که کشور گشود سر پادشاهان کیومرث بود
در نوشته‌های وابسته بفرهنگ و آئین ایران باستان نیز هر جا از کیومرث سخن به میان می‌آید او را نخستین آدم دانسته یعنی آدمی که برای نخستین بار ایرانیان را در پرتو آئین ایزدی به سوی فرهنگ و هنر و دانش رهنمون گردیده است.
بطور کلی نام اغلب پادشاهان پیشدادی هم در اوستا و هم در ودا ذکر گردیده و نشان می‌دهد که این سلسله از شاهان نخستین فرمانروایان مشترک اقوام هندوایرانی قبل از جدائی آنان بوده‌اند.

۳- دین آریاها

آریاها در آغاز برای هر یک از مظاهر طبیعت معتقد به خدای جداگانه‌ای بوده که آنان را به نام دئیوا^۲ یا دیومسی پرستیدند ولی بعداً گروههایی که پیرو کیش زروانی یا

آموزه‌های زرتشت/ ۹

مهر و ناهید پرستی و غیره شدند تا اندازه‌ای به یگانه پرستی نزدیک گردیدند گرچه اغلب مانند زروانیها سه گانه پرست و پیروان مهر و ناهید ثنوی یا دوگانه پرست بودند. قربانی حیوانات - از آنجائی که شغل عمده آریاهای اولیه دام پروری بوده چهار پایان زیادی را مانند گاو و گوسفند و اسب برای خدایان خود قربانی می کردند و بدین وسیله از آنان حاجت می خواستند - آشامیدن مشروبی سُکرآور بنام (هوم)^۱ ودا (سوم)^۲ نیز در میان آنان معمول بوده که اغلب برای خوشامد خدایان نیز به روش خاصی به آنان تقدیم می کردند.

۴- سه گروه معروف ایرانیها

چون شغل عمده آریاها در آغاز دام پروری بوده و به کشاورزی چندان توجهی نداشتند در اثر افزایش جمعیت و تعداد احشام و گوسفندان پوسته مجبور بودند در پی علفزارهای تازه و دشتهای سبز و خرم جدید در حرکت باشند در نتیجه پس از هر چند وقتی به دسته ها و گروههای مختلفی تقسیم شده و هریک به سرزمین جدیدی وارد گردیدند.

بنابر نوشته فروردین یشت ایرانیها پس از درگفتشت فریدون به سه دسته عمده تقسیم گردیدند که عبارت بودند خاندان ایرج یا ایرانیها، خاندان تور یا تورانیها و خاندان سلم یا سمرت ها: (مادها و مردمان شمال دریاچه آرال تا رود وُلگا) بعدها نیز هریک از این سه گروه به طوایف دیگری به نامهای گوناگون تقسیم گردیدند که در اثر این جدائی، لهجه های مختلف و عقاید متفاوت در میان آنان پدید آمد و این تفاوت سبب اختلاف و دشمنی های بعدی در میان آنان گردید.

پیدایش اشوزرتشت

پیش از ظهور اشوزرتشت مردم سرزمین بزرگ ایران گرفتار انواع اختلافهای دینی

و قومی و عقیدتی گشته و بویژه شهری یا رفا که در مرکز ایران قرار داشت محل برخورد سیاستهای ایرانیان شرقی و غربی و جای تجمع پیروان مذاهب مختلف و لهجه‌های گوناگون زبان آریائی و مرکز دادوستد و بازرگانی ایران شده بود و در نتیجه مردم این شهر بزرگ مدام بر سر عقاید مختلف سیاسی و دینی و قومی به کشمکش و نزاع مشغول بودند.

در اوستا^۱ آمده که «مردم ری در آن زمان به سه گروه تقسیم گردیده و بین آنان پیوسته جدال در جریان بوده و همه گرفتار انواع دودلی و شک و بی‌ایمانی اهریمنی گشته و نزاع دائمی بین طرفداران این سه گروه زندگی را بر همه تلخ کرده بود.» در آن زمان شرق ایران تحت فرماندهی لهراسب شاه کیانی و شهر بلخ پای تخت او و شهر ری جنوبی‌ترین مرز کشوری بود. ولی در غرب و جنوب ایران اقوام مختلف آریائی بیشتر تحت نفوذ اقوام سامی بین‌النهرین و بومیهای محلی قرار داشتند که شرقی‌ترین سرحد نفوذ آنان نیز شهری بود. بنابراین مردم شهری در اثر اصطکاک و برخورد عقاید مذهبی و ملی و سیاستهای مختلف قومی پیوسته در جدال و دشمنی بسر برده کشمکشهای دائمی بین طوایف گوناگون ایرانی جاری و ساری بود. در چنین وضعی در شهری دوشیزه‌ای پاک سرشت و روشن فکر بنام دُغدو با پدر پارسایش فراهمی روا، اوستا (فَره‌مره‌وه)^۲ و مادرش فرنو^۳ زندگی می‌کرد. دُغدو از همان اوان کودکی نشانه هوش و خرد از میمایش پیدا بود و خویش و بیگانه را با گفتار نفزو و رسای خود به شگفت می‌آورد.

دُغدو هر چه بزرگتر می‌شد اندیشه و گفتارش رستار می‌گشت و زشتی و خرابیهای محیط خود را بیشتر درمی‌یافت. نیکوکاران در آن زمان در تنگی و سختی بسر می‌بردند و بدکاران و مستمگران و مردم فریبان به خوشی و آسودگی روزگار می‌گذرانفند. بازار دروغ و زورگوئی گرم بوده و جادوگری و دیوپرستی از باورهای مردمان بشمار می‌آمد. دغدو از دیدن اینها رنج می‌برد و پیوسته می‌کوشید تا با گفتار نرم و آرام

۱- و نغیداد پرگرد اول بند ۱۶

۲- Framarada

۳- Farno

خود بدکاران را از پیروی بدی و زشتی بازدارد و مردم را به راه راست رهبری کند. او به هر جا می‌رسید از سود نیکی و راستی سخن می‌گفت و با هر که می‌نشست دربارهٔ زبان دروغ و ستم و مردم فریبی گفتگو می‌کرد.

بدکار اینکه سودشان در فریفتن دیگران بوده از سخنان این دختر دلیر و باهوش بهراس افتادند و برای کوتاه کردن دست و زبان‌ش چاره‌ها جستند.

نخست به ترساندنش پرداختند و سپس به بنام کردنش کوشیدند و آنگاه که دریافتند ترس و بیم در دغلوئی بی‌باک و راستگوراه ندارد در پی کشتنش برآمدند.

فراهم‌روا چون از اندیشه تب‌کاران آگاه شد دختر خود را در نهان از روی به یکی از شهرهای آتروپاتن^۱ (آذربایجان) برد تا در آنجا در خانه یکی از بستگانش بنام پیترسپ^۲ بماند و از گزند دشمنان در پناه باشد.^۳

پیترسپ از خاندان پارسا و نامی اسپنتمان بوده که نژادش بفریدون از پادشاهان پشدادی می‌رسید و در آن شهر جای و دستگاهی ارجمند داشت.

زانشوئی دغدوبا پسر پیترسپ

دغدو چون به خانه پیترسپ درآمد به زودی پایه هوش و خرد و نیروی گفتار خود را آشکار ساخت. پیترسپ چون دختر را چنین یافت او را به همسری پسر خویش پوروشسپ که جوانی نیرومند و فرزانه بود درآورد و از این دو همسر شایسته اشوزرتشت پدید آمد.^۴

زاد روز اشوزرتشت

در روز خورداد و فروردین ماه یکی از روزهای خوش بهار که سراسر آفرینش از نو

ATROPATAN —۱

Pitarasp —۲

۳- رجوع شود به کتابهای دیبکورد و بندهش وزات اسپرم و کتاب ویلیام جکسن به نام زرتشت پیامبر ایران باستان عمده‌ای از دانشمندان از جمله استاد پوردادو عقیده دارند که در آذربایجان نیز یک ری‌یارگا وجود داشته که امروز آن را مراغه یعنی رگه بزرگ می‌نامیم.

۴- در کتاب زاداسپرم پهلوی نام دو برادر بزرگتر اشوزرتشت «رتوشتر و رنگوشتر» و نام دو برادر کمتر

«نوذو و تپواست».

جانی گرفته و زندگانی تازه‌ای آغاز کرده بودند در خانه پوروشسب در کنار رود (دَرجی) ^۱ که به دریای چپی چست ^۲ می‌ریخت نوزادی با چهره روشن و نورانی از مادر بزاد که زرتشت نامیده شد و چون نام خاندان پدرش اسپنتمان بود او را زرتشت اسپنتمان نام نهادند.

اشوزرتشت از کودکی دارای اندامی درشت و رسا و چهره‌ای زیبا و روشن بود. بنا بر نوشته‌های پهلوی از همان آغاز فرایزدی و شید هورمزدی از سیمایش می‌درخشید و پیر و جوان و خرد و کلان را از آینده نیک خود نوید می‌داد. نکوکاران و پارسایان به امید فرارسیدن روزستگاری شاد و خندان بودند و بداندیشان و مردم فریبان از آینده بد خویش در نگرانی و هراس بسر می‌بردند.

کوشش دشمنان در نابود ساختن اشوزرتشت — یکی از دشمنان اشوزرتشت که حکم روای شهر بود (دوران سرون) ^۳ نامداشت که بیش از دینگران دچار ترس و نگرانی شده و برای نگهداری دستگاه و پایه خود چاره‌ای جز کشتن آن کودک نندید. چندین بار به نابودیش پرداخت ولی از آنجائیکه دست پروردگار پشت و پناهِش بود اندک آزاری از آن مرد ستمگر نندید.

معجزه‌های اشوزرتشت — در گاتها و دیگر نامه‌های اوستا از معجزات یا شگفت کاریهای اشوزرتشت سخنی در میان نیست و تنها در فروردین یشت ^۴ آمده که بهنگام زاده شدن آن و خشور گلها و گیاهان بالیدند و آبهای بسته شده (یخ و برف) از کوهها و چشمه‌سارها روان شدند. پرندگان و جانوران به نغمه سرائی و شادی پرداختند و سراسر موجودات نیک لیخند شادمانی بر لب داشته می‌سرودند: «خوشا بحال ما که رهبر بزرگی چون زرتشت اسپنتمان متولد شد.» ولی بعداً می‌بینیم که کتابهای پهلوی چون دینکرد و بُندهش و زاد انسریم علاوه بر معجزات چندی که به اشوزرتشت نسبت داده‌اند خنده و شادی طبیعت را درگاه بهار بر لب آن و خشور نهادند که بعداً زرتشت بهرام پژدوه ^۵ شاعر زرتشتی ساکن ری در هفتصد سال پیش

۴ — بُندهای ۹۵ — ۹۳ و نندیداد برگرد ۱۹

Pejdu

Dareji — ۱

Chachest — ۲

Daranasuran — ۳

کتاب منظومی موسوم به زرتشت نامه سروده و مطالب خود را از آن کتابهای پهلوی برداشت. است از جمله می‌نویسد که بدستور فرمانروای آن روز آذربایجان (دوران سرون) زرتشت نوزاد را در گذرگاه تنگی به زیر دست و پای گله گاو و اسبان حکومت انداختند تا پایمال آن چار پایان گردد. چون از آن حیوانات آسیبی ندید کودک را در لانه گرگی نهادند که توله‌های آنرا کشته بودند. چون باز هم از گزند آن حیوان درنده برست اشوزرتشت را در آتش افکندند. این بار هم آتش برو گلستان شد. گرچه این داستانها با عقل و خرد که میزان سنجش درست از نادرست در آئین زرتشتی است قابل قبول نمی‌باشد ولی باز هم اگر بخواهیم آنها را به زبان فلسفه تفسیر کنیم می‌توانیم بگوئیم که منظور نشان دادن خلق و خوی مردمان آن زمانست زیرا در فرهنگ ایرانی همیشه مردم نادان را به گاو و افراد سرکش و نافرمان را به اسب تشبیه کرده و گرگ نمودار خوی وحشیگری و درندگی است و این می‌رساند که اشوزرتشت از همان کودکی در زیر دست و پای عده‌ای از مردم نادان و بی‌فرهنگ و درنده خور قرار داشته و با اینکه بیشترین کوشش خود را برای نابودی آن پیک آسمانی بکار بردند باز هم به یاری پرورد گاریکتا زنده ماند و برای انجام کار رهبری و راهنمایی جهانیان از گزند و کینه اهریمن صفتان رستگاری یافت.

اشوزرتشت در هفت سالگی - چون اشوزرتشت به هفت سالگی رسید بنابه رسم آنروز پدرش او را برای آموزش و پرورش به مردی دانا به نام بُرَین کورش سپرد ولی آن و خشور جز افسانه‌هایی درباره‌ی خدایان و روایاتی دور از عقل درباره‌ی خلقت چیز دیگری از آموزگار خود نیاموخت. از سوی دیگر چون اشوزرتشت اندیشه‌ای پاک و روحی پژوهنده داشت می‌خواست تا حقایق را دریابد و درین راه پرسشهای گوناگون داشت که هیچیک را آموزگارش بدرستی و خردپسندانه پاسخ نمی‌داد. او می‌خواست پروردگار جهان را بشناسد. بنیاد نیکی و بدی را دریابد و به سرشت آدمیان پی برد که چرا گاهی نیکند و گاه بد. از فلسفه آفرینش آگاهی یابد و سرانجام بفهمد راه راستین زندگی کدامست و چگونه می‌توان در جهان رستگار گردید.

اشوزرتشت جانداران بی‌آزار و چارپایان سودمند را نیز دوست می‌داشت و همیشه می‌کوشید تا آنان را از آزار و شکنجه مردم دور دارد.

نوشته‌اند که در یکی از سالهای قحطی و تنگی که خوراک مردمان به سختی فراهم می‌گشت اشوزرتشت جوان برای رهایی جان ستوران و چارپایان کوشش فراوان کرد و با گردآوری خوراک از خانه توانگران بسیاری از آنان را از رنج گرسنگی و مرگ برهائید.

باز هم نوشته‌اند که روزی در یکی از جشنهای بزرگ دینی هنگامی که در پرستشگاه بزرگ شهر جویهائی از خون چارپایان قربانی شده روان و در هر گوشه‌ای لاشه ستوری سربریده افتاده بود اشوزرتشت جوان نیز مانند دیگران برای انجام بایستی‌های دینی^۱ بدانجا رفت همینکه چشمش بکاردهای خونین در دست پیشوایان دین^۲ و لاشه حیوانات افتاد چنان پریشان دل و افسرده گشت که با چشم گریان بیرون رفت و به مردمانی که با شتاب به درون پرستشگاه می‌آمدند گفت: «نفرین باد به کسانی که جانداران را با فریاد شادمانی قربانی کنند و با بدآموزی خود مردمان را گمراه کرده به کارهای ناشایست وادارند» این پیشوایان که گورها و کاویها خوانده می‌شدند دیرزمانی بود که همه اندیشه و نیروی خود را برای ستم به زیردستان و جانوران زبان‌بسته گمارده و به دیگران می‌آموختند که قربانی جانداران برای دور داشتن ناخوشی و مرگ است و گمان می‌کردند که با این کار خداوند را خشنود می‌سازند.^۳

اشوزرتشت در پانزده سالگی - ایرانیان باستان را آئین چنان بود که چون پیری به پانزده سالگی یا سن بلوغ می‌رسید برای اینکه بتواند با مردان دیگر به شکار و پیکار پردازد با برگزاری جشن ویژه‌ای زره و جوشنی به او می‌پوشانند و کمر بندی از کمند یا شمشیری به کمر او می‌بستند و بدین روش او را به جرگه مردان و رده جنگیان درمی‌آوردند. این رسم تا اواخر قرن هجدهم هنوز در میان مردمان هند و اروپائی به نام جشن شوالیه معروف و بین ایلات و عشایر امروزی ایران از جمله عشایر کرد و لُر به نام جشن کمر بندان یا شال بندان خوانده می‌شود.

۱- واجبات و قریض دینی.

۲- قربانی حیوانات بوسیله پیشوایان دین انجام می‌یافت.

۳- یسنای ۳۲- بند ۱۲- ۱۴.

برای اشوزرتشت هم چنین جشنی برگزار گردید و جامهٔ رزمیان بنا به رسم روزیبر او پوشانند ولی هنگامی که او به رهبری جهان برگزیده شد دستور داد تا درین جشن بجای پوشاندن زره و جوشن پیراهن سفید نخی نازکی به نام سدره که نشانه مهر و دوستی و آشتی خواهی است به جوانان بپوشند و بجای کمر بند جنگی و شمشیر، کمر بندی از پشم گوسفند سفید به نام گُشتی (کمر بند) که نموداری آزاری و سودرسانی است به کمر آنان بزنند و بجز در هنگام دفاع یا دور کردن دشمن از خاک میهن یا پرداختن به ورزشهای جنگی دست به نبردافزار نبرند. این جشن امروز به نام جشن سدره پوشی معروفست.

اشوزرتشت در بیست سالگی - زرتشت مردی اندیشمند و خاموش بود پیوسته در تنهایی و دور از غوغای جهان به پژوهش در کار آفرینش و آفریدگار می پرداخت. او روزهای بسیاری در کنار رودخانه نزدیک خانه پدرش می نشست و در دریای اندیشه فرو می رفت. بارها در پی گشودن رازهای هستی دست نیاز به درگاه پروردگار برافراشته می خواست «پروردگار! مرا آگاه فرما، چگونه هستی و آفرینش آغاز گردیده است؟ چگونه در جهان دیگر مردم به پاداش کردارشان می رسند و روان نیکوکاران، از پاداش نیک بهره مند خواهند شد؟ ای اهورامزدا - مرا آگاه فرما چگونه باید با بداندیشان و پیروان دروغ پیکار کرد؟ آیا تو چنین کسانی را دشمن خود می دانی؟ آیا می توان روزی دروغ را به دست راستی شکست داد؟ و این شکست نهائی چه روزی خواهد بود؟ چه کسی از خوشبختی دو جهان برخوردار خواهد شد؟ مرا آگاه فرما، کیست آفرینندهٔ مهر و دوستی و چه کسی از روی خرد مهر فرزند را در دل پدر و مادر نهاد؟

ای مزدا آگین تو چیست و چه را خواستاری؟ چه متایش و نیایشی شایستهٔ تو است؟

مرا خبر ده تا به همه بگویم و به همه راه درست و نیک بنمایم.
ای دانای بزرگ این ها و بسا چیزهای دیگر را می خواهم بدرستی بدانم.»^۱

گوشه گیری اشوزرتشت از غوغای زندگی

برای آگاهی ازین رازهای بزرگ اشوزرتشت از هر خویش و بیگانه ای یاری می‌جست. گاهی به نزد پیشوایان و دانشمندان بزرگ شهر خود رفته پرسش‌ها می‌کرد و زمانی از رهگذران و وارستگان بیگانه از گم‌گشته خویش نشانی‌ها می‌جست ولی از آن همه کوشش و تلاش جز پاسخهای نادرست و افسانه‌های دور از خرد درباره آفرینش و آفریدگار چیزی دریافت نکرد.

بناچار در بیت سالگی دست به دامن اندیشه و هوش و خرد خویش زد و آنچه را که از بیرون می‌جست و نمی‌یافت از درون خواستار گردید و برای اینکه بتواند همه روز و شب خود را دور از کشش‌های جهانی، به آسودگی با اندیشه دریاورد و خانواده را رها کرده و در غار کوهی نزدیک شهرش گوشه‌نشین گردید،^۱ و ده سال زندگی خود را به گشودن رازهای جهانی گذراند. گویند درین ده سال اشوزرتشت از خوردن گوشت خودداری کرده و جز از نان و میوه و فرآورده‌های شیر، لب به دیگر خوراکی‌ها نزد و در همه هنگام مهر خاموشی بر لب داشت.^۲

پرداختن اشوزرتشت به ستاره شماری و ساختن زیج و استرلاب^۳

گروهی نوشته‌اند که اشوزرتشت در آن ده سال تنها به اندیشیدن نگذراند بلکه ستاره‌شناسی را نیز دنبال کرده و از شکاف سنگی که از طاق آن غار تا سر کوه وجود داشت بجای زیج یا دوربین بکار برده به ستاره‌یابی و پژوهش در گردش و راه ستارگان می‌پرداخت.

گفته‌اند که همه طاق و دیوارهای آن غار تا سالها بعد پر از نقش و نگار ستارگان و پیکر ماه و خورشید و راه گردش آنان بوده و این غار سده‌های بسیار زیارتگاه زرتشتیان بشمار می‌رفت.^۴ پژوهش‌های اشوزرتشت در شکل و گردش ستارگان از دروی

۱- قزوینی آن را کوه سبلان نوشته و می‌خواند آن را در نزدیکی اردبیل قرار داده است.

۲- کتاب زرتشت نوشته ویلیام جکسن صفحه ۳۱.

۳- استرلاب واژه فارسی است به معنی ستاره‌یاب.

۴- کتاب ویلیام جکسن.

گفته‌های خود آن وخشور پیداست که فرموده: از تومی پرسم ای اهورامزدا مرا آنگاه فرما— کیست آنکه به خورشید و ماه و ستارگان راه میربسمود؟ چرا ماه گهی پُر و گهی تهی است؟ نگهدار این زمین و سپهر بالا کیست؟ آفریننده آب و گیاه چه کسی است و کیست آنکه به ابر و باد و زش و جنبش آموخت؟ ای پروردگار دانا مرا آگاه فرما— کیست آفریننده روشنائی مودبخش و تاریکی؟ چه کسی خواب خوشی بخش و بیداری را بهره آفریدگان کرد؟ چه کسی چهره‌های گوناگون زمان را چون روز و شب و ماه و سال پدیدار ساخت؟ ای مزدا اینها و بسا چیزهای دیگر را می‌خواهم بدرستی بدانم و از تومی خواهم مانند دوستی که به دوست خود چیزی پیامزد مرا آگاه فرمائی.^۱

نمودار شدن فرشته وهمن یا خرد نیک و رما به اشوزرتشت

در پایان ده سال کشتش و کوشش در راه شناسائی پروردگار در بامداد یکی از روزهای آغاز بهار فرشته بهمن یا خرد نیک و رما به اشوزرتشت نمودار گردید و آنچه را برای دانستن و دریافتن آن در آن سالهای پرتلاش آرزو کرده بود بدو آشکار نمود. اشوزرتشت پس از دریافت راستیهای آفرینش به یاری وهمن می‌فرماید: ای مزدا همان که تو را با دیده دل نگرستم با نیروی اندیشه خود دریافتم که توئی سرآغاز— توئی سرانجام— توئی آفریننده منش پاک و راستی و توئی داور دادگر کارهای جهانی. ای مزدا— ای کسیکه در روز نخست بدرخشیدن این بارگاه نغز فرمان دادی و از نیروی خرد خویش راستی بیافریدی— ای کسیکه همواره یکسانی آن بارگاه نغزو درخشان بیگمان جای نیک منشانی است که آنانرا شناخته و شایسته آن می‌دانی (بستا ۳۱ بند ۸—۷).

آنگاه ترا بخوبی شناختم ای مزدا که وهمن بسوی من آمد و از من پرسید که آرزوی تو چیست؟

من بنو گفتم که منم زرتشت و تا آنجا که در توان دارم دشمن دروغ و نگهبان نیروی راستی خواهم بود (یسنا ۴۴ بند ۷-۸).

برگزیده شدن اشوزرتشت به پیامبری

سرانجام در روز خرداد و فروردین ماه همان سال یکبار دیگر فرشته وهمن در کنار دایستی^۱ به اشوزرتشت نمودار شد و او را به بارگاه پرفروغ مزدا راهنمایی کرد و در آن هنگام از سوی اهورامزدا فرمان پیامبری به او داده شد. درین هنگام اشوزرتشت می سال داشت و چون به پیامبری برگزیده شد از همان آغاز با گامی استوار و دلی روشن و آرزومند بسوی مردم جهان شافت و به آموزش و گسترش فرمانهای ایزدی پرداخت و به جهانیان فرمود: منم آن کسی که با منش پاک برای نگهبانی روان دینداران گماشته شده‌ام، چه از پاداش اهورامزدا برای کردار نیک آگاهم، تا مرا تاب و توانایی است خواهم کوشید تا مردم را به راه راست و درست رهبری کنم (یسنا ۲۸ بند ۴).

ای مزدا اهورا منم آن کسی که برای خدمت تو ایستاده‌ام خرد پاک و راستی را از آن من ساز تا به کمک آن بتوانم دینداران را از شکوه زندگی برخوردار سازم و نیکان جهان را خرم و شادمان گردانم— ای اهورا من و روان آفرینش^۲ دستها را بسوی تو بلند کرده و آرزومندیم که روانداری نیکوکاران دچار شکست و نابودی شوند و هواخواهان دروغ بر مردمان درست و راست چیره گردند (یسنا ۲۹-۵).

ای پروردگار— آنگاه که وهمن بسوی من آمد و برای نخستین بار از این تو آگاهی یافتم بر آن شدم تا آن را به مردمان بیاموزم، هر چند این کار مایه زحمت و رنج من باشد^۳.

ای مزدا پناه و دستگیری خود را از روی مهربانی آنچنانکه دوست دانائی به

۱- Daiti —۱

۲- در گاتها روان آفرینش نماینده همه آفرینشهای جهان بشمار است.

۳- یسنا ۴۳ بند ۱۳-۱۱.

دوست خود بخشد به من ارزانی دار تا به یاری آن بتوانم با همه کسانی که آئین تو را ننگین می‌کنند بستیزم.

ای بهتر از همه تو به من آموختی که دیگر نباید به خشنودی دروغ‌پرستان کار کرد— زیرا همه آنها با پروان راستی دشمنند. ای اهورا من که زرتشت هستم تن و روان و تاب و توان خود را در راهت نیاز می‌کنم تا باشد که راستی در جهان استوار گردد و مهر و آشتی بر سراسر روی زمین گسترده شود.^۱

گردش اشوزرتشت به شهرهای باختر و جنوب ایران

پس از دریافت فرمان پیغمبری اشوزرتشت دیگر در یکجا نماند و پیوسته برای رهبری و راهنمایی مردم در گردش بود. در آغاز به شهرها و آبادیهای آذربایجان و پیرامون آن می‌گشت و آنگاه بسوی شهرهای باختر و جنوب ایران آن زمان به راه افتاد. اشوزرتشت به هر جا که میرفت مردم را بگرد خود خوانده به پند و اندرز دادن و شناساندن راه ایزدی می‌پرداخت. در یکی از این سخنرانیها بزرگترین آموزش دینی خود را که دو گوهر یا دو مینوی نیکی و بدی باشد با این گفتار به مردم آموخت:

ای مردم اینک من می‌خواهم سخن بدارم همه گوش فرادهید و بشنوید ای کسانی که از نزدیک و دور برای آگاه شدن آمده‌اید اکنون همه‌تان آن را بخاطر بسپارید و بدانید که روز شناسائی مزد و راه راستی فرارسیده است. خوب بنگرید که مبادا بدخواهان و دروغ‌پردازان و گمراه کنندگان شما را بفریبند و با زبان خویش راه و آئین نادرست بگسترانند و زندگی شما را در دو جهان تباه کنند.

اینک از برای کسانی که خواستار شنیدن اند سخن می‌گویم و شما را از آن دو گوهری که در آغاز در نهاد هر یک از ما پدیدار گشت آگاه می‌کنم. از همان آغاز یکی از آن دو گوهر که سپتامینویا اندیشه و منش پاک و رسا است به آن دیگر که انگره مینویا اندیشه و منش پلید نارساست گفت که اندیشه و آموزش و خرد و آرزو و

گفتار و کردار و روان ما با هم یگانه و یکسان نیستند. این دو گوهر نیک و بد پیوسته در درون ما برابر یکدیگر ایستاده و همپستار^۱ و دشمن یکدیگرند (یسا ۴۵ بند ۱-۲).

از میان این دو گوهر مرد دانا نیک را برمی‌گزیند و نادان بد و زشت را — هنگامی که این دو گوهر به هم رسیدند هستی و نیستی و خوشی و ناخوشی و حرکت و سکون پدیدار گشت، از این روی کسی که راه بد را در پیش گیرد سرانجام گرفتار مرگ و نیستی و رنج و ناخوشی خواهد شد و پیروان راستی به زندگانی جاوید و خوشبختی خواهند رسید. از میان این دو گوهر چون نادانان و کژاندیشان نیک را از بد باز نداشتند و راه نادرست و زشت را برگزیدند ناچار زندگانی خود و دیگران را به تباهی کشاندند (یسا ۳۰ بند ۳-۵).

گروهی هم هستند که چون اندیشه و خردشان نارسا و در گزینش راه نیک و بد درمانده‌اند دست به دامان مردم فریبان ریاکار زده و ناچار به فریب آنان زشت‌ترین راه را برمی‌گزینند و به راهنمایی آنان به خشم و ستیزه و جنگ روی آورده به نابودی دیگران کوشند^۲ درین هنگام است که نیروی ایزدی به یاری جهانیان شتافته و اندیشه مردم دوستی و مهر و راستی و نیک‌منشی به کالبد مردم دمیده شده و به آنها در نبرد با بدی پایداری و استواری می‌بخشد. پس ای مردم بدانید که درین نبرد بزرگ نیکی با بدی در پایان چیرگی و فیروزی از آن نیکی بوده و بدی و زشتی سرانجام نابود خواهد شد. درین نبرد به فرمان اهورامزدا زندگانی نیک و جاوید برای کسانی است که دروغ را در بند کرده به دست راستی سپارند^۳.

اینک ما خواستاریم مانند کسانی بسربریم که مردم را به سوی راستی رهنمائی کنند. بشود که پروردگار به ما یاری بخشد تا اندیشه ما به آنجائی که سرچشمه دانائیست پی‌برد. آنگاه به خوشبختی جهان دروغ و ناراستی آسیب فرارسد و پاداش نیک جاوید در آن هنگام در سرای فرخنده مزدا به کسانی بخشیده شود که درین راه

۱- هم‌پستار = مخالف — دشمن و ضد.

۲- یسا ۳۰ بند ۶.

۳- یسا ۳۰ بند ۷-۸.

ما را یاری کرده و نام نیکی از خود بجای گذارند. ای مردم اینک که از فرمان جاودانی مزدا آگاه شنید و از خوشی این گیتی و سرای دیگر که پاداش راست روان است و رنج جاودانی و زبانی که در هر دو جهان بهره‌بدکاران است آگاهی یافتید پس راهی را فراگیرید که در آینده روزگارتان پیوسته به خوشی و خوشبختی بگذرد (یسنا ۳۰ بند ۱۱-۹).

در یکی دیگر از سخنرانی‌های خود اشوزرتشت چنین می‌فرماید:
ای مردم— نظر به فرمان اهورامزدا اینک به شما سخنی می‌گویم که شنیدن آن برای پیروان دروغ و دشمنان راستی ناگوار است و برای کسانی که از روی اندیشه و دلی پاک به مزدا روی آورده‌اند دلپذیر می‌باشد و از آنجائی که شما نتوانستید راهبری نیک را برای خود برگزینید من خود برای راهنمایی بسوی شما هر دو دسته روی آورده‌ام آنچنان رهبری که اهورامزدا نیز گواه راستی و درستی اوست. باشد که همه برابر آئین درست مزدا زندگی کنیم. بشود که پروردگارتوانا به یاری ما آید تا بتوانیم با نیروی او بر دروغ و زشتی و ناپاکی فیروز گردیم.^۱ ازین دو دسته یکی دام‌پرور و کشاورز کوشاست که دوستدار راستی و پاک‌منشی بوده و راه مزدا را برخواهد گزید و دسته دیگر چادر نشین غارتگر و آزارپیشه است که هر چند در جستجوی راه مزدا خویش را رنج می‌کند ولی تا به کار سودمندی نپردازد از پیام ستوده بهره نخواهد برد.^۲

ای مردم کدام یک ازین دو بزرگترند آنکه دانا و پیرو راستی است یا کسیکه نادان و به دروغ و ناراستی گرویده است؟ هر دانا باید دیگران را به راه راست رهبری کند و زندگانی درست را به او بیاموزد زیرا بیش ازین نشاید که نادان سرگشته بماند.^۳

هیچ یک از شما نباید به سخن و فرمان دروغ پرست گوش دهد زیرا او خان و مان

۱- یسنا ۳۱ بند ۱-۲.

۲- یسنا ۳۱ بند ۱۰.

۳- (یسنا ۳۱ بند ۱۷ = امر به معروف و نهی از منکر). Zik

و شهوده را دچار نیاز و تباہی کند پس باید او را از خود برانید. به آن کسی گوش فرادهید که از راستی برخوردار است. به آن دانائی روی آورید که درمان بخش زندگیست. از آن کسی سخن شنوید که آماده است در برابر هر آزمایشی در راه راستی استوار ماند. هر مرد دانا یا هر کسی که از خرد و هوش برخوردار است می‌داند که دوستدار پروردگار کسی است که پیوسته در گفتار و کردار پشتیبان راستی و درستی است.^۱

پس برای رسیدن به آموزش مزدا شما ای پیشوایان و بزرگان و بزرگران و شما نیز ای دیوپرستان^۲ باید آنچه را که من می‌آموزم گوش کنید و در پیروی آن بکوشید زیرا ما همه می‌خواهیم مانند سربازانی از جهان گذشته دشمنان راستی را دور سازیم چون از زمانی که این دشمنان بر آن شدند که به مردمان کوشا و بی‌آزار بدترین رنج و شکنجه وارد سازند کجروی خود را نشان دادند و از اندیشه نیک و راه مزدا دور ماندند. (یسنا ۳۲ بند ۱).

اشوزرتشت آزادی رای و اندیشه را به مردم یاد می‌داد

اشوزرتشت مردم را از پیروی کورکورانه دیگران و انجام کارهای نسنجیده و نیاندیشیده باز می‌داشت و پیوسته در گفتارهای خود می‌فرمود: ای مردم به سخنان نیک دیگران گوش فرادهید و با اندیشه روشن در آن بنگرید و خود به شخصه نیک و بد و راست و دروغ را از هم جدا سازید و پیش از اینکه روز آزمایش فرارسد هر کس باید راه خود را برگزیند زیرا در روز شمار هر کسی پاسخده کردار خویش خواهد بود. بشود که همه راهی را در پیش گیریم که سرانجامش کامروائی و خوشبختی باشد (یسنا ۳۰ بند ۲).

هنگامی که پروردگار در روز نخست از خرد خویش نیروی اندیشه به مردم داد— هنگامی که اوجان را در کالبد تن قرار داد و از آن روزی که کردار را با خرد

۱— (یسنا ۳۱ بند ۲۲—۸۱).

۲— پروان دین قبل از زرتشت.

همراه بیافرید، خواست که هر کس برابر اندیشه و بآ رای و اختیار خود رفتار کند (یسنه ۳۱ بند ۱۱).

اشوزرتشت از زندگی چادرنشینی و بیابان گردی بیزار بود

در زمان اشوزرتشت مانند همین روزها در ایران گروهی زندگی خود را به بیابانگردی و چادرنشینی گذرانده و از شهرنشینی و انجام کار و پیشه سودمند سر باز می‌زدند. این بیابان‌گردان برای فراهم کردن خوراک و روزی خود دست به کشاورزی نمی‌زدند و همیشه در پی آن بودند تا دسترسی به خان‌ومان و ده روستائیان زده فرآورده‌های کشاورزان و خرمن و دسترنج آنان را به غارت ببرند. درین باره اشوزرتشت می‌فرماید: ستورپروان و برزیگران کوشا دوستار منش پاکند و مزدا را به سروری برگزیده‌اند ولی چادرنشینیان و بیابانگردان هر چند که در جستجوی راه راست و درست خود را رنجه کنند، تا دست از بیابانگردی و غارت مال دیگران برندارند از پیام ستوده او بهره‌مند نخواهند شد (یسنه ۳۱ بند ۱۰).

کرپانها و اوزیک‌ها^۱ برای خشنود ساختن دیوها گاو را شکنجه می‌کنند و بجای آن که آنها را به پروراندن و به کشاورزی بیفزایند این چارپایان را همیشه به ناله درمی‌آورند (یسنه ۴۴ بند ۲۰).

منم آن پیشوائی که راه درست راستی را بیاموختم. اینک با منش پاک می‌خواهم چیزی را به شما یاد دهم که از آن کشاورزی و دام‌پروری پیشرفت کند و پیوسته مرا خواهش دیدار این دو گروه و سخن گفتن با آنانست (یسنه ۳۳ بند ۶).

ای مزدا خواهشم این است که کشاورزان و دامپروران ناتوان و درمانده را دستگیری کنی و آزار راهزنان و دیوپرستان را از آنان دور داری. ما همه ییزاری خود را از این دسته راهزنان و مردمان دیوپرست آشکار می‌سازیم (یسنه ۳۴ بند ۵).

مزدا پاداش گرانیهای خود را در همین جهان به کسی بخشد که در کار و کوشش است و در آئین نیک او چنین چیزی نوید داده شده، آئینی که کارگران و

کشاورزان را بسوی راستی و خرد رهبری می‌کند. (یسنا ۳۴ بند ۱۴).
 بشود که مزدا اهورا از نیروی خویش ما را به کشت و کاریاری کند تا آنکه
 دامپروری و کشاورزی در پیشرفت باشد (یسنا ۴۵ بند ۹).
 دروغ پرست نمی‌خواهد پیروان راستی ستوران را در کشور بپروراند و افزایش
 دهند (یسنا ۴۶ بند ۴) ای مزدا— برای نیکان زندگانی جهان آینده را بیاری و از
 برای ستورپروران و کشاورزان خوشبختی پیش آر تا آنان از برای فراهم ساختن
 خوراک و روزی ما با دلگرمی به کار پردازند (یسنا ۴۸ بند ۵) کسانی دوستدار مردم
 کشورند که برابر فرمان مزدا به کار و کوشش پردازند و کار بایسته خود را بجای
 آورند. ایشان کسانی هستند که از برای درهم شکستن خشم از سوی پروردگار
 برانگیخته شده‌اند (یسنا ۵۱ بند ۱۲).

کرپانها نمی‌خواهند در برابر آئین کشاورزی سر فرود آورند و پیوسته در پی آزار
 ستوراندند. ای مزدا تو خود در روز باز پسین به کارهایشان رسیدگی و داوری خواهی
 کرد و آنان را برابر کردار زشتشان در دوزخ جای خواهی داد (یسنا ۵۱ بند ۱۴).
 کسیکه دوستدار راستی را خرم سازد، خواه از پیشوایان یا از بزرگان و یا از
 بزرگواران یا کسیکه با غیرت و کوشش از ستوران نگهداری و پرستاری کند چنین
 کسی در آینده در خوشبختی و کامروائی خواهد زیست (یسنا ۳۳ بند ۳).

اشوزرتشت دوستدار مهر و آشتی و دشمن جنگ و خونریزی بود

اشوزرتشت فرموده: ای اهورامزدا به روان آفرینش تاب و توانائی بخش— از راستی
 و پاک‌منشی نیروئی برانگیز که از پرتو آن مهر و آشتی در جهان پایدار گردد. آری ای
 مزدا می‌دانم که خود آن را توانی برانگیخت (یسنا ۲۹ بند ۱۰).
 کسی که در پی آزار دیگران برآید دوست دیوان‌بده از اندیشه نیک دور و از
 اهورامزدا و آئین پاکش رو گردان می‌باشد (یسنا ۳۲ بند ۴).
 در پیمان دین زرتشتی می‌خوانیم: من دین نیک مزدیستی را می‌ستایم که
 بازدارنده جنگ و خونریزی و کتل‌نهنده نبردافزار و آموزنده برادری و پارسائیت.

دشمنان اشوزرتشت

از همان آغاز کار اشوزرتشت با کارشکنیهای بسیار و دشمنی سرسخت دیوپرستان و فریب‌کاران روبرو شد زیرا او به هر جا می‌رفت مردم را از پرستش دیوان و پیروی از گمراه‌گفتندگان باز می‌داشت. از آنجائی که این گفتار و آموزش برای کسانی که سود خود را در نادانی و گمراهی دیگران می‌دانستند بسیار زیان‌آور بود ایشان به کارشکنی و دشمنی با اشوزرتشت برخاستند و پیشرفت کیش مزدآپرستی را در زاد بوم آن و خشور با گرفتاری و سختی روبرو کردند. دشمنان اشوزرتشت را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد.

(۱) نخستین گروه بزرگان کشور و فرمانروایان و کدخدایان هر محل بودند.

(۲) و گروه دوم را پیشوایان و روحانیان دین اریائی تشکیل می‌دادند.

این دو گروه برای درهم شکستن پیشرفت مزدآپرستی زرتشتی با همه زور و نیرو به ستیزه برخاستند و مردمان ساده‌دل و کشاورزان و کارگران را بفریفتند تا به آزار و اذیت و کشتار مزدآپرستان پردازند.

اشوزرتشت نام چند تن از دشمنان خود را در گاتها چنین یاد می‌کند:

ای مزدآ نیروی بیکران دشمنان، مرا به هراس افکنده و از آنان بسیار کسان در بیم مرگند زیرا آنان از من و پیروانم نیرومندترند (یسنّا ۳۴ بند ۸).

ای اهورا آیا ما می‌توانیم پیروان دروغ را از خود دور نموده و بسوی دشمنان خود برانیم، آن دشمنانی که برای درک راستی و درستی هیچ کوششی نمی‌کنند (یسنّا ۴۴ بند ۱۳).

آیا می‌توان دروغ را به دست راستی در بند کرد و چنانچه در آئین تو نوید داده شده نادرستان را فرمانبردار راستان کرد؟ آیا روزی چنین شکست بزرگ در میان دروغ‌پرستان خواهد افتاد؟ آیا در هنگامی که لشکریان کینه‌جوی در برابر ما ایستاده‌اند به ما فیروزی خواهی بخشید؟ کیست آن نیرومندی که از روی دستور تو ما را در پناه خود گیرد؟ (یسنّا ۴۴ بند ۱۶-۱۴).

من می‌دانم ای مزدا که چرا کاری از پیش نمی‌برم، برای اینکه دارائی و یارانم کم است.

ای اهورا، به من بنگر و مرا در پناه خود جای ده آنچنان پناهی که دوستی به دوست خود دهد. دروغ پرست نمی‌خواهد پیروان راستی ستوران را در شهر و ده به پروراند و زیاد کنند، ازین روی دبی آنند مرا که پرورش دام و کار کشاورزی را تشویق می‌کنم با دودمانم تباه کنند کر پائها و کاویها^۱ با نیروی خود مردم را بسوی کارهای زشت رهبری می‌کنند و زندگانی جاوید مینوشی آنان را تباه می‌سازند، بی‌گمان روان چنین بدکارانی چون به نزدیک پل چیتوت^۲ رسند در بیم و هراس افتند و به دوزخ زشت سرازیر گردند (یسنای ۴۶ بند ۱۰-۱۱) باز در یسنای ۴۹ درباره دشمنان دیگر خود اشوزرتشت می‌فرماید: ای مزدا همیشه (بندوه) در جلوراه من ایستاده و نمی‌گذارد گمراهان را به راه راست آورم. این بندوه گمراه کننده یکی از دروغ پرستانست که دیرزمانیست خار سر راه من شده خود نیز برای شناخت راستی و درستی کوششی نمی‌کند و دیگران را نیز نمی‌گذارد به شناسائی آن برخیزند.

یکی دیگر از دشمنان اشوزرتشت به نام گرهما (Grahma) خوانده شده و گاتها درباره او چنین می‌فرماید: «گرهما مردم را با اندیشه و گفتار زشت خویش فریفته و از زندگی جاویدان باز می‌دارد. او دروغ پرستان را در تباه کردن زندگی نیکان گمباشته و از این راه توانسته است به نام‌وری و کامیابی رسد. بی‌گمان پروردگار با خرد رسای خویش از درون هر کس آگاهست و در کشور جاودانی به درستی و راستی داوری خواهد کرد.» دسته دیگر از دشمنان اشوزرتشت راهزنان و غارتگران بیکاره و آواره بودند که کارشان کشتار یازرگانان و کشاورزان و غارت دارائی آنان بود چنانچه در یسنای ۲۸ بند ۵ آمده: «ای مزدا امیدوارم که با زبان خویش و با دین و آئین تو این راهزنان را بسوی تور رهبری کنم. ما همه دستها را بسوی اهورا بلند کرده، وی را می‌ستائیم و آرزو می‌کنیم که روا ندارد نیکوکاران دچار نابودی و

۱- کر پائها گروهی از پیشوایان دیورستان و کاویها از بزرگان و فرمان‌روایان کشور بودند.

۲- پل صراط یا پل گزینش است.

هواخواهان دروغ به کارگران درست چیره گردند.»
 اوسپخش‌ها «(۷۷-۱۷)» نیز دست دیگری از دیوپرمستان بودند که با قربانیهای بسیار چار پایان و کشتن و شکنجه دادن آنان بویژه گاو، با اندیشه نادرست خود می‌کوشیدند تا دیوان و خدایان باطل خود را از خود خشنود سازند.
 اشوزرتشت درباره اینان می‌فرماید: آیا این دیوپرمستان از شهریاران خوب هستند؟ آنان به چشم خود می‌بینند که چگونه کرپان‌ها و اوسپخش‌ها برای خشنود ساختن این دیوان چه ستم‌ها و شکنجه‌هایی که به چار پایان روا می‌دارند. این کاویها به جای آنکه آنان را به پروراندن و به کشاورزی وادارند آنها را همیشه به ناله و فغان درمی‌آورند و قربانی می‌کنند (یسنا ۴۴ بند ۲۰).

دشمنان سرسخت اشوزرتشت نه تنها دربی آزار و نابوی او و یارانش برمی‌آمدند بلکه با دادن رشوه و پاره به پیروانش و ترساندن و آزار رساندن آنان می‌کوشیدند تا دوباره آنها را به آئین پیشین برگردانند و هرگاه باز هم به دستور آنان رفتار نمی‌کردند دربی آزار و کشتار آنان برآمده و خانه و آبادیهایشان را ویران می‌کردند. بنا به گفته خود اشوزرتشت این کسان گفتار آسمانی را ننگین ساخته و دشمن آفرینش هستند و آشکارا یا راستی ستیزه می‌کنند. اینان هوشمندان را دروغ پرست و نادان خوانده و چراگاه و خانه و آبادیهای ایشان را ویران کرده و بروی پیرون راستی شمشیر می‌کشند. اینان به نابود کردن زندگی مردم کوشیده و دربی آند که مردان و زنان نیک و پارمسا را به امید بهره فراوان از راه درست زندگی بازدارند. (یسنا ۳۲ بند ۹-۱۱).

دشمنان اشوزرتشت بارها به او پیشنهاد کرده بودند که هرگاه دست از آموزش یکتاپرستی و گسترش راه راستی بردارد او را به فرمانروائی بخش بزرگی از ایران برخواهند گزید و گرنه او را به سخت‌ترین راه خواهند کشت و بارها آن وخشور در پاسخ آنان فرموده است: «اگر هر آینه بند بند تنم از هم بگسلانید و استخوانهایم از هم جدا سازید دست از آموزش دین خداشناسی و گسترش راه راستی و درستی برنخواهم داشت.»^۱

چون دشمنان از هر سونا امید گشتند بر آن شدند تا اشوزرتشت را با پیروان انگشت شمارش نابود سازند. درین تنگنای سختی است که اشوزرتشت می‌فرماید: ای مزدا کی سپیده دم امید بدر آید و مردم بسوی راستی روی کنند؟ چه وقت پیغمبر تو خواهد توانست با گفتار خویش مردم را بسوی نیکی و راستی راهنمایی کند؟ دروغ پرست نمی‌خواهد پیروان راستی زیاد شوند. ای مزدا کیست آنکه بتواند چنین کسانی را که به بدی و زشتی نامی گشته‌اند از فرمانروائی و نیرو بیاندازد؟ پروردگارا مرا از آسیب دشمنان نگهدار و کسی که بر آن شده تا من و دودمان مرا تباه سازد آزارش را دور گردان. ای اهورا منم آن کسی که برای فرمانبرداری از دستورهای تو پایدار خواهم ایستاد- بوسیله راستی شکوه هر دو جهان را به من ارزانی دار تا به کمک آن بتوانم دین داران را خرمی و شادمانی بخشم (یسنا ۴۶ بند ۸-۷).

نخستین پیروان اشوزرتشت

نخستین کسی که کیش مزدا پرستی را پذیرفت میثیوماه^۱ پسر عموی اشوزرتشت و سپس ایسدواستر^۲ پسر بزرگ آن و خشور و آنگاه دیگر کسان از خاندان او بودند. در مدت ده سالی که اشوزرتشت در باختر ایران به رهبری جهانیان می‌پرداخت جز گروه کوچکی از مردم آذربادگان کسی دیگر به او نگروید زیرا کاویها و کرپانها یعنی فرمانروایان و پیشوایان دینی آن زمان با پافشاری و کینه‌توزی زیاد نمی‌گذاشتند کسی به پیروی آن و خشور بردازند. درین باره اشوزرتشت می‌فرماید: «ای بهتر از همه به یاری من آی و نگاهی بر من افکن تا آنکه مردمان بیرون از گروه پیروانم نیز بتوانند سخنان مرا بشنوند و راه شناسائی و ستایش ترا چنانکه باید بیاموزند.

پروردگارا، آنانکه به من گرویده و به تو ایمان آورده‌اند نگهداری کن و پاداش نیک آنان را چنانکه بایسته است بده زیرا ما همه آماده ایم جان خویش و

برگزیده‌ترین دارائی خویش را در آستان پاکت نیاز کنیم. ای اهورا، از تو خواستاریم که به گماشته پیمان شناس و درست کار خود^۱ کامکاری و فیروزی بخشی و به دشمنان بدخواه شکست آوری، دشمنانی که در برابر پیشرفت راستی به پیکار برخاسته و ما را به بیم و هراس انداخته‌اند و ازین راه بسیاری را به نابودی می‌کشانند. آنان از ما گروه ناتوان نیرومندترند. بشود که دشمنان راستی از فیروزی دورمانند (یسنه ۳۳ بند ۱۴-۱۷ و یسنه ۳۴ بند ۸-۴).

ستم و فشار دشمنان به اندازه‌ای رسید که در پایان اشوزرتشت به اندیشه رها کردن شهر و دیار خود افتاده و می‌فرماید: به کدام خاک روی آورم؟ و به کجا رفته پناه جویم؟ بزرگان و پیشوایان از من کناره جویند. از دهقانان نیز خشنود نیستم و از دروغ پرستانی هم که فرمانروایان شهرند بیزارم، ای مزدا چگونه توانم ترا خشنود سازم؟ من می‌دانم که چرا کاری از پیش نمی‌برم برای اینکه دارائی و نیروی پیروانم کم و شماره آنان در برابر مزدوران دشمنانم بسیار اندک است. ای اهورا خود بنگر و مرا پناه ده آنچنان پناهی که دوستی به دوست خود دهد. ای مزدا کی سپیده دم امید بدر آید و مردم بسوی راستی روی کنند؟ چه هنگام پیغمبر تو خواهد توانست با گفتار پر از راستی خود به کام رسد؟ امیدوارم این خوشبختی را بهره من گردانی. ای مزدا هنگامی که دروغ پرست برای آزار و نابودی من آماده است چه کسی را برای یآوری و پشتیبانی من گماشته‌ای؟ کسی که در پی آنست که دودمان مرا تباہ کند مبادا از کردارش آسیبی به من رسد. بشود که در زندگی از کامروائی بی بهره ماند.^۲

کوچ کردن اشوزرتشت از باختر به خاور ایران

اشوزرتشت پس از آنکه دید آئینش در آذربایجان به کندی پیش می‌رود با پسر عمویش میدیوماه پسر آراستی^۳ و پسر بزرگ خود ایسدواستر و گروه کوچکی از

۱- اشوزرتشت

۲- نماز کم تا مزدا یسنه ۴۶ بند ۷ و یسنه ۳۳ و ۳۴.

۳- Arasti

مزدآپرستان دیگر، زاد بوم خود را رها کرده و از باختر ایران بسوی خاور رهسپار گردید.^۱

اشوزرتشت در این راه بخش بزرگی از جنوب و خاور ایران را پیمود و با اینکه با همه گونه رنج و سختی روبرو گردید توانست با بردباری و دلیری و پایداری همه را بگذرانند و سرانجام فیروز گردد. در یکی از روزهای سرد زمستان هنگامی که آن و خشور در راه گرفتار برف و بوران سختی می شود چون به سرای یکی از کدخدایان ده پناه می برد او را راه نمی دهد و از در می راند چنانچه در یسنای ۵۱ بند ۱۲ می فرماید: «هنگامی که در گذرگاهی در زمستان که من و اسیم از سرما می لرزیدیم به خانه آن کاوی فرومایه پناه بردم ولی او مرا نپذیرفت و از خود راند. این چنین مردی که از راه راست دور مانده است بی گمان کیفر زشت خود را خواهد یافت و روانش بر سر پل چینوت در روز شمار به پیم و هراس خواهد افتاد.»

کوتاه سخن آنکه اشوزرتشت در برابر همه سختیها پایداری کرده و پیش می رفت و در هر گامی، دانه ای از راستی و تخمی از خداشناسی می افشاند تا آنکه سرانجام به بلغ پای تخت شاه گشتاسب کیانی وارد شد. این پادشاه که پس از کناره گیری پدرش لهراسب به شاهی رسیده بود در بخش بزرگی از خاور و جنوب و شمال سرزمین ایران بزرگ فرمانروائی می کرد.^۲

۱- این مهاجرت از باختر ایران به سوی خاور نشان می دهد که زادگاه اشوزرتشت در باختر یا آذربایگان بوده است.

۲- دقیقی چکامه سرای نامی زرتشتی و مبین پرست ایرانی درین باره می فرماید:

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| فرود آمد از تخت و بر پست رخت | چو گشتاسب را داد لهراسب تخت |
| کنه یزدان پرستان آن روزگار | به بلخ گزین شد بدان نوبهار |
| که مرمگه را تازیان این زمان | میران خنانه را داشتندی چنان |
| سوی داور دادگر کمر کرد روی | ببفکنند پاره فروخت سوی |
| بدینسان پرستید باید خدای | همی بود می سال پیش بهای |
| چنان چون که بد راه جمشید را | نیایش همی کرد خوشید را |
| که قر پدر داشت بخت پدر | چو گشتاسب بر شد به تخت پدر |
| که زیبنده باشد بازاه تاج | ببر بر نهاد آن پدر داده تاج |

آشکار کردن اشوزرتشت دین خود را بر گشتاسب

اشوزرتشت هنگامی به دروازه شهر بلخ رسید که گشتاسب پس از یک اسب دوانی بزرگی خرم و شادمان به کاخ خود برمی‌گشت. و خشور ایران چون آن پیشامد را نیک دریافت گام فرانهاد و پس از خواندن درود با گفتاری نغز و شیوا پیامبری خود را از سوی پروردگار به شاه آشکار ساخت.

شاه گشتاسب چون سخنان اشوزرتشت را بشنید از همان آغاز شیفته گفتار او شد و او را برای روز دیگر جهت گفتگوی بیشتر به کاخ خود خواند.

فردای آن روز اشوزرتشت چون به بارگاه آمد با دانشمندان و سخنورانی که از پیش به دستور شاه در آنجا گرد آمده بودند ساعتها سخن گفت و پس از آنکه به پرمشهای پیچیده و دشوار آنان پاسخ شایسته داد، خود نیز چیزهایی از آنان پرسید که در پاسخ آن فروماندند. چون گشتاسب در این انجمن که سه روز به درازا کشیده بود و به سخنان آنان گوش می‌داد و می‌دید که چگونه دانشمندان یک به یک زبان بر بسته و از آن انجمن کناره می‌گرفتند از هوش و گفتار درست و راست اشوزرتشت در شگفت ماند و آن و خشور را دگر باره به پیشگاه خود خواند و از سخنان نغز و پر دانش وی بهره فراوان برد^۱. و در پایان خود و خاندانش کیش زرتشتی را با جان و دل پذیرفته بگسترش آن پرداختند.

رشک بردن دانشمندان به اشوزرتشت و کوشش در بدنام کردن او

گشتاسب به اندازه‌ای شیفته سخنان اشوزرتشت گردید که وزیران و دانشمندان دربار را از نظر دور داشته و پیوسته می‌کوشید تا همه روز خود را به گفتگوی با آن و خشور بگذرانند و برای اینکه همیشه در دسترس او باشد دستور داد تا بخشی از کاخ شاهی را برای نشیمن و زندگانی آن پیامبر و بزرگی دهند. آشکار است که نزدیکان درگاه چون آن همه مهر و خوبی را از سوی شاه درباره اشوزرتشت دیده و پایه ارزش و احترام خود را در چشم پادشاه پست تر از او می‌نگریستند دیو رشک و حسد بر آنان

چیره گردید و برای بنام کردن آن و خشور به چاره اندیشی پرداختند. سرانجام پس از کنکاش و مشورت فراوان روزی که اشوزرتشت به پیشگاه شاه رفته بود دربان خانه او را بفریفتند و بسا چیزهای پلید و ناپاک چون موی و ناخن و استخوان مرده و دیگر چیزهایی که در آن زمان به کار جادوگری می بردند در گوشه اطاق و زیر رختخواب پامبرپنهان کردند. سپس به حضور شاه رفته و زبان به بدگویی او گشودند که چه نشسته ای، این مرد که خود را فرستاده خدا می داند جز جادوگر فریفتاری چیز دیگری نیست و با همین نیروی جادوگریست که شاه را شیفته گفتار و کردار خود کرده است. اگر پادشاه این گفته ها را باور ندارد بهتر است خود درین باره پژوهش کرده دستور دهد تا خانه او را بگردند زیرا جادوگران را ابزارهای ویژه ایست که بدون آنها هیچ کاری از دستشان بر نمی آید.

شاه گشتاسب در آغاز با خواسته آنان روی خوش نشان نداد ولی با پافشاری و پایداری آنان سرانجام به کاوش خانه اشوزرتشت دستور داد که پس از اندک زمانی همه آن چیزهای ناپاک و ابزارهای جادوگر را به پیش او آوردند. گشتاسب چون آن چیزها را بدید در شگفت ماند و بدون پرسش و بازجویی فرمان داد تا آن و خشور را به زندان افکنند و مردم را از دیدار او بازدارند.

شادروان دقیقی درباره گرویدن گشتاسب و خاندانش بدین اشوزرتشت میفرماید:

| | |
|----------------------------|------------------------------------|
| یکی پاک پیدا شد اندر زمان | بدستش یکی مجمر عودیان ^۱ |
| خجسته پی و نام او زرد هشت | که اهریمن بدکنش را بگشت |
| شاه جهان گفت پیغمبرم | ترا سوی یزدان همی رهبرم |
| جهان آفرین گفت بپذیر این | نگه کن بدین آسمان و زمین |
| که بی خاک و آبش برآورده ام | نگه کن بدو تاش چون کرده ام |

مرا خوانند باید جهان آفرین
 بیاموز ازوراه و آئین اوی
 خرد برگزین این جهان خوار کن^۲
 که بی دین نه خوشت شاهنشهی
 پذیرفت ازو دین و آئین به
 کجا ژنده پیل آوریدی بزیر
 که گیتی بدلتش اندرون بود تلخ
 پزشکان و دانا و گندآوران
 به بستند کشتی بدین آمدند
 برفت از دل بدسگالان بدی
 به یزدان پرستی پُرآکنده شد
 فرستاد هر سوبکشور سپاه
 نهاد از برآذران گنبدان
 به بستند کشتی همه بر میان
 سوی نامداران و سوی مهان
 به بست اندر و دیورا زردهشت
 خجسته شد آن کشور نامدار

گر ایونکه دانی که من کردم این
 ز گوینده بپذیر بهدین اوی
 نگر تا چه گوید بر آن کار کن
 بیاموز آئین و دین بهی
 چو بشنید آن شاه به دین به
 نَبَرده برادرش فرخ زریسر
 پدرش^۳ آن شه پیر گشته به بلخ
 سران بزرگ از همه کشوران
 همه سوی شاه زمین آمدند
 پدید آمد آن فره ایزدی
 ره بت پرستی پراکنده شد
 پس آزاده گشتاسب بر شد بگاه
 پراکند گرد جهان موبدان
 به بُرز و فر شاه، ایرانیان
 پراکند گفتارش اندر جهان
 پرستشکده شد ازیشان بهشت
 چو چندی برآمد بر این روزگار

رسالت اشوزرتشت

یکی از مهم ترین رسالت‌های هر پیامبری رهبری بشر بسوی راستی و درستی و یکتا پرستی است تا بوسیله آن صلح و آرامش در میان مردم گسترده گردد و دست مست‌پیشه گان و سلاطه گران را از دامان مسم کشان و درماندگان کوتاه گرداند. آن حضرت در مورد رسالت خود برابر یسای ۲۸ بند ۴ میفرماید:

«ای اهورامزدا! من آگاهم که مرا برای رهبری روان مردم جهان گماشته‌ای و از

۲- منظور شهوت مال و حرص دنیا

۳- لهراسب شاه پیر

۳۴/آموزه‌های زرتشت

پاداشی که تو برای کردار نیک و بد می‌بخشی خبردارم و آماده‌ام تا زمانی که مرا تاب و تواناییست بمردم بیاموزم که بسوی راستی راه پریند.

در یسنای ۲۹ بند ۱۱ میفرماید: ای اهورامزدا من که زرتشت هستم از تو درخواست میکنم که بمن تاب و توانائی بخشی تا از پرتو راستی و پاک‌منشی بتوانم آرامش و آسایش جهان را فراهم سازم.

یسنای ۲۹ بند ۱۰- ای مزدا بمن نیروی راستی و شجاعت روحی عطا فرما تا مردم جهان مرا بآسانی بپذیرند و تعلیم مرا دریابند چه برای اینکار بزرگ تنها چشم امیدم بیاری و پشتیبانی توست. و آنگاه در یسنای ۳۱ بند ۲ خطاب بمردم جهان میفرماید: از آنجائیکه برگزیدن بهترین راه برای مردم کار دشواریست من برای رهبری شما برگزیده شده‌ام، رهبری که اهورامزدا گواه راستی و درستی گفتار اوست، باشد که همه برابر آئین مقدس مزدا زندگی کنیم»

یاوران اشوزرتشت

اشوزرتشت در سرودهای گاتها درباره پذیرندگان کیش و یاوران دین خود چنین می‌فرماید: «کی گشتاسب یاور آئین منست— کسی که با پذیرفتن دین راستین، خداوند را خشنود ساخت. سزاوار است که چنین کسی به تیک‌نامی رسد. اهورامزدا چنین کسی را زندگی جاوید بخشد و او را به فردوس برین جای دهد.

ای جاماسب و ای کسانی که به من گرویده‌اید، از بهترین بخشش پاک منشی برخوردار گردید. کسی که آیین مرا بپذیرد و برابر آن رفتار کند در زندگانی آینده در سرای جاودانی از بخششهای نیک بهره‌مند خواهد شد.» (یسا ۴۶ بند ۱۹—۱۳)

«کی گشتاسب با داشتن شاهی و نیروی فرمانروایی بر پیروان دین پیشین آئین مرا پذیرفت و راه پاک منشی را برگزید، امید آنست که چنین کسانی به کام و آرزوی خود رسند.» (یسا ۵۱ بند ۱۶)

«جاماسب، دانشمند بزرگ نیز به آئین راستی درآمد. بی‌گمان کسی بدین راه درآید که نهادی پاک داشته باشد. ای اهورامزدا، از تو خواستارم که پناه استوار آنان باشی. میدیماه از دودمان اسپتمان پس از آنکه به راستی پی برد و راه راست را شناخت کوشش کرد تا دیگران را بی‌اگاهاند و به آنها بیاموزد که پیروی آئین مزدا در زندگی بهترین کارهاست.» (یسا ۵۱ بند ۲۰—۱۸)

در فروودین یشت نام ۴۵۰ تن از نخستین یاوران و پذیرندگان دین زرتشتی را به قرار زیر نام می‌برد که تعدادی از آنان نیز زن می‌باشند.

- ۱— میدیماه ۲— پسران اشوزرتشت ۳— گشتاسب ۴— اسفندیار ۵— فروشتر
- ۶— جاماسب و از زنان ۱— هووی (همسر اشوزرتشت) ۲— سه دختران اشوزرتشت
- ۳— هوتس یا کتایون همسر گشتاسب ۴— هما دختر گشتاسب و در حدود ۲۷ تن دیگر از زنان و دوشیزگان.

بنیاد انجمن مغان

پس از اینکه اشوزرتشت پادشاه کشور و خاندانش را با دیگر سران و بزرگان ایران

به دین خود درآورد برای سرو سامان دادن به دین نوین خویش و چاره‌جویی از زهر پیشامدی به بنیاد انجمنی پرداخت که به نام انجمن مغان و بعداً مغانستان یا مهستان خوانده شد. ریاست این انجمن را تا زمانی که خود پیامبر زنده بود شخصاً به عهده داشت و بعداً به بزرگترین شخصیت مذهبی زرتشتی به نام (زره توشتر و تمه) واگذار گردید.

هنگامی که دین زرتشتی از شرق به سوی غرب ایران از جمله کشور ماد یا کشور مغان گسترش یافت مقام زره توشتر و تمه به نام (مگومزیشته) یا بزرگترین مغ تبدیل یافت که مرکز او نیز در شهری جنوب تهران بود.^۱

ابوریحان بیرونی در کتاب خود به نام معجم البلدان می‌نویسد: قرن‌ها شهرری از شهرهای بسیار مقدس شمرده می‌شد که مرکز روحانیت ایران بود و موبدان موبد زرتشتی که عنوان مسمغان (بزرگترین مغ) را دارا بود درین شهر اقامت داشت.

این شهر که در ناحیه دماوند و به نام استوناوند^۲ (پهلوی ستوانوند) خوانده می‌شد دارای برج و باروهای استواری بوده که دشمن‌ها نتوانستند به آسانی آنرا فتح نمایند. در عهد خلیفه مهدی پس از زد و خوردهای سخت بالاخره این مرکز روحانیت (مسمغان) نیز بدست اعراب افتاد. طبری فتح استوناوند را در سال ۱۴۱ هجری می‌نویسد.^۳

گسترده شدن دین زرتشتی در توران زمین و جاهای دیگر

به زودی شهرت دین زرتشتی به دیگر کشورهای همسایه ایران از جمله توران زمین رسید و نخستین کسانی که از تورانیان به کیش زرتشتی درآمدند فریان (Fryan) و خاندان او بودند و اشوزرتشت در ستایش آنان می‌فرماید: آنگاه که دین خداپرستی در کشور ایران استوار گردید، نبیرگان و فرزندان ستوده فریان تورانی نیز آن را پذیرفتند. بشود که اهورامزدا آنان را در پناه خود گیرد. (یسنا—۴۶ بند ۱۶)

۱— گاتهای یسنای ۵۱ بند ۱۱ و ۱۶ و اثره مگو.

۲— Astunavand

۳— گاتهای پورداود صفحه ۲۵.

پیشرفت کیش زرتشتی در سرزمین هند و یونان

چون آوازه پیامبری اشوزرتشت و کیش مزدآپرستی سراسر جهان آن روز را فرا گرفت دانشمندان و فیلسوفان بسیاری از هر کشور برای پژوهش و دریافت پاسخ به پرسشهای پیچیده و دشوار خود به پیشگاه و خشور ایران شهر بلخ روی آورده پس از شنیدن پاسخهای نفوذ و خردمندانه اشوزرتشت به آئین مزدیسنی درمی آمدند و در هنگام بازگشت به کشور خویش آن را در میان هم میهنان خود می گسترند. از میان این دانشمندان برهمنی از هند به نام چنگرنگهاچه^۱ و فیلسوفی از یونان به نام توتیانوس حکیم بودند که پس از گرویدن به کیش زرتشتی و آموختن آئین و دین و زبان اوستا به میهن خود بازگشتند و مردم بسیاری را در کشور خویش از روی نامه های دینی زرتشتی که با خود برده بودند به دین یکتا پرستی زرتشتی درآوردند.

بنیانگذار نخستین آموزشگاه دینی

اشوزرتشت دریافته بود که با نادان سخن گفتن بیهوده است ولی در عین حال می دانست که در جهان نادانان کم نیستند. آیا می توان آنانرا همین سان گذاشت و گذشت؟ نه پس چه باید کرد؟ آن و خشور به این نتیجه رسید که مردم را باید نخست دانا گرداند و سپس با آنان از دانش و دین سخن گفت. پس باید پیش از همه به پیکار با نادانی پرداخت. دیری نمی گذرد که اشوزرتشت به یاری جاماسب و فروشتر و ایدواستر و میدیوماه نخستین آموزشگاه دینی را در کشور ایران که به راستی مادر دانشگاههای بعدی گردید بنیاد نهاد. درین آموزشگاه رسم چنان بود که نخست استاد بخشی از گاتها سروده های خود اشوزرتشت را با آهنگ و وزن ویژه می سرود، سپس شاگردان آنها را بازخوانی کرده و آن گاه موضوع آن بند از سرود را مورد بحث و پرسش و پاسخ قرار می دادند. شاگردان می پرسیدند و استاد پاسخ می داد. بدین سان هم پیام اشوزرتشت به خاطر سپرده می شد و هم بازخوانی و بازسرایی آن نوعی نماز و

نیایش بشمار می‌آمد.

اشوزرتشت این شاگردان را برای آن پرورش می‌داد که پیام اهورامزدا را به چهار گوشه جهان برسانند تا جهانی تازه بوجود آید. جهان دانش — جهان سنجش — جهان دوستی و آشتی — جهان رسائی و جاودانی، پیام او برای مردمی ویژه نیست بلکه برای همه مردم جهانست و تا این پیام پاک و راستین به همه جهانیان نرسد جنبش همگانی آغاز نخواهد شد.

شاگردان این آموزشگاه نخستین راهنمای دینی و دین‌بردارانی بودند که پیام اهورائی را به سرزمینهای دور و دراز می‌برند. اشوزرتشت درباره آنان می‌فرماید: میلبیماه پس از آنکه به درستی دین اهورائی پی بُرد همت گماشت تا دیگران را نیز بیاموزد که پیروی از آئین مزدا در طی زندگانی بهترین چیزهاست. (یسن ۵۱ بند ۱۹)

ای قرشوشتر، بشود که اهورامزدا کشور جاودانی را از آن توسازد که همراه خواهانی پیک پیام او باشی. (۴۹ بند ۸)

ای قرشوشتر، با این پارسایان به آن سوی کشور رو، امیدواریم که کامیاب گردید چه اهورامزدا کشور جاودانی را از آن کسی سازد که پاک‌منشی را در بین مردم رواج دهد. (یسن ۴۶ بند ۱۶)

کسی که به ضد دروغ پرست با زبان یا با فکر و یا با دستها ستیزگی کند و یا آنکه یکی از پیروانش را به دین نیک درآورد چنین کسی خشنودی اهورامزدا را به دست خواهد آورد. (یسن ۳۳ بند ۲)

کدام یک ازین دویزرگتر است کسی که پیرو راستی است و یا کسی که به دروغ گرویده است. دانا باید دانش خود را به دیگران بیاموزد زیرا بیش ازین نباید نادان سرگشته بماند. (یسن ۳۱ بند ۱۷)

ما خواستاریم مانند کسانی بسربریم که مردم را بسوی راستی ره‌نمایند. بشود که مزدا ما را یاری بخشد. (یسن ۳۰ بند ۹)

ای مردم اگر از حکم ازلی که مزدا برقرار داشته برخوردار می‌گشتید و از خوشی نیکی و رنج و زیان بدی در هر دو سرا آگاه می‌شدید آنگاه در زندگی راهی را پیش

می‌گرفتید که همیشه روزگارتان در هر دو سرا به خوشی بگذرد. (یستا ۳۰ بند ۱۱)

دین یاران یا نگهبانان دین

پیشوایان و مروجان و مبلغان و دانشمندان دین زرتشتی که در اوستا به نام (دشنام پته ایتی)^۱ و به زبان پهلوی دین پدان خوانده می‌شدند و تا پایان دوره ساسانیان معروف بودند که برابر نوشته هم‌زور فرودینگان به قرار زیر می‌باشند.

۱- زرتشتروتمان = بزرگترین شخصیت‌های دین زرتشتی در هر دوره

۲- زدان = بزرگان دین

۳- داوران یا دین داوران = قضات دین

۴- دستوران = مفتی‌های دین - فتوا دهندگان - رهبران

۵- موبدان = سرایندگان اوستا - انجام دهندگان مراسم دین.

۶- هیربدان^۲ = استادان و آموزگاران دین

۷- هاوشتان = شاگردان - طلبه‌ها

۸- دین چاشیداران = مروجان دین، فقها و استادان دین

۹- دین آموختاران = دین آموزان - آموزگاران دین

۱۰- دین ستایینی داران = ستایندگان دین - مداحان دین

۱۱- دین پنیرفتاران = پذیرندگان دین

۱۲- مانتره بران = اوستا شناسان - حافظان مانتره یا دین بُرداران = مبلغین و

مروجین دین

۱۳- دین اشمرداران^۳ = مراعات کنندگان دستورهای دین - منظور کنندگان و

بشمار آورندگان فرمان دین

۱۴- گگاهان سرایینی داران = سرایندگان گاتها

۱- *Daensm Pethi*

۲- *Hir Badan*

۳- *Dm Ashmordaran*

- ۱۵- دین آراستاران = آرایندگان دین
- ۱۶- دین ویراستاران = پیرایندگان دین
- ۱۷- دین وینارتاران = بینایان و دانشمندان دین
- ۱۸- دین داوران = قضات دین
- ۱۹- دین یوژدامری نیداران^۱ = پاک کنندگان دین (از آلودگیهای بعدی) و پاک کنندگان محیط زیست
- ۲۰- فره شو کرداران^۲ = تازه کنندگان یا احیا کنندگان دین. هریک از پیشوایان دین زرتشتی باید دارای پانزده فروزگان زیر باشند:
 - ۱- اویژه هیم = خوی و خصلت نیک و پسندیده
 - ۲- آستوده خرد = خرد ذاتی و هوش خدادادی
 - ۳- دین آراستار = آراینده و پیراینده دین
 - ۴- یزدان منیدار = یاد کننده خدا. در نظر دارنده خدا
 - ۵- مینوویشن = بینای مینویا آخرت. همیشه جهان آخرت را در نظر داشته باشد.
 - ۶- پاک منش
 - ۷- راست گوشتن.
 - ۸- خردی گشتن (کارها را از روی خرد انجام دهد)
 - ۹- یوژدامره تن = دارنده تنی پاک و طاهر
 - ۱۰- شیواهنزان = شیوا زبان. شیرین و نفز گفتار
 - ۱۱- نرم نسک = حافظ اوستا دربردارنده نسکهای اوستا
 - ۱۲- ورست اوستا = اوستا را درست و بدون اشتباه بخواند.
 - ۱۳- پادیاب سازشن = در پی ایجاد پاکیزگی محیط خود باشد. پاک سازنده محیط
 - ۱۴- نیک نیرنگ = آداب و مراسم دینی را خوب بداند و بدان عمل کند.

۱- *Din Youshtary Nidarvan*

۲- *Frashu Kerdaran*

۱۵- نابرخورشن = درباره خوراک مراعات فرمان دین را بکند.

وظایف پیشوایان دینی

در گاتها و دیگر بخشهای اوستا وظیفه سخنرانیهای دینی و پند و موعظه و تبلیغ و ارشاد مردم به عهده پیشوایان دینی واگذار شده. علاوه بر این حفظ اصول راستی و درستی و پرستش خدای یکتا و انجام مراسم دینی و تعلیم و تربیت جوانان و تشویق مردم به دستگیری از بیچارگان و بینوایان نیز بر عهده آنانست. به همین سبب سخنرانی از برنامه روزانه هر پیشوا و فرد زرتشتی است. دروندیداد آمده است:

خروس در سپیده دم بانگ زده گوید ای مردم برخیزید و به نماز پردازید و به دیو خواب و تنبلی نفرین فرستید و گرنه دیو دراز دست بوشاسب (دیو خواب و تنبلی) به شما چیره گشته دوباره به خواب غفلت تان فرورد و به شما گوید بخواهید هنوز هنگام برخاستن نیست و استراحت را از دست ندهید و کاری به کار وظیفه روزانه نداشته باشید.^۱

در اوستا پیشوایان دینی را گاهی به نام آترو وَن *Athrauan* یعنی آتش بان یا نگهبان فروغ دانش و گاهی ائیشره پنه‌ئیتی *Aethra - Paiti* به معنی نگهبان دانش و گاهی مگوپت *Magapat* یا موبد یا مغ خوانده و بزرگ ترین پیشوا یا رئیس روحانیون زرتشتروتمه *Zarathoshrutema* نامیده شده است.

پرداختن اشوزرتشت به ساختن رصدخانه نیمروز

پس از فراغت از کار دین گستری و گسیل داشتن مروجان و آموزگاران دین به سراسر کشور و حتی به سرزمینهای دوردست به کمک یاوران خود، اشوزرتشت به ساختن زیج (زیگ) یا رصدخانه تازه ای در استان نیمروز (سیستان کنونی) دست زد

و در آن استرلاب^۱ و دیگر ابزارهای ستاره‌یابی کار گذاشته و مانند پیش به پژوهش و کاوش گردش ماه و زمین و ستارگان و یاختن سال درست خورشیدی و روش برگزاری کبیسه و پیراستن تاریخ پیشینیان پرداخت.^۲

اشوزرتشت برای آن سیستان را جهت ساختن زیج خود برگزید که با دانش ستاره‌شناسی خود دریافته بود که خط نصف النهار زمین یا نیمروز از آنجا می‌گذرد و این نقطه نیمکره شمالی زمین را به دو بخش برابر جدا می‌سازد، بدین معنی هنگامی که در سیستان نیمروز شود تمام نیمکره شمالی جهان روز است خواه پیش از ظهر باشد و خواه پس از آن، بعداً نیز در ایران نیمروز بعنوان یکی از چهار سوی جهان یا جهات اربعه برگزیده شد و در ادبیات پهلوی و فارسی نیمروز به معنی جنوب می‌باشد.

زناشویی دختر اشوزرتشت با جاماسب

پس از آنکه گشتاسب و خاندانش به کیش زرتشتی درآمدند، جاماسب وزیر داتشمند و ستاره‌شناس نامی دربار نیز با برادرش فروشتر آئین مزدیسنی را پذیرفتند و اندکی نگذشت که جاماسب کهین دخت اشوزرتشت را که پشورچیست^۳ نام داشت و با خود آن و خشور از غرب ایران به شرق مهاجرت کرده بود به همسری خود برگزید و پیوند زناشویی برقرار کرد.

در هنگام برگزار شدن آئین این زناشویی اشوزرتشت گرانبهارترین اندرز خود را به جوانان همراه با سخنانی بدختر خود فرمود: اینک تو ای پشورچیست از دودمان اسپنتمان ای جوانترین دخترم، من با منش پاک و از روی راستی و نیک اندیشی جاماسب را که یاور دین دارانست به همسری تو برگزیدم. اکنون با اندیشه و خردت بسنج و بنگر. هرگاه او را به همسری می‌پذیری پاسخ ده و آنگاه بکوش تا با اندیشه

۱- استرلاب فارسی است به معنی ستاره‌یاب و آن وسیله‌ای بوده است جهت تعیین حرکت زمین و ماه و ستارگان در اوقات معین.

۲- رجوع شود به کتاب تقویم و تاریخ ایران از رصد زرتشت تا خیام نوشته ذبیح‌الله بهروز

پاک تکالیف بایسته زناشوئی را که از بهترین کارهای پارسانیت انجام دهی. « پس از اینکه پشروچیست با دادن پاسخ آری، خشنودی خود را به این زناشوئی آشکار می‌سازد، اشوزرتشت همین را نیز از جاماسب می‌پرسد که جاماسب در پاسخ می‌گوید: من آماده‌ام با پشروچیست از روی مهر و ایمان، به زندگی زناشوئی پرداخته و با او چنان یار و دمساز باشم که بتواند به بهترین راه وظایف خود را نسبت به پدر و شوهر و دیگر مردمان انجام دهد. بشود که اهورامزدا پاداش با شکوه منش نیک را برای اندیشه و دل پاکش همیشه بهره‌ او گرداند.

آنگاه اشوزرتشت خطاب به پسران و دخترانی که به بزم عروسی آمده بودند می‌فرماید: ای دختران شوی کننده و ای دامادان آینده، اینک بیاموزم و آگاهتان سازم، پنم را به دل بسپارید و در پی زندگانی زناشوئی با منش پاک برآئید.

هریک از شما باید در کردار نیک و مهرورزی از همسر خود پیشمستی جوید و بکوشد تا ازین راه زندگانی خود و دیگری را خوش و خرم سازد و شما ای مردان و زنان، گوش به فریبکار و دروغگو ندهید و گول آنان را نخورید زیرا آنان زندگانی خوش شما را تباه کنند و روانتان را دوزخی گردانند. بکوشید تا دین خود را خوار نشمرید و آنرا از دست ندهید و خود را از خوشیهای فردوس و زندگانی نیک دو جهان بی بهره نمازید ای نوعروسان و دامادان اینک روی سختم با شماست. به اندرزم گوش دهید و گفتم را بخاطر بسپارید و با غیرت در پی زندگانی زناشوئی با پاک منشی برآئید.

ای مردان و زنان راه راست را دریابید و پیروی کنید. هیچ گاه به گرد دروغ و خوشیهای زودگذری که تباه کننده زندگیت مگردید، آن لذتی که با بدنامی همراه است چون زهر کشنده‌ایست که به شیرینی درآمیخته و همانند خورش دوزخی کشنده است. با این جور کارها زندگانی گیتی و مینوی خود را تباه م‌سازید.

پاداش رهروان راستی و پارسانی به کسی رسد که هوا و هوس و آرزوهای باطل را از خود دور ساخته بر نفس خویش چیره گردند و اگر درین راه کوتاهی کنند پی آمد آن جز ناله و افسوس و درد و رنج چیز دیگری نخواهد بود. (یسنا ۵۳ بند

فرب خورده گانی که دست به کردار زشت زنند گرفتار بدبختی و نیستی خواهند شد و سرانجامشان خروش و فریاد و ناله است. ولی زنان و مردانی که به اندر زمن گوش دهند آرامش و خوشی دو جهانی بهره‌اشان خواهد بود. (یسنا ۵۳ بند)

خانواده اشوزرتشت

اشوزرتشت سه پسر و سه دختر داشت. نام سه پسرانش به ترتیب سن عبارتند از ایست و استر. اروه تدنر و خورشید چهر^۱ و نام سه دخترانش فرین — تریستی و پئوروچیست^۲.

در هنگام مهاجرت اشوزرتشت چنین پیداست که همسر آن و خشور قبلاً در آذربایجان در گذشته و دو دختران بزرگترش نیز همسر و فرزندان داشته که نتوانسته بودند با پدر خود به خاور ایران کوچ کنند. به طوری که از گاتها برمیآید تنها ایست و استر و پئوروچیست توانسته بودند درین سفر با میدیماه پسر عموی پیامبر همراهی کنند که بعداً نیز آن دختر به همسری جاماسب درمی‌آید.

چنانچه از یسنای ۵۱ بند ۷ برمی‌آید اشوزرتشت نیز بعداً دختر فروشتر وزیر گشتاسب را به همسری خود برمی‌گزینند و ازین همسر که نام خانوادگی اش هووی (اوستا هوگو) است دو پسر دیگر یعنی اروه تدنر و خورشید چهر به دنیا می‌آیند. خود آن و خشور برابر یسنای نامبرده می‌فرماید: «فروشتر هوگو دختر گرانها و عزیز خویش را به زنی به من داد بشود که اهورامزدا برای ایمان پاکش او را به دولت راستی رساند.»^۳

برآورده شدن آرزوهای اشوزرتشت

اینک که اشوزرتشت رسالت خود را انجام داده و پیام اهورامزدا را به جهانیان

(1) Isak, Vaster, Ovatatar' Hoshchitra

(2) Frenel, Thrilil Pouruchista

(3) Hoshchitra

رسانده و رهبر کشور و سران قوم و دانایان نامی را به دین خود درآورده است دل و روان پاکش از هر جهت آسوده بوده و به شکرانه این کامیابیها می‌فرماید:

«بزرگترین آرزوی زرتشت اسپنتمان برآورده شده و حتی آنان که دشمن او بودند آئین نیک او را پذیرفته‌اند و بدان عمل می‌کنند. بشود اهورامزدا بوسیله اشا به آنان زندگی جاوید بخشد، چه تنها برای خشنودی مزدا بود که من از روی میل به اندیشه و گفتار و کردار به آموزش و ارشاد مردم پرداختم و بی‌آمد این کوشش‌هاست که کی گشتاسب و فروشتر و جاماسب کیش اهورائی را پذیرفتند و در نشان دادن آن به مردم جهان کامیاب گردیدند. (یسنا ۵۳ بند ۲-۱)

کسی گشتاسب نیز به یاری انجمن برادری مغان آئین پاک را برگزید و از راه پارسانی به اندیشه و خرد نیک دست یافت. امیدوارم اهورامزدا ی پاک برابر قانون ازلی خود او را کام‌روا گرداند (یسنای ۵۱ بند ۱۶)

فروشتر هوگو نیز با خشنودی کامل وجود خود را در راه خدمت به آئین مقدس پیشکش نمود، بشود که مزدا اهورا او را برای ایمان پاکش به نعمت راستی رساند. جاماسب هوگو آن دانای خردمند هم به آئین راستی ایمان آورد. ای اهورامزدا از برای ایمان پاکش او را به دولت دانش کامل و ضمیر پاک برخوردار ساز و همچنین به همه کسانی که به دین تو ایمان می‌آورند بخشش دانش و نیک‌منشی عطا فرما.

میدیوماه اسپنتمان هم پس از آنکه از روی نیک‌منشی و دانش راستین این دین را پذیرفت، برای خوشبختی دیگران در راه آموزش دین بهی کوشش نمود و به همه آشکار کرد که پیروی از آئین مزدا برای زندگانی مردم جهان بهترین چیزهاست. ای مزدا اینک ما همه با اندیشه پاک تو را می‌ستایم و در راه پارسانی با فروتنی و بوسیله گفتار و کردار ستوده خویش پویا بوده و از تو خواستاریم که پیوسته پناه و پشتیبان ما باشی.

تنها از پرتو خرد مقدس می‌توان به مقام معرفت و حقیقت رسید. چنین کسی راه راست را می‌تواند به همه نشان دهد، ای اهورامزدا از تو می‌خواهیم که این بخشش را به همه ارزانی داری. از میان مردمان کسی که به بهترین وجه، بدون ریا و از روی راستی خدمت و ستایش خود را تقدیم اهورامزدا کند او آن را به خوبی درمی‌یابد و

پاداش می‌دهد خواه آن ستایش در گذشته باشد یا حال. (سنای ۵۱ بند ۲۲-۱۶)^۱

لشکرکشی ارجاسب پادشاه توران به ایران

پس از آنکه ایران و شماری از همسایگانش از جمله توران زمین به کیش زرتشتی درآمدند ارجاسب پادشاه توران که با ایران همسایه بود از گسترش دین یکتاپرستی زرتشتی به بیم و هراس افتاده نامهٔ سختی به گشتاسب نوشت و او را به یکی ازین سه کار فراخواند.

۱- یا دین زرتشتی را رها کرده و دوباره به آئین پیشینیان (هندوایرانی) درآید

۲- یا هر ساله به شاه تورانی بازو ساو^۲ پردازد

۳- یا اینکه برای جنگ و پیکار آماده شود

دقیقی شاعر نامی زرتشتی دربارهٔ نامهٔ ارجاسب به گشتاسب چنین می‌سراید:

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| یکی نامه بنوشت خوب و لژریر | سوی نامور خسرو دین پلیر |
| از ارجاسب سالار گردان چین | سوار جهانگیر و گرد گزین |
| که ای نامور پور شاه جهان | فروزنده تخت شاهنشهان |
| شنیدم که راهی گرفتی تباه | بخود روز روشن بکردی سیاه |
| بیامد یکی پیر مردم فریب | ترادل پر از بیم کرد و نهیب |
| سخن گفت از دوزخ و از بهشت | بدلت اندرون تخم زفتی بکشت |
| تاو او را پذیرفتی و دینش را | بیاراستی راه و آئینش را |
| بیفکندی آئین اجداد خویش | بزرگان گیتی که بودند پیش |
| چو آگاهی این سوی من رسید | بروز سپیدم ستاره دمید |
| نو شتم یکی نامهٔ دوست وار | که هم دوست بودمت و هم نیک یار |
| چونامه بخوانی سرو تن بشور | فریبنده را نیز بنمای دور |
| از ایدونکه پلیری این نیک پند | ز ترکان بجانت نیاید گزند |

۱- آموزشهای اشوزرتشت- پیامبر ایران نوشته شاهروان تهمورس بیتا ترجمه مرید شهزادی صفحه ۷۴.

۲- مالیات و خراج.

زمین کشانی و ترکان چین
تورا باشد آن همچو ایران زمین
بمایم پس نامه تا یکدوماه
کنم سر بسر کشورت را تباه

کنکاش کردن گشتاسب با اشوزرتشت و درباریان

گشتاسب پس از دریافت نامهٔ ارجاسب با درباریان و اشوزرتشت اتجمنی آراسته
بشورنشت و دربارهٔ پرداخت باژیا آماده شدن برای جنگ سخنها گفتند.
دقیقی دربارهٔ این کنکاش^۱ می‌فرماید:

پنیرفت گشتاسب گفتا که نیز
بفرمایمش دادن از باژ چیز
بشاه جهان گفت زرتشت پیر
که در دین ما این نباشد هژیر
که تو باج بدهی بسالارچین
نه اندر خورآید به آگین و دین
نباشم برین نیز همداستان
که شاهان ما در گه باستان
بشکران نداده است کسی باژوسا و
بایران بندشان همی توش و تاو
سرانجام سپاهیان ایران بسرکردگی شاهزاده اسفندیار و برادر گشتاسب، زریر و
دیگر سرداران بزرگ آماده دفع و پیکار با تورانیان می‌شود که پس از جنگ سختی که
گزارش آن در کتابی پهلوی به نام یادگار زریران آمده فیروزی از آن ایرانیان گشته و
سهمالار لشکر توران کشته می‌شود و بخش بزرگی از توران زمین بدست ایرانیان
می‌افتد.

درگذشت اشوزرتشت

چون اشوزرتشت به هفتاد و هفت سالگی رسید هنگامی که شاه گشتاسب
کیانی و فرزندش اسفندیار از پای تخت خود دور بودند ارجاسب شاه تورانی دشمن
بزرگ ایران و کیش زرتشتی توربراتور سپهدار خونخوار خود را با لشکریان بسیار برای
کینه جوئی به ایران فرستاد. توربراتور با شتاب خود را به دروازه‌های بلخ رسانید و
۱- کنکاش = مجلس شور و مشورت.

ایرانیان را غافلگیر کرد. ایرانیان گرچه در درون برج و باروهای شهر با سرسختی بسیار برای نگهداری پای تخت کوشیدند و با دشمن نیرومند پیکار کردند ولی چون پادشاه و سپهسالار ایران اسفندیار هیچ کدام سپاهیان را رهبری نمی‌کردند سرانجام مستی و گرسنگی و ناتوانی ایرانیان محاصره شده را از پای درآورد و تورانیان باروهای شهر را شکسته و به درون ریختند و هر که را دیدند از دم شمشیر گذرانند. درین میان اشوزرتشت نیز که با لهراسب و هشتاد تن از مویدان دیگر برای ستایش به پرستشگاه بزرگ شهر رفته بودند به زخم شمشیر توریراتور و در روز خور و ماه دی از پای درآمدند و جان به جان آفرین دادند.

شادروان فردوسی توسی در این باره می‌فرماید:

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| وز آن پس به بلخ اندر آمد سپاه | جهان شد ز تاراج و کشتن تباه |
| نهادند سر سوی آتشکده | بدان کاخ و ایوان زر آژده |
| همه زند و دستا برافروختند | بسی کاخ و ایوان همی سوختند |
| در آن هیرید بود و هشتاد مرد | زیانشان ز یزدان پراز یاد کرد |
| ز خونشان بمرده آتش زرد هشت | نداشم چرا هیرید را بکشت |

ایران پس از اشوزرتشت

اشوزرتشت گرچه از جهان رفت و از دیده‌ها پنهان گشت ولی روان پاکش همراه با اندرز و آموزشهای جاودانه‌اش پیوسته زنده ماند به طوری که پس از هزاران سال هنوز نام بلندش بر سر زبانها و فروغ مهرش در درون دلهاست.

از آنجائی که خود جانش از فرزندی درخشان و دل و اندیشه‌اش از مهرام میهن فروزان بود نیروی در او پدیدار گشت که نه تنها به رهبری جهانیان پرداخت بلکه در راه هم‌بستگی و یگانگی ایرانیان رستاخیزی بها کرد بدان روی که:

۱- گروههای پراکنده ایرانی که پیش از آن هریک پیرو کیشی و ستایشگر خدائی بودند به زیر درفش مزدیسنی و یکتاپرستی گرد آورده و آنچنان یکدل و

آموزه‌های زرتشت/ ۴۹

یک‌منش و یگانه شدند که توانستند پس از اندک زمانی بر بخش بزرگی از جهان آن روز فرمانروائی کرده و سواران و نیزه‌داران ایرانی در مرز همه کشورهای آباد برقرار گردند.

۳- با نمایاندن راه یکتاپرستی برای نخستین بار سخنی را به گوش مردم جهان رسانید که بنابه گفته گاتها تا آنروز کسی نشنیده و راهی را فرابای جهانیان نهاد که تا آن هنگام کسی نرفته و از آن آگاهی نداشته است. (یسنا ۲۸-۳ و ۲۹-۸)

۳- آموزه‌های دینی و اندرزهای مینوئی اش چون فلسفه امشاسپندان و سپتا مینو و اینگره مینو- جاودانی روان و فروهر- پاداش و کیفر نیکی و بدی در هر دو جهان و فرارسیدن روز رستاخیز بنا به گفته خاورشناسان نامی چنان بر اندیشه و دل آدمی نشسته و اثر گذارده که پس از او رهبران و دانشمندان جهان آنها را زبِ سخن و زیور آموزه‌های خود کردند.

۴- و بالاخره ایرانیان در راست‌گویی و دلاوری و تیراندازی و اسب‌سواری آنچنان نامور گردند که دشمنان آنان را بدین هنرهای پسندیده بستانند و در گفتار و نوشته‌های خود سخن از راستی، نیز درستی قانون ایرانی به میان آورند و ایرانیان را سرمشق و نمونه راستی و درستی و دلاوری در جهان معرفی کنند.

زمان و مکان پیدایش اشوزرتشت

اینجانب در نظر ندارم دربارهٔ زمان و مکان پیدایش اشوزرتشت که موضوع گفتگوهای فراوان و اظهار عقاید مختلف شده است مطلبی بنویسم، بلکه امیدوارم با

کاوشهای روز افزونی که در این سرزمین کهنسال بوسیله گروههای مختلف باستان شناسان جهان انجام می‌گیرد، روزی این حقیقت بزرگ که یکی از مهمترین رویدادهای تاریخی این کشور است روشن و آشکار گردد. ولی در مورد زمان پیدایش اشوزرتشت خود را ناگزیر از ذکر این مطلب می‌دانم که قدمت ظهور آن وخشور بزرگ خیلی بیش از آنست که خاورشناسان عقیده دارند، زیرا:

دراوستانه از مادها اسم برده شده و نه از پارسیها، و ساکنین این مرز و بوم، در این دوره هنوز آریا نام دارند و مملکت آنان دراوستا (آریاویج) یا میهن آریا خوانده می‌شود. در میان آنان هنوز پول و سکه رواج نیافته و معاملات با اجناسی مانند گوسفند و گاو و اسب و امتر و غیره انجام می‌یابد و مزد کارگر و پزشک و پیشوایان دینی نیز با کالا پرداخته می‌شود.^۱

عهد اوستا متعلق به عهد برنج است و هنوز با آهن سر و کار ندارد. ازین روست که اسفندیار پهلوان هم دوره اشوزرتشت را روئین تن می‌خوانند و با آنکه غالباً در اوستا از نبرد افرایای فلزی سخن به میانست ولی در هیچ جا اسمی از آهن نیست.

استعمال نمک نیز نزد این آریائی‌ها معمول نبوده و این چیزی که ما امروز تا این اندازه بدان خو گرفته ایم در نزد مردمان عهد اوستا و برادرانشان هندوها مجهول بوده است. در هیچ جای اوستا نیز از همدان (اکباتان) که از سده هفتم پیش از میلاد پای تخت ایران و از شهرهای معروف دنیای آن روز بوده است سخن نرفته.

سراسر اوستا حاکی است از قوم بسیار ساده، با زندگانی ساده قبیله‌ای و روستائی، که اکثراً در ده و روستا و عده‌ای هم در شهرها ساکن بوده و بقیه مانند اخلاف امروزی‌شان به گله داری و چادرنشینی می‌پرداخته که گاهگاهی هم به روستائی دستبرد زده محصول آماده کشاورزان را غارت می‌بردند.^۲

زادگاه اشوزرتشت— اوستا تنها از جغرافیای خاوری فلات ایران سخن می‌گوید و از شهرهای باختر و جنوب ایران چون بابل و نینوا و استخر و از همدان و شوش و غیره ذکر نمی‌کند. همچنین از ملل معروف غرب ایران مانند کلدانیها و بابلیها و آشوریها و

۱— رجوع شود به وندیداد.

۲— رجوع شود به گاتهای روانشاد استاد پروداد ص ۴۵.

ایلامیها و انزانیها و غیره یادی نشده است و تنها ملل هسایه ایرانیان را اقوام تورانی و هندی و سینی (چینی) می‌دانند.

ولی این نکته را نیز از گاتها می‌توان دریافت که اشوزرتشت از دست دشمنان خود از زادگاه خویش مجبور به مهاجرت به نقطه دیگر و پناه بردن به فرمانروای بخشی دیگر از ایران شده است، چنانکه در یسنای ۴۶ بند ۱ و ۲ آن وخشور می‌فرماید: «به کدام خاک بروم، به کجا رفته پناه جویم، پیشوایان و بزرگان از من کناره می‌جویند. از بزرگان هم خشنود. نیستم و نه از فرمانروایان شهر. ای مزدا می‌دانم چرا کاری از پیش نمی‌برم چون مال و دارائی ام اندک و طرفدارانم کمند. ای اهورا تو خود بنگر و مرا در پناه خود بگیر و مانند دوستی که به دوست خود یاری کند مرا یاری فرما.»

هنگام پیدایش اشوزرتشت ایرانیان مرحله تهاجمی را پشت سر گذاشته و بر قسمت عمده فلات بزرگ ایران مستقر شده و مرحله آرامش و سازش و مانش را آغاز کرده بودند. در همین دوره تحول و انقلاب زندگیست که کشاورز و شهرنشین آرام و ساعی مورد حمله و هجوم دائمی اقوام چادرنشین سرگردان قرار گرفته او را از ادامه زندگی آرام و آبرومند کار و فعالیت بازمی‌دارند. فریاد این مردمان رنج دیده و ناله گوسفندان و گاوان غارت شده به شرح زیر در یسنای ۲۸ منعکس است:

«روان آفرینش به درگاه پروردگار گله کرد و گفت: پروردگارا برای چه مرا آفریدی؟ چرا مرا بوجود آوردی؟ مسم و ستیزه و خشم و زور مرا به ستوه آورده و مرا جز تونگهبانی نیست. از تومی‌خواهم که یک زندگانی پایدار و آرامی به من بخشی.

ای اهورا، روا مدار نیکوکاران دچار زوال شوند و غارتگران بر کشاورزان و کارگران کوشا و درست کار غالب آیند. از تومی‌پرسم ای اهورا، سزای بدکنش دروغ‌پرستی که جز از آزار کردن ستوران و کارگران و دهقانان کار دیگری نمی‌کند چیست و چه وقت به سزای بدکاری خود خواهد رسید؟» و اینجاست که اشوزرتشت برای آرامش بخشیدن به جهانیان به امر پروردگار ظهور کرده و طبق یسنای ۲۹ خواستار است: «ای اهورا، به روان آفرینش تاب و توانائی بخش، از راستی و پاک‌منشی اقتداری برانگیز که از نیروی آن صلح و آرامش برقرار گردد. من

می‌خواهم مانند کسانی بسربرم که مردم را بسوی راستی رهنمایند. بشود که مزدا مرا یاری بخشد تا اندیشه‌ام به آنجائی که سرچشمه دانائیت پی برد. ای مزدا امیلوارم که بتوانم با زبان خویش و به توسط آئین پاکت راه زنان و بدکاران را بسوی توهذایت کنم.» و بر اثر همین هدایت است که اقوام مختلف آریائی که هریک پیرویکی از خدایان طبیعت بودند به زیر درفش مزداپرستی گگرد آمده متحد و یگانه شدند و بنیانگذار کاخ ملّیت و مذهبیت کشور ایران گردیدند درین دوره است که سدره و کشتی که پیش ازین به شکل زره و جوشن و کمند و کمر بند چرمی جنگی بود برای دین داران به صورت نبردافزار معنوی که علامت صلح و آشتی و سازش و پیرایش زندگیست درمی‌آید و از جنس پارچه سفید نازک و نخ پشم بره بی‌آزار تهیه می‌شود. در گاتها دیوان دیگر مانند پیش از خدایان مقتدر قوم آریا محسوب نشده بلکه مردمان گمراه و پروان دروغ خوانده می‌شوند که اشوزرتشت خواهان رهبری آنان بسوی راستی و نیک کرداری است.

زندگی چادرنشینی و بیابانگردی و غارت و دزدی دیگر ارجی ندارد و آن وخشور مردم را به کشاورزی و دام پروری و صنعت فرامی‌خواند و در گاتها می‌فرماید:

ستور پروران و برزگران کوشا دوستار منش پاکند و مزدا را به سروری برگزیده‌اند ولی بیابان گردان و چادر نشینان هر چند در جستجوی راه راست و درست، خویش را رنجه دارند بدان نخواهند رسید. (بنا ۳۱ بند ۱۰)

پیمان دین با کلمه شهادت زرتشتیان

۱- کهن‌ترین پیمان دین زرتشتی آن چنانکه در یسنای یازده و دوازده آمده چنین است (ناثیمی دیو) = من انکار می‌کنم دیوان را
(فروراثه مزدیسنو زرتوشتیش ویداو و اهور تکیشو)

من برمی‌گزینم مزداپرستی زرتشتی را که انکار کننده دیوان و آموزنده کیش یکتاپرستی است (اهورائی مزدائی و نگهوتنه) اهورامزائی را می‌ستایم که سزاوار همه نیکی‌هاست (ویسپا و هوچیشمهی آشا آنه ریوه توخره ننگهتو)

کسیکه بهترین چیزها ازوست، زندگانی جهان ازوست راستی ازوست و همه روشنی‌ها ازوست و بدنباله آن شخص دین‌پذیر پیمان می‌بست که ازین پس دزدی نکند قتل نکند حرف زور نگوید به خانه و محله و دهات زیان و ویرانی وارد نماند. به چهار پایان و مردمان آزادی رفت و آمد و نشست و برخاست و زندگی بدهد ازین پس به تباهی و کشتن کسی نپردازد. جان و تن و زن و فرزند کسی را نیازارد. دیوان با خدایان پنداری را ترک کند. جادوان و پیروان جادوپرستی را انکار کند از دروغ‌گوئی و بدکاری دوری گزیند. پیوسته اندیشه و گفتار و کردار نیک را پیشه خود ساخته و از بداندیشی و بدگفتاری و بدکرداری دوری کند.

به اصول دینی عمل کند که زرتشت به گشتاسب و فرشوشترو جاماسب و اسفندیار آموخت و ایشان آن را به همه نیکان و پارسایان آموختند.

۲- و آشا پیمان دینی که امروزه زرتشتیان در آغاز هرگاه نماز یادآور می‌شوند اینست (مزده یسنو اهمی) من مزداپرست هستم.

(مزده یسنو زره توشتیش) مزداپرستی که زرتشت آورده است.

(آستویه هومتتم منو) می‌ستایم اندیشه نیک را.

(آستویه هوختم وچو) می‌ستایم گفتار نیک را.

(آستویه هورشتم شیوتتم) می‌ستایم کردار نیک را.

(آستویه دثینام و نگهوتیم مازدیسنیم فرسپا یوخل رام نیداسنی شام خیت و دثام

اشونیم) می‌ستایم دین به‌مازدیسنی را که دور کننده جنگ و کنار نهنده اسلحه و

آموزنده برادری و پاکی است.

۳- دراوستای پت یا توبه نامه زرتشتیان می خوانیم

من بی گمانم به هستی دادارهورمزد و دین به مازدیسنی و بودن رستاخیزتن پسین و گنشتن از چینودپل و شماریلش (باز پرسی در سه شب اول پس از مرگ) و مزد کرفه (کارهای نیک) و پادا فراه ونا (جزای گناه) و هستی بهشت و دوزخ و نیستی اهریمن و دیوان و فرجام فیروزی سپنتاه مینو و شکست گناه مینو (اهریمن).

۴- در زمان ساسانیان که مردم ایران به زبان پهلوی سخن گفته و می نوشتند پیمان دینی به این زبان نوشته شد که امروز هم موبدان در هنگام سدره پوش کردن جوانان به طرف گوشزد کرده و با هم می سرایند که چنین است.

(زرتشتیا چیستا مزده داتیا اشونیا دنیا و نگهویا مازدیسنوایش)

راست ترین دانش مزدا داده دین نیک و پاک مازدیسنی است.

(دین بهی راست و درست که خدا بر مردم فرستاده اینست که اشوزرتشت پیغمبر آورده است. این دین اورمزد داد (قانونی) زرتشت (دادار یک دین بهی یک پیغمبر پاک راه اشوزرتشت مهر اسپنتمان انوشه روان دانسته و بی گمان به راسته و درست دین پاک اورمزد).

اعمال چهارگانه مردم

اوستا همه کارهای مردم را برابر فرمانهای دینی زرتشتی به چهاربخش جدا می‌سازد که بدین قرارند:

- ۱- کارهای بایسته یا واجب
- ۲- کارهای نابایسته یا حرام
- ۳- کارهای شایسته یا مستحب
- ۴- کارهای ناشایسته یا مکروه

درباره بایستی و نابایستیهای دینی در اوستای پت یا توبه نامه زرتشتیان آمده است: «هرچم آوایست منید اُم نه منید، هرچم آوایست گفت اُم نگفت، و هرچم آوایست کرد اُم نکرد» یعنی اگر من آن چیز را که می‌بایست بیانیدم نیانیدیدم یا آنچه که می‌بایست بگویم، نگفتم یا آنچه که می‌بایست بکنم نکردم. و درباره نابایستیها می‌گوید:

«هرچم نه آوایست منید اُم منید، هرچم نه آوایست گفت اُم گفت، و هرچم نه آوایست کرد اُم کرد» یعنی هرچه نمی‌بایست بیانیدم اندیدیدم و هرچه نمی‌بایست بگویم گفتم و هرچه نمی‌بایست بکنم کردم.

«اژش همه گونه و ناهی پشیمان و به پت هم» از همه این گونه گناهان پشیمان شده توبه می‌کنم راجع به کارهای شایسته و ناشایسته دین کتاب و رساله‌های بسیاری به زبانهای اوستا و پهلوی و پازند و فارسی در دست است از آن جمله کتاب شایست و ناشایست - صد در بندش - صد در نظم - صد در نشر - گیتی مینو خرد - دینکرد - بندش - ما تکان هزار دادستان و غیره.

کارهای گیتی و مینو

از طرف دیگر کتابهای فقه زرتشتی و اوستاهائی مانند پت و همازوردهمان و اندرز گواه و غیره تمام کارهای چهارگانه انسان را باز به دو بخش تنی و روانی یا

گیتی و مینو تقسیم کرده است از جمله در آئندرز گواه وظایف مردم را نسبت به اهورامزدا چنین بیان می‌فرماید:

«نخستین وظیفه انسان ستایش دادار هورمزد است چرا که ما را از داد و دهش خویش از هر گونه بهره‌ور ساخته است. اهورامزدا را دادار هروسپ آگاه (دانای کل) دانید و به آئین دین آندرنج گاه به پرستش ایستید.»

پس نخستین وظیفه انسان شناخت پروردگار یکتا و سپاسداری در برابر بخشش‌های بیکران اوست و این وظیفه مینوی یا معنوی هر زرتشتی است.

و اما درباره وظیفه انسان نسبت به گیتی یا جهان مادی چنین می‌فرماید: هورمزد هروسپ توان (توانای کل) که مردم را با نیروی دانائی و گویائی از دیگر آفریدگان گیتی برتر آفرید دادش مردم دوستی است. پس مردم را می‌آزاید نه با اندیشه و نه با گفتار یا کردار بیگانه‌ای که فراموش جای و خوراکش دهد. نیکان را از گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما نگهدارد. با زبردستان و کهتران مهربان باشید سالاران و مهتران را گرامی دارید تا دادار هورمزد از شما خشنود باشد.

امشاسپندان

صفات یا فروزگان اهورامزدا در اوستا امشاسپندان خوانده شده که به معنی پاکار جاوید می‌باشد و شماره‌های آنان شش است و وظیفه انسان از لحاظ مادی و معنوی نسبت به هریک از این امشاسپندان در سراسر اوستا مرتباً گوشزد می‌گردد. در واقع می‌توان گفت از ویژگی‌های دین زرتشتی آنست که درین دین اخلاقیات مستقیماً با الهیات ارتباط دارد و هریک ازین امشاسپندان دو گونه وظیفه یکی جسمی و دیگری روحی به قرار زیر برعهده آدمیان گزارده است.

۱- داد و آئین و همین امشاسپند آشتی و نیک اندیشی است، کینه‌ورز و رزم‌کام^۱ مباشید نیک‌خواه و نیک‌منش باشید. بدی نکنید و پیرامون بدکاران مگردید.

دانش اندوزید^۱ و خردمندی پیشه کنید فرهنگ گسترید و دژمنشی^۲ براندازید. با دشمنان بداد کوشید.^۳

با دوستان نیکي ورزید. چهار پایان سودمند را خوب نگهداری کنید و کار ابدمان‌شان^۴ مفرمائید.

۲- داد و آئین اردیبهشت امشاسپند راستی و پاکی است. درون و برون خود را پیوسته پاک نگهدارید. از کثری و ناپاکی به پرهیزید. اشوئی ستائید و بداداشا راه پوئید، چه که راه در جهان یکیست و آن اشوئیست. پیوسته نیک اندیش و نیک گفتار و نیک کردار باشید با همنیگریکند و یک زبان باشید از دروغ و سوگند^۵ و جادوئی گریزان باشید.

آتشی که در خانه دارید به نسا و پلشتی^۶ میالائید چه آتش نماینده مهر و اشوئی و پاکیست.

۳- داد و آئین شهریور امشاسپند نیرومندی و خویشکاریست.^۷ در راه سزوری و توانگری کوشا باشید رهبران و سروران دادگر را فرمان برید و گرامی دارید. از فرارونی^۸ و درستکاری خواسته اندوزید. پیشه ورو کوشا باشید. از بیکاری و گدائی دوری گزینید. بر خواسته کسان دست میازید و رشک^۹ مبرید. زروسیم و مس و روی و آهن و ارزیز و برنج را پاک نگهدارید تا زنگ نزنند و پیوسته به کار آید.

۴- داد و آئین سپندارمذ امشاسپند، فروتنی و مهربانی است. در گیتی آزاده و فروتن باشید با یکدیگر دوستار و مهربان باشید. خودپسندی مکنید. خوش بین باشید خویشاوندان مستمند^{۱۰} را ننگ مدانید و از خواسته خویش یاریشان دهید. آموزشگاه و بیمارستان و دیگر بنیادهای نیک نهید. چون زمین بردبار و سودبخش باشید. زمین را پاک و آبادان دارید. سوراخ و لانه خرفستران^{۱۱} را ویران کنید. پلیدی و نسا اندر زمین نهان مدارید.

۱۱- حشرات و جانوران مودی

- ۱- فراگیرید.
- ۲- بداندیشی
- ۳- از روی قانون و انصاف بجنگید.
- ۴- بی‌اندازه
- ۵- قسم
- ۶- ناپاکی
- ۷- شغل آزاد
- ۸- راه حلال
- ۹- حسد
- ۱۰- بیتوا و ناتوان

۵- داد و آئین خورداد امشاسپند خرمی و آبادانیست. دل خود را خرم و تن خود را پاک دارید. چه پاکی تن اشوشی^۱ روانست. نامهای مکنید. اندوهگین مباشید. گیتی را به چشم نیک بینید^۲ و به دانه هویزد خورمند و سپاسدار باشید. آبادی سازید و شادی افزایش دهید. آب که سبب خرمی و آبادانیست همیشه پاک دارید. پلیدی و نسا اندر آب میفکنید. تن و جامه در آب روان مشوئید. کاریز^۳ کنید و زمین خشک را برومند سازید.

۶- داد و آئین امرداد امشاسپند تندرستی و دیرزیوشنی^۴ است. تن خود را درست و توانا دارید. از دروغ و پلیدی دوری کنید. خانه و جامه خود را پاک و بی آلودگی دارید. بر و میوه نارسیده مچینید. دارو و درمان به ارزانیان دهید و درمندان و افتادگان را پرستار باشید.

این مراحل ششگانه تکامل مادی و معنوی به ما می‌آموزد که نخستین گام را باید با عقل و خرد پیمود تا به اشاویشتا یا بهترین راستی پی برد و آنگاه بر نفس خود مسلط گردید سپس با فروتنی و عشق به آفرینشها به مرحله رسائی و کمال رسید تا انسان ابدی و بی مرگ و جاودانی گردد.

اشوزرتشت با فلسفه امشاسپندان خود حقیقتی را آشکار ساخت که دارای بلندترین درجه فلسفی و اخلاقیست که در عین حال یک نورسادی دینی و اخلاقی از آن می‌درخشد در زمانی که انسان از اسرار طبیعت و ترقیات معنوی و روحی کاملاً آگاه نبوده و به آن ذره معنوی و پرتوایزدی که در وجودش ساکن است معرفت نیافته و نسبت خود را به حقیقت نمی‌شناخته است در چنین مرحله‌ای که یم و امید و پاداش و پادافرا تنها محرک همه افکار و احساسات و حرکات بشر بوده و دیوانه‌وار او را به پرمش اوهام و خرافات و ادارمی ساخت در آن هنگام اشوزرتشت پایه و اساس تعالیم دینی خود را بر بنیادی استوار ساخت که از هرگونه اوهام دور و یگانه مجموعه‌ای از

۱- پاکی و سلامت

۲- پاک چشم و نیک بین باشید

۳- قنات

۴- صردراز

تعالیم مفید و عالی اخلاقی است که می‌توان آن را بهترین دستور زندگی بشر دانست. اشوزرتشت همانطوری که در گاتها پیروان خود را از قیود مراسم ظاهری دینی آزاد ساخت همانطور نیز آنها را بوسیله فلسفه عالی امشاسپندان به بلندترین درجات روحانی راهنمایی نمود.^۱

ایزدان

ایزد از ریشه (یزرتَه) و (یسنه) می‌باشد که به معنی ستودن و مدح کردن است که جمع آن ایزدان و به معنی موجودات قابل مدح و تعریف و تمجید می‌باشد. در گاتها به هیچ وجه به واژه ایزدان اشاره‌ای نشده ولی از آنجائی که اشوزرتشت به عناصر خوب و سودمند و زیبای طبیعت احترام قابل بوده و مدح و تعریف و ستایش و شناخت آن عناصر را چون خورشید و ماه و آب و آتش و هوا و ستاره و باران و دشتهای سبز و خرم و رودخانه‌های پربرکت برای درک بهتر پروردگار توصیه فرموده است ازین روی زرتشتیان بعداً یشت‌هایی را که پیش از آن نیاکانشان در ستایش هریک از آفرینشهای نیک و سودمند سروده بودند آنها را پذیرفتند و حتی نامهای روز و ماه را به نام آنان درآوردند. در خرده اوستا هم دو فصل به نام می روز و برزگ و می روز و کوچک داریم که همه همراه با ستایش و تعریف هریک ازین ایزدان مادی یا معنوی است که بعداً به نام ایزدان مینو و ایزدان گیتی درآمدند.

ایزدان گیتی و مینو

ایزدان یا فرشتگان موکل بر هریک از مظاهر مادی یا جسمانی گیتی عبارتند از: آفتاب—آبان—خور—ماه—تیرگوش—باد یا هوا—آسمان—زمین و غیره. ایزدان مینو یا فرشتگان موکل بر یکی از صفات معنوی عبارتند از: مهر—سروش—رشن—فروردین—ورهرام—رام—دین—ارد—اشتاد—مانتره—سپند—اتارام و غیره.

اوستا

کتاب دینی زرتشتیان اوستا نام دارد که به معنی دانش و علم است و از ریشه (ویس یاوید) به معنی دانستن می‌باشد.

به طوری که از نوشته‌های کتاب سوم دینکرد برمی‌آید، به فرمان گشتاسب کیانی بیست و یک جلد کتاب اوستا را در دو نسخه که هریک بر دوازده هزار پوست گاو دباغی شده به خط زرنوشته شده بود، یکی را در دژ نیشک (دژنوشته یا کتابخانه) در استخر فارس و دیگری را در گنج شیزگان (قلعه شیز آذربایجان) قرار دارند، تا سند و حجتی باشد برای دیگر نویسندگان. در هنگام یورش اسکندر گجسته (ملعون) نسخه‌ای که در دژنشته نهاده شده بود سوخته شد و نسخه دیگری را که در شهر شیز آذربایجان بود به فرمان وی به زبان یونانی ترجمه کردند و به یونان فرستادند. پس از اسکندر پادشاه اشکاتی به نام ولخش (بلاش اول ۵۱ تا ۷۸ میلادی) که مردی دین‌دار بود فرمود تا جزوه‌های باقی مانده اوستا آنچه را که در دست بود گردآوری کنند. پس از وی اردشیر ساسانی موبدان موبد زمان خود (تن‌س) را که از دانشمندان زرتشتی بود بخواند و او را فرمود که هرچه از جزوه‌های پراکنده اوستا در دست است گردآورده و مدون سازد. سپس به پسرش شاه پور که دومین شاه ساسانی بود، فرمان داد تا قطعات راجع به پزشکی و نجوم و جغرافیا و فلسفه و دیگر علوم ایرانی را که به یونان و هند برده شده بود بدست آورده و جزء اوستا سازند و نسخه‌ای از آن را دوباره در گنج شیزگان گذارند، و آن گاه که شاپور دوم پسر هرمز به شاهی رسید از برای مرتفع ساختن مناقشات دینی راجع به اوستا که در میان گروه‌های مختلف زرتشتی برخاسته بود، آذرباد مهرانسپندان را فرمود که به اوستا مرور کرده سند و حجتی بر صحت آن بدست دهد.^۱

در روایات دینی زرتشتیان نیز آمده که چون آوازه پیمبری اشوزرتشت و کیش توحیدی مزدایپرستی سراسر جهان آن روز را فراگرفت، دانشمندان و فیلسوفان بسیاری

۱- دینکرد- نوشته دکتر محمد جواد مشکور

«اوستا در واقع نام زبان ایرانیان باستانست نه نام کتاب دینی آنان»

از هر کشور برای دریافت پاسخ به پرسش‌های پیچیده و دشوار خود به پیشگاه و خشور ایران، به شهر بلخ روی آورده و پس از شنیدن پاسخ‌های نفز و خردمندانه اشوزرتشت به آئین مزدیسنی درمی‌آمدند و در هنگام بازگشت به کشور خویش نسخه‌ای از اوستا را با خود می‌بردند. از میان این دانشمندان برهمنی از هند به نام چنگرنگهاچه (شنگره‌چاریه) و فیلسوفی از یونان به نام توتیانوس حکیم بودند.

یک مورخ یونانی موسوم به (پلی‌نیوس)^۱ که در سده اول میلادی می‌زیست از کتاب مورخ یونانی دیگری موسوم به (هیرمی پوس) می‌گوید که کتاب دینی زرتشتیان را که زرتشت در دو ملیون شعر سرانیده به دقت مطالعه کرده است. در کتاب تاریخ محمد جریر طبری آمده که چون سی سال از پادشاهی گشتاسب بگذشت زرتشت اسپتمان پدید آمد و کتابی آورد که بر دوازده هزار پوست گاو به زر نوشته شده بود. گشتاسب بفرمود که آن را در جایی از استخر که دژ نبشت می‌گفتند نهادند و هیربدان را پاسبان آن ساخت درباره نقل و ترجمه اوستا به زبان یونانی، حمزه اصفهانی گوید: «چون اسکندر بر ایران غلبه یافت، چون دید که هیچ امتی را چنان دانش و علومی که ایرانیان دارند مسلم نیست، رشک برده آنچه را که توانست و در دسترس یافت از کتب ایشان بسوخت و سپس به کشتن موبدان و هیربدان و علما و حکما اشارت کرد و هر چه را که از علوم ایرانیان بایسته بود به زبان یونانی نقل نمود.»

گردآوری اوستا در زمان اشکانیان— برابر کتاب سوم دینکرد، پس از اسکندر نخستین کسی که اوستای کهن را از نو گردآوری کرده قطعات پراکنده آن را به هم پیوست و لَخش یا بلاش اشکانی بود. این پادشاه فرمان داد تا اوراق باقیمانده و پراکنده اوستا اهم از آنچه مُلَوَن بود یا دریادها و خاطره‌ها مانده بود گردآوری کنند. از آنجائی که در دودمان شاهان اشکانی پنج تن به نام و لَخش یا بلاش به سلطنت رسیدند در میان مورخان و مُحققان در تعیین بلاش گرد آورنده اوستا اختلاف است ولی دارمیشتر اوستا شناس نام این شخص را بلاش اول می‌داند که از ۱۵ تا ۷۸ میلادی سلطنت کرده و معاصر نرون امپراطور روم بوده است، یعنی در آن زمانی که

انجیل نوشته می‌شد.^۱

گردآوری اوستا در زمان ساسانیان— بنابر نوشته کتاب سوم و چهارم دینکرد، نخستین پادشاه ساسانی اردشیر بابکان، هیریدان هیرید زمان خود تنسرا را به دربار خود خواند و دستور داد تا بازمانده جزوه‌های اوستا را که تا آن روز گردآوری نشده بود ملون سازد. پس از وی پسرش شاپور (۲۴۲—۲۷۴ میلادی) فرمان داد تا قطعات راجع به طب و نجوم و جغرافیا و فلسفه و دیگر دانشهای ایرانی که به هند و یونان برده شده بود بدست آورده جزو اوستا سازند و نسخه‌ای از آن را بار دیگر در آتشکده آذرگشسب در شیزگان گذارند و بالاخره شاپور دوم پسر هرمز، موبدان موبد زمان خود آذربادمهر اسپندان را بر آن داشت تا بار دیگر به اوستای گردآوری شده مرور کرده‌سند درستی را به عنوان حجت بدست دهد در کتاب چهارم دینکرد قتره ۲۷ آمده که پس از آنکه آذر یاد پسر مهراسپند به اوستا مراجعه کرده تسکهای آن را مرتب ساخت، شاپور پسر هرمزد گفت: «اینک که اوستا بازسازی و گردآوری شده ازین پس گمراهی و سرگردانی در دین نشاید.»^۲

در مجمل‌التواریخ آمده است: اسکندر پس از دست‌یابی بر ایران دارا پادشاه ایران را بکشت و شهرها و کاخهای بزرگ را منهدم ساخت و آنچه از علوم و فنون در دیوان‌ها و گنجها ضبط شده بود نخست به زبان یونانی و قبطی ترجمه و استساخ کرده و سپس همه را طعمه آتش بسوزانید و نیز گویند آنچه را که از علوم و فنون و گنج‌ها دست یافته بود با دانشمندانی که دانای آن علوم بودند به مصر فرستاد، ولی در ناحیه چین و هند کتبی را که پادشاهان فارسی و ایرانیان قبلاً بدان کشورها فرستاده بودند باقی بود و چون اردشیر بابکان که از نسل ساسان بود ظهور نمود همه پراکنده‌گی‌ها و فرقه‌های مختلف و ملوک‌الطوایف را برانداخت و ایران را به اتحاد و یک‌تختی و حکومت واحد درآورده تن‌های بی‌جان و پیکرهای بی‌روح ایرانیان را نشاط و حیات بخشید پس کتبی را که از پیش در چین و هند و یونان و مصر باقی مانده بود گردآوری کرد و پس از وی پسرش شاپور، کار پدر را دنبال کرده علوم فارسی را

۱- دینکرد- نگارش دکتر محمد جواد مشکور

۲- پشت‌ها جلد دوم ترجمه شادروان استاد پرواود.

فراهم آورد، پس ازین دو پادشاه خسرو اتوشیروان شرح‌ها و تفسیرهایی را که علمای یونانی و اسکندرانی و هندی بر کتب مزبور نوشته بودند فراهم آورده و درتالیف و جمع‌آوری آنها بکوشید و به مقتضای آن علوم کار کرد.^۱

اوستای زمان ساسانی

بنابر کوشش‌هایی که علما و روحانیان زرتشتی به امر شاهان اشکانی و ساسانی در گردآوری اوستا به عمل آوردند از جمیع کتب و جزواتی که از نو گردآوری و تحویل گردیده بود، برابر روایات و سنت باستانی زرتشتی به بیست و یک نسک یا نسخه یا کتاب تقسیم گردید و باز بنابر سنت دیرین کتابها را به سه بخش گاسانیک، ماتریک و داتیک از هم جدا کردند.

۱- بخش گاسانیک یا گاهانی عبارت بود از هفت کتاب درباره: اشوتی- دین‌داری- سرودها- مناجاتها- ادبیات مینوشی- اصول دین زرتشتی از جمله جهان‌پسین- رستاخیز زندگانی پروان اولیه اشوزرتشت- اخلاق و رفتار و زندگانی پیامبر- بنیان ایمان و مانند اینها که از همه بخشهای اوستا مهم‌تر بود.

۲- بخش ماتریک یا ماترائی که عبارت بود از هفت کتاب درباره: نماز- ادعیه و اذکار نیایشهای بایسته در ساعات شبانروز و فصول سال و جشنها و مطالبی راجع به ستایش اهورامزدا- امشاسپندان و ایزدان و پاداش کارهای نیک و پادافراہ کردار زشت و سرنوشت روح و مسائل علوم کشاورزی- پزشکی- شماره‌شناسی- دام‌پروری- آفرینش جهان- نژادهای مردم و غیره.

۳- بخش داتیک یا دادی (قانونی) که عبارت بود از هفت کتاب درباره مسائل سیاسی، نظامی- حقوق- عدالت- قوانین و حقوق مربوط به پیشوایان- درباریان- سربازان- کشاورزان و پیشه‌وران و میزان عقوبت بزه‌کاران- طبقات مختلف داوران و وظایف آنان- قضاوت و شرایط آن- احکام مربوط به مالکیت و معاملات آداب و رسوم و نحوه سلوک شاهان و بزرگان و مردمان عوام- رفتار و کردار

دینی — پیکار با بدی و زشتی — احکام طهارت و ناپاکی — مراسم کفن و دفن درگشتگان و مانند اینها.

کتابهای زند اوستا

پس از حمله اسکندر بویژه در دوران حکومت خاندان اشکانی و ساسانی زبان ایرانیان بجای اوستا به یکی از لهجه‌های فارسی شرق ایران یعنی پهلوی اشکانی و بعداً پهلوی ساسانی تبدیل گردید. در نتیجه زبان دینی زرتشتیان یعنی اوستا به تدریج فراموش شد و پس از مدتی تنها موبدان از عهده درک و فهم کتابهای اوستا برمی‌آمدند. این تغییر زبان و لهجه و خط سبب شد که مردم عام دیگر از عهده درک و فهم مطالب این یست و یک نسک اوستای اصلی برنی‌آمدند و بر سر عبارات و مطالب آن بین زرتشتیان مجادلات لفظی و اختلافات نظری و عقیدتی و تفاسیر گوناگون بوجود آمد که روزه روز بالا می‌گرفت و روزه فرونی می‌نهاد.

بدین روی برای رفع این اختلافات شاپور دوم انجمنی به ریاست آذر پاد پسر مهراسپند که در آن روزگار موبدان موبد و از دانشمندان بزرگ عصر ساسانی به شمار می‌رفت و بعضی از مورخین او را زرتشت ثانی نامیده‌اند تشکیل داد و در این انجمن متن صحیح و قطعی اوستای بازسازی شده را تصویب نمود و تفاسیری بر هریک نوشت و آن را چنانچه گفته شد به ۲۱ نسک یا کتاب تقسیم کرد.

بعداً مفسرین و مترجمین دیگر به پیروی از آذر پاد و بنا به نیاز آن روزه ترجمه و تفسیر اوستا پرداخته و بدین وسیله جزوات و نوشته‌های بسیاری اعم از ترجمه یا تفسیر به زبان و خط پهلوی بر اوستاهای موجود فراهم گردید که امروزه به نام زند اوستا یعنی ترجمه یا تفسیر اوستا معروف است. گرچه ما از نام و تاریخ بسیاری از این نویسندگان اطلاع درستی نداریم ولی با رجوع به محتوای آن می‌توان تا اندازه‌ای به رفع این ابهام برآمد، مثلاً در تفسیر پهلوی و نبدیاد^۱ که ذکری از مزدک بامدادان به

میانست که به فرمان خسرو اتوشیروان کشته شده، می‌توان تاریخ آنرا در حدود سال ۵۲۸ میلادی تعیین نمود و با نظیر این گونه مطالب می‌توان در تعیین تاریخ و نام موبدان موبد آن زمان اظهار نظر نسبی کرد اینک می‌پردازیم به ذکر این کتابها و رسالاتی که از اوستا به پهلوی ترجمه یا تفسیر گردیده است.

۱- ونیداد پهلوی که حاوی ترجمه و تفسیر کتاب ونیداد (وی دیودات) اوستاست.

۲- یسنای پهلوی- این کتاب کلمه به کلمه اوستا را به پهلوی ترجمه کرده و هیچگونه تفسیری ندارد.

۳- ویسپرد پهلوی- حاوی ترجمه و تفسیر ویسپرد اوستاست.

۴- نیرنگستان- مشتمل بر جملات اوستائی با ترجمه پهلوی و تفسیری که سه چهارم آن از سنتهای روز آن زمان گرفته شده است.

۵- هیربدستان- بقایایست از نسک هفده اوستا موسوم به هوسپارم با ترجمه و تفسیر.

۶- ویشتاسب یشت پهلوی- ترجمه متن اوستای ویشتاسب یشت با دیباچه.

۷- فرهنگ اویم ایوک- مشتمل بر هزارواژه اوستائی با معانی و دستور زبان اوستا.

۸- اورمزد یشت پهلوی- ترجمه از متن اوستا به پهلوی.

۹- ورهرام یشت پهلوی- ترجمه از متن اوستا به پهلوی.

۱۰- هفتن یشت پهلوی- ترجمه از متن اوستا به پهلوی.

۱۱- سروش یشت هادخت- ترجمه از متن اوستا به پهلوی.

۱۲- خورشید یشت پهلوی- ترجمه از متن اوستا به پهلوی.

۱۳- ماه یشت.

۱۴- آتش نیایش.

۱۵- آبزوریا آبان نیایش پهلوی.

۱۶- ماه نیایش.

۱۷- آفرینگان گهنبار.

- ۱۸- آفرینگان همان.
- ۱۹- آفرینگان فروردینگان.
- ۲۰- آفرینگان پنجه.
- ۲۱- سیروزه بزرگ.
- ۲۲- سیروزه کوچک.
- ۲۳- هادخت نسک پهلوی.
- ۲۴- خورتک یشت- شامل ترجمه قطعات برگزیده یشت ها به پهلوی.
- ۲۵- ائوگمداثیچا- مشتمل بر ۲۹ بند از اوستا با ترجمه و تفسیر به پازند و مطالبی راجع به حقانیت مرگ با ترجمه به سانسکریت.
- ۲۶- گزیده گاتها به پهلوی- ترجمه قطعاتی از گاتها به پهلوی با تفسیر.
- ۲۷- وجرکرد دینی- مشتمل بر مجموعه پراکنده و متنوعی از متون دینی و ترجمه ای پهلوی راجع به نسب و زندگانی اشوزرتشت و آداب برشوم- سدره و کشتی زناشویی و کفن و دفن.
- ۲۸- شایست ناشایست- مشتمل بر کارهای دینی مستحب و مکروه.
- ۲۹- صد درندهش- صد فصل از اصول و فروع دین زرتشتی.
- ۳۰- دادستان دینی- فتوای مختلف دینی.
- ۳۱- شکن گمانیک و جارب- گزارشها با دلایل گمان شکن یا برطرف کننده شک در مسائل دینی.
- ۳۲- بندهشن- شرح چگونگی آفرینش خلقت یا سفر پیدایش.
- ۳۳- مینوخرود- خرد مینوئی یا اطلاعات لازمه دینی.
- ۳۴- ماتکان یوشت فریان- شرح حال شخصی به نام یوشت فریان.
- ۳۵- جاماسب بیتاک- زندگی نامه جاماسب حکیم وزیر گشتاسب و داماد اشوزرتشت.
- ۳۶- ماتکان ویراف- شرح حال اردای ویراف و آگاهی یافتن او از عواقب کارهای نیک و بد در جهان دیگر.
- ۳۷- اندرزنامه آدریاد ماراسپند.

- ۳۸- کارنامه اردشیر بابکان.
- ۳۹- گنج شایگان.
- ۴۰- ماتکان سی شهران- وضع جغرافیا و آب و هوا و مطالب دیگر درباره سی شهر ایران.
- ۴۱- ماتکان روز خورداد و ماه فروردین- یا وقایع و حوادث گذشته در روز ششم فروردین.
- ۴۲- ماتکان ایویانگهن- شرح و تفسیر سدره و کشتی و ضرورت پوشیدن آن.
- ۴۳- اندرز دانا مرد.
- ۴۴- زند و هومن یشت- پیامدهای آیند ایران و جهان و ظهور رستاخیز.
- ۴۵- ماتکان خسرو کوادان- زندگی نامه و کارنامه خسرو انوشیروان فرزند قباد.
- ۴۶- ماتکان درخت آسوریک- مباحثه درخت نخل و بُز از نوشته‌های دوران اشکانی.
- ۴۷- شهرستانهای ایران.
- ۴۸- داروی خورسندی- چند اندرز دینی درباره توکل به خدا و قناعت.
- ۴۹- ماتکان آب و آتش- مشتمل بر فواید و طرز استفاده از آب و آتش.
- ۵۰- ماتکان آذرغرن بَغ فرخزادان- زندگی نامه یکی از موبدان بزرگ و نویسنده نامی دینکرد.
- ۵۱- دینکرد- نوشته‌های دینی راجع به مطالب مختلف دینی و مسائل آفرینش و خلاصه‌ای از بیست و یک نسل کتابهای دینی پیش از حمله اسکندر به ایران.
- ۵۲- ماتکان گجسته ابالیش- شرح مباحثه دینی یک موبد زرتشتی با یک دروند ملمون.
- ۵۳- ماتکان شترنگ- شرح پیدایش و بنیاد و بازی شترنج و نرد.
- ۵۴- چند ارج یزشن- چند فواید ستایش.
- ۵۵- شاهنامه آسوریک و پارسیک.
- ۵۶- خداینامه یا شاهنامه پهلوی که شاهنامه فردوسی از روی آن سروده شده.

۵۷- زند کلیک و دمنک- یا ترجمه پنجه تنترای سانسکریت به پهلوی.

۵۸- ماتکان هزار دادستان- هزار ماده فتوای دینی.

۵۹- روایات متعدد دینی به پهلوی.

۶۰- برگزیده ذات اسپرم یکی از موبدان بزرگ زرتشتی.

۶۱- ماتکان منوچهر- رساله‌های منوچهر یکی از موبدان بزرگ زرتشتی.

۶۲- پتت آذرپاد ماراسپند یا توبه‌نامه دینی زرتشتی.

۶۳- یادگار بزرگمهر- وزیر نامی خسرو انوشیروان.

۶۴- پننامه زرتشت.

۶۵- اندرز اوشر دانا- یکی از خرمندان زرتشتی.

۶۶- پننامه مزبستان- اندرزنامه دینی درباره سلوک مردم با یکدیگر.

۶۷- اندرزنامه بهمنیان- پننامه زرتشتیان.

۶۸- آموزی پدر به پسر.

۶۹- آفرین اردا فروش.

۷۰- سخنان آذرفرن بخت و بخت آفرید.

۷۱- آفرین بزرگان.

۷۲- پاسخ سه دانشمند به پادشاه.

۷۳- ماتکان یزدان.

البته این ترجمه‌ها و تفاسیر در روایات پهلوی که اغلب با تعالیم اشوزرتشت منافات دارد نظر و عقایدی است که زرتشتیان آنروزها در اثر نفوذ و تهاجم فرهنگی و دینی و عقیدتی دیگران روبرو بوده نوشته شده و بیشتر آنها اصالت دینی زرتشتی ندارد.

گردآوری مجدد اوستا

پس از برپا شدن حکومت بنی امیه به کوشش ایرانیان بسرکردگی ابومسلم خراسانی و روی کار آمدن عباسیان دوباره نهفت بسیار شگفتی در رستاخیز آئین زرتشتی برپا گشت. در این رستاخیز بزرگ مردی بلند همت و دانشمند زرتشتی بنام «آذرفرنبغ» در روزگار مامون به گردآوری و تهیه و تدوین جنگ بزرگی به نام دینکرد پرداخت.

دانشمند دیگری بنام مردان فرخ‌پسر اورمزد داد کتابی به نام شکند گمانیک و چار نوشت. بطور خلاصه درین عصر کتابهای بسیاری به زبان پهلوی اعم از ترجمه یا شرح بخشهای اوستا نوشته شد که بدبختانه نام اغلب نویسندگان و تاریخ نوشتن آن بر ما روشن نیست. از طرف دیگر بسیاری از دانشمندان ایرانی زرتشتی و مسلمانان میهن دوست به ترجمه کتاب اوستا و پهلوی به عربی و فارسی پرداختند که تا امروز موجود و ذکر آن در کتب مورخین ایرانی و غیر ایرانی مندرج است.

اوستاهای موجود فعلی

تمامی اوستای موجود که از سده‌های پنجم و ششم هجری در دست است به پنج بخش تقسیم می‌شود به این ترتیب:

۱- یسنا- که دارای ۷۲ فصل است و هر فصلی به نام هات یا ها خوانده می‌شود و گاتها یا سروده‌هایی خود اشوزرتشت در بطن آن قرار گرفته که از حیث مفاد و معنی و آموزش دینی و اخلاقی بر سایر بخشهای اوستا برتری دارد.

۲- ویسپرد- دارای ۲۳ فصل و هر فصلی بنام «کرده» یا کرته خوانده شده و مطالب آن مربوط است به وظایف و تکالیف دینی و اخلاقی زدان یا پیشوایان و بزرگان دین و طرز رفتار آنان با مردم.

۳- یشت‌ها- به معنی نیایشهاست که به تعداد روزهای ماه در گذشته یشت ویژه‌ای موجود بوده ولی امروز بیش از ۲۲ یشت در دست نیست.

یشتهای امروزه گرچه ترکیب شعری ندارند ولی هنوز هم کلامشان موزون و با طرزی شاعرانه ادا می‌شود. هریک از یشتها در مدح یکی از عوامل و آثار زیبای طبیعت بوده که همیشه مورد تکریم و تمجید شعرا و نویسندگان خوش طبع و ذوق لطیف ایرانی بوده و هست که به قول یکی از آنها:

بدریا بنگرم دریا ته وینم بصحرا بنگرم صحرا ته وینم
بهرجا بنگرم کوه و درودشت نشان از ذات یکتای ته وینم

۴- خرده اوستا- که شامل نمازهای روزانه و نیایشها و آفرینگانه‌های چهره‌های گه‌نبار و سیروزه‌ها و پت یا توبه‌نامه‌هاست که هر زرتشتی موظف است بخشی از آن را روزانه یا در جشنهای ویژه یا در مراسم گذشتگان بسراید.

۵- ونیداد یا کتاب داد و قانون است که می‌توان آن را شبیه به فقه دیگر مذاهب دانست و مطالب آن دربارهٔ آفرینش و تکوین جهان و تاریخ مهاجرت آریاها و قوانین راجع به کشاورزی و حقوق و قضاوت و طهارت و کفن و دفن و پزشکی و دامپزشکی و غیره می‌باشد همه این پنج بخش اوستا به زبانهای فارسی - گجراتی - اردو انگلیسی و فرانسه آلمانی و دیگر زبانهای اروپائی ترجمه شده و تفسیرهایی نیز بر آن نوشته‌اند.

پایه و بنیاد دین زرتشتی

- ۱- هستی و یکتائی اهورامزدا
- ۲- رسالت و پیامبری اشوزرتشت
- ۳- پیروی از اشای یعنی راستی و پاکی تنها راه رستگاری آدمیان است
- ۴- پیروی از عقل و خرد و بیش در طی زندگی
- ۵- خویشتن داری یا تسلط بر نفس و پیکار با بدی
- ۶- فروتنی و مهرورزی و عشق پاک به همه آفرینشها
- ۷- رسیدن به کمال مادی و معنوی در اثر سعی و کوشش درین جهان
- ۸- جاودانی روان و بقاء هستی پس از مرگ
- ۹- پاداش کارهای نیک و پادافراه کردار زشت- بهشت و دوزخ
- ۱۰- رستاخیز

۱- هستی و یکتائی اهورامزدا

نخستین تعالیم اشوزرتشت آموزش دین توحیدی و یکتائی خداوند بزرگ به نام اهورامزداست. اهورا یعنی هستی بخش یا آفرینندهٔ جان و مزدا به معنی دانای بزرگ است که روی هم می‌شود هستی بخش دانای بزرگ. این دو نام در گاتها اغلب به صورت جداگانه مزدا یا اهورا و گاهی به حالت مرکب مزدا اهورا یا اهورامزدا آمده است مثلاً در یسنای ۳۱ بند ۸ اشوزرتشت می‌فرماید: ای مزدا همان که تورا با دیدهٔ دل نگرستم با خرد و اندیشه خویش دریافتم که توئی سرآغاز و سرانجام همه چیز- توئی سرچشمه خرد و وجدان- توئی آفرینندهٔ راستی و پاکی و توئی داور نیک همه کارهای مردم جهان. باز در یسنای ۴۳ بند ۵ می‌فرماید: آنگاه تورا مقلس شناختم ای مزدا اهورا که تورا سرآغاز و سرانجام همه چیز دانسته و دریافتم که تو از روزا زل نتیجه و یازتاب هراندیشه و گفتار و کردار نیک یا بدی را مقرر فرمودی و داوری تو بر این اصل است که پیوسته بدی بهرهٔ بدان و نیکی پاداش نیکانست تا روز رستاخیز.

در یسنای ۳۱ بند ۱۳ آمده است: مزدا از هر کار آشکار و نهان مردم آگاهست و گناهان کوچک و بزرگ همه را با دیدگان روشن بین خود می‌بیند و پیوسته همه کارها را برابر قانون ابدی خویش پاداش و جزا می‌دهد.

صفات اهورامزدا

گرچه ذات بی چون پروردگار به وصف در نمی‌آید اشوزرتشت برای درک و فهم مردم صفات یا فروزگانی در اوستا برای اهورامزدا قایل شده که چنین اند.

۱- هروسپ توان یا توانای کل ۲- هروسپ آگاه یا دانای کل و هروسپ خدا

یعنی مالک و صاحب همه چیز

اگر در کار آفرینش^۱ بدرستی بیانیشیم می‌بینیم که خدا همه چیز را از روی دانش و خرد آفریده و در کارهای او هم آهنگی و نظم بسیار کاملی حکم فرماست چنانچه هر

۱- آفرینش = خلقت و هستی

عضوی از تن ما را کارست ویژه^۱ و شگفت انگیز که هیچ آدمی از عهد ساختن چنین چیزی برنیاید که به خوبی و درستی بتواند جانشین اعضاء بدن شده و کارهای آن را به همان خوبی انجام دهد.

آیا بجز خنوند چه کسی توانائی آن را دارد که خورشید به این بزرگی و تابناکی بیافریند که هر یامداد از خاور پدیدار گشته و با نظم درستی هر پسمین در باختر از دیده ها پنهان شود؟ یا چهار فصل سال چون بهار و تابستان و پائیز و زمستان به دستور چه کسی جز خداوند یکی پس از دیگری فرارند و به هنگام خویش جای خود را به چهره^۲ دیگر دهد؟

در ستای ۴۴ اشوزرتشت می فرماید: آیا بجز اهورامزدا کیست آنکه به خورشید و ماه و ستارگان راه سیر بنمود و ماه را گهی نیمه و گاهی تمام نمودار ساخت؟

آیا نگهدارنده زمین و سپهر و آفریننده آب و گیاه و ابر و باد کسی غیر از اوست؟ به راستی تنها اهورامزداست آن کسی که روشنائی سودبخش و تاریکی و خواب و بیداری را بیافرید و یامداد و نیمروز و شب را پدیدار ساخت.

پروردگاری که هروسپ توان و هروسپ آگاه و هروسپ خناست ناتوانی و نادانی در او راه نداشته و چنین هستی بخش بزرگ را هرگز در کار آفرینش نیازی به داشتن یار و یاور نبوده و یکتا و بی همتاست.

در جای دیگر اوستا اهورامزدا را (آن آیاب) یعنی نایاب و ناپیدا و (آوی تنوو) بی جسم و پیکر (ویسپه داتره) آفریننده همه چیز و (مینوان مینو) یعنی روحانی ترین روحانی یا نادیدنی ترین نادیدنیها می خواند.

در گاتها اشوزرتشت می فرماید: اهورامزداست نخستین اندیشه گری که با فروغ جاودانی خود افلاک را در عشان ساخت و به ایزدی خرد خویش قانون (آشا) نظام جهان هستی را استوار ساخت تا نیک اندیشان راه نیک را دریابند و آن را پیروی کنند. ای خداوند جان و خرد، ای کسی که همیشه و در همه حال یکسانی - با روح مقتصد فروغ ایمان را در قلب ما برافروز.

۱- ویژه = مخصوص

۲- چهره = فصل و صورت و شکل

ای خداوند هستی بخش بی همتا، هنگامی که در روز نخست به ما جسم و جان دادی و از فروغ خویش نیروی اندیشیدن و خرد بخشیدی- زمانی که به انسان نیروی گفتار و کردار عنایت فرمودی، خواستی تا هر کس به دلخواه خود و به آزادی و صلاح خویش راه زیستن و اندیشیدن اختیار کند. ای اهورامزدا همان که تورا با دیده دل نگرستم با نیروی اندیشه خود دریافتم که تویی سرآغاز و سرانجام، تویی آفریدگار جهان هستی، تویی سرچشمه منش پاک و تویی داور دادگر کردار مردمان جهان. در نماز به نام ستایش می‌خوانیم (به نام و ستایش اوی همی بود و همی هست و همی بید) یعنی من به نام و به ستایش کسی می‌پردازم که همیشه بوده و هست و خواهد بود. (ایزد سپنتامینو اندر ج می‌توان مینو خودش یک و نام اورمزدج) اوست پروردگار نیک اندیشی که یگانه آفریدگار هر دو جهان بوده و نامش اورمزد است.

(خدای تهمت- توانا و دانا و دادار و پرور تار و پانا و خاور و کرفه گرو او خشار و او پرده و دامتانی و همازور) اوست بزرگتر از همه و اوست توانا و دانا و پرورنده و نگهدار و دستگیر، اوست نیکوکار و بخشنده و پاک و اوست داور نیک و نیرومند.

علاوه بر این ما زرتشتیان با کمال سربلندی افتخار می‌کنیم هنگامی که مردم جهان در دریای خرافات و بت پرستی غوطه و ریودند در بین ما ایرانیان پیامبر بزرگی چون اشوزرتشت اسپنتمان پیدا شد که برای نخستین بار یکتا پرستی را به جهانیان آموخته و مردم را به راه راست هدایت فرمود. زمانی که مصریها گاو آپیس را می‌پرستیدند و در نقاط دیگر خدایان نیمه انسان و نیمه حیوان می‌پرستیدند اشوزرتشت بر ضد پرستش خدایان ساخته دست بشر برخاسته فرمود اهورامزدانی را بستانید که (اوی تنو) بدون تن و پیکر است و (آدوشی) بدون همتا و (ویسپ آر) آورنده و آفریننده همه چیز است.

در اوستای اورمزدیشت درباره صفات پروردگار می‌خوانیم.

(آئلمرود اهورمزد- فرخشیه نامه اهمی آشا لم زره تشره) پس اهورامزدا به زرتشت

گفت ای زرتشت نخستین نام من هدف کل است

(بیتوانته ویو) دوم منم بخشنده نعمت

(سری تیواوی تنو) سوم منم بی تن و پیکر

(توریه آقه و هشته) چهارم منم بهترین پاکی و راستی

(پُخله ویسپه وهمزده داته اشه چیتره) پنجم منم مبداء تمام نیکی ها و راستیها
 (خشته و ویداهمی خره تش) ششم منم خرد و دانش
 (هفته تو خره توما) هفتم منم خردمندترین
 (اشتمویداهمی چیس تیش) هشتم منم دانش
 (نائوموچیتوا) نهم منم دانشمندترین
 (قسه مویداهمی سپانو) دهم منم افزایش
 (ایون دسوسپه ننگهر) یازدهم منم افزایش
 (قوه دسواهورو) دوازدهم منم هستی بخش
 (سره دسوسویشتی) سیزدهم منم نیکوترین
 (چیتره دبسو عمدوینده ویشه وو) چهاردهم منم آزارناپذیر- شکست ناپذیر
 (پنچه قسواوه نمته) پانزدهم منم بر همه فیروز
 (خشه وفی دسه هاته مره نوش) شانزدهم منم نگهدارنده حساب بندگان
 (هفته قسو ویسپه ایش) هفدهم منم نگهبان همه
 (آشته دسه ییشه زیه) هیجدهم منم تندرستی بخش
 (نوه دسه یداهمی داتو) نوزدهم منم بخشنده کل — آفریننده کل
 (ویستانستمواهمی یداهمی مزدا نامه اهمی) بیستم منم هستی بخش کل و نامم
 بخشنده بزرگ است.

چرا برخی اشخاص زرتشتیان را دوگانه پرست می‌خوانند
 آنهایی که زرتشتیان را دوگانه پرست یا دوخدائی می‌خوانند گمان می‌کنند که ما در
 برابر اهورامزدا اهریمن را نیز خدا می‌دانیم ولی غافل از این که در هنگام نو کردن
 کشتی، سه بار کشتی را به طرف چپ تکان داده می‌گوئیم شکسته اهریمن باد. شکسته
 وزده باد گناه مینو (اهریمن) یا همه دیوان و درجان و جادویان گجسته (ملعون). و بلین
 وسیله بر اهریمن لعنت می‌فرستیم.

تنها چیزی که موجب این سوء تفاهم شده درک نکردن حکمت سپنتا مینو و
 انگره مینو (اهریمن) یعنی فلسفه دینوی متضاد است که اشوزرتشت در گاتها کراراً به
 آن اشاره فرموده است. برای درک کامل موضوع بهتر است به اهتود گات رجوع شود که در
 آنجا اشوزرتشت سراسر هستی‌ها را آفریده اهورامزدا می‌داند منتها آن پیامبر همه آفرینشها
 را به دویخش مادی و معنوی تقسیم کرده است: بخش اول موجوداتی که بشر آنها را مفید
 و نیک شمرده بگروه سپنتا مینو یعنی دارنده خوی و سرشت نیک دانسته و گروه دوم
 موجودات بدو زبان بخش که به گروه انگره مینو یعنی دارنده خوی و سرشت بد و زشت
 معرفی کرده است. واژه اهریمن نیز همان انگره من یا انگره مینو است که در اوستا
 مخالف سپنتا مینو شناخته شده نه مخالف اهورامزدا.

از طرف دیگر زرتشتیان هرگز اهریمن را خالق یا آفریدگار نشناخته و در همه جای
 اوستا بر او نفرین شده و بشر را از پیروی هرگونه کارهای اهریمنی باز داشته است.
 علاوه بر این اهریمن چنانچه از معنی آن برمی‌آید زاده فکر و روح و اندیشه آدمیانست
 نه آفریده پروردگار زیرا واژه (من) معنی اندیشه و روح و فکر است.

۲- پیامبری اشوزرتشت

پس از بنیرش و باورداشت زرتشتیان به یکتائی و بی همتائی اهورامزدا باید نسبت به رسالت و پیامبری اشوزرتشت بسی گمان بوده و آن وخشور را برگزید خدا و بنیانگذار کیش مزدیسنی یا خداپرستی دانند.

در یسنای ۴۳ پیامبر ایران پس از ده سال کوشش در کشف اسرار خلقت و درک رموز آفرینش هنگامی که وهمن یا قرشته وحنی الهی به او ظاهر شده و رسالت او را از جانب پروردگار ظاهر می‌سازد می‌فرماید: آنگاه تو را مقدس شناختم ای مزدا اهورا که وهمن بسوی من آمد و برای نخستین بار مرا از پیامت با خبر ساخت و چون دانستم که تعالیم دین توبه راستی استوار است بر آن شدم تا آن را به مردمان بیاموزم، هر چند که مایه زحمت و رنج من گردد.

آنگاه تو را مقدس شناختم ای مزدا اهورا که وهمن (جبرئیل) بسوی من آمد و مرا از نتیجه و پایان کار رسالتم آگاه ساخت. اینک امیدوارم ای اهورا که در تمام مراحل پناه و پشتیبان من باشی و چنانچه دوستی به دوست خود یاری دهد مرا یاری دهی باشد تا با نیروی توبتوانم با همه آنان که بر علیه آئین تومی ستیزند فیروز گردم.

آنگاه تو را مقدس شناختم ای مزدا اهورا که وهمن بسوی من آمده و مرا آگاه ساخت که نباید بیش ازین خشنودی دروغ پرستان و گمراه کنندگان را بجای آورد زیرا آنان مخالف راه راستی هستند و من به وهمن گفتم تا آنجا که در توان دارم پیوسته دشمن حقیقی دروغ پرست و حامی نیرومند برای دوستداران راستی خواهم بود و به مردمان خواهم آموخت که همه ستاینده و ثناخوان تو باشند، امیدوارم ای مزدا که در پایان نتیجه اعمال هر کس را در نظر گرفته و دروغ پرستان را سزای بد و دوستداران راستی را پاداش نیک خواهی داد.

بنیرفتن اشوزرتشت رسالت خود را و آماده شدن برای انجام آن

یسنای ۲۸- منم آن کسی که برای خدمت شما خواهم ایستاد ای مزدا اهورا ای

وهومن، شکوه هر دو جهان را به من ارزانی دادید آن شکوه مادی و معنوی که دینداران را خرمی و شادمانی بخشد.

منم آن کسی که ای اهورامزدا ثناخوان و سرودگویان تو هستم، سرودهایی که تا حال کسی نسروده و هنگامی که تو را به یاری می‌خوانم برای دستگیری من بشتاب. منم آن کسی که با منش پاک برای محافظت روان دینداران گماشته شده‌ام چه از پاداش مزد اهورا برای کردار نیک آگاهم. تا مرا تاب و تواناییست به مردم خواهم آموخت که بسوی راستی و درستی روند.

ای مزدا بنا به وعده مطمئن خویش مرا پایداری و پناه استوار بخش تا از یرتو آن بتوانم به خصوصیت دشمنان غالب گشته پیرو شوم.

ای راستی شکوه منش پاک را از آن من ساز و چنان کن که پیغمبر تو بتواند شنوندگانی برای خود فراهم کند.

ای مزدا. اینک من که زرتشت هستم برای انجام رسالت خویش جان و تن و برگزیده‌ترین اندیشه و گفتار و کردار خود را با کمال فروتنی به آستان مقدست تقدیم می‌کنم. (یسنا ۳۳).

من می‌خواهم غفلت زدگان را بیدار کرده به راه راستی هدایت کنم. (یسنا ۴۹-۱)

آغاز ارشاد مردم

اینک از برای کسانی که خواستار شنیدن اند سخنی می‌دارم. بیش از همه بر مردمان دانا است که این سخنانی که با راستی همراه است و سبب رسیدن به سرای درخشان فردوس خواهد شد گوش داده بخاطر خود بسپارند.

به سخنانم گوش فرادهید و با اندیشه روشن به آن بنگرید و میان دروغ و راستی را خود تمیز دهید و پیش از اینکه روز واپسین فرارسد هر کس به شخصه دین خود اختیار کند، بشود که سرانجام کامروا گردید. ما خواستاریم مانند کسانی بسربریم که مردم را بسوی راستی رهنمایند. بشود که مزدا و فرشتگانش بسوی ما آیند و به ما راستی و یاری خویش بخشند تا اندیشه همه به آنجائی که سرچشمه داناییست پی برد. ای مردم اگر از

حکم ازلی که مزدا برقرار داشته برخوردار گشتید و از خوشی هر دو جهان و از بهره و سود راستی خواهان آگاه شدید آنگاه به راهی می‌رفتید که در آینده روزگارتان همیشه خوش خواهد بود. (یسنای ۳۰)

نظر به فرمان اهورامزدا اینکه ای مردم شما را از کلامی خبر دهم که شنیدن آن برای کسانی که گوش به حکم دروغ داده ناگوار و برای کسانی که از روی خلوص نیت به مزدا ایمان آورده و راه راست را برگزیده‌اند دلپذیر خواهد بود. چون بهترین راهی که باید برگزیده به نظر تان نیامد پس خود من بسوی شما آمدم تا به شما پیامم چگونگی باید برابر آئین مقدس زندگی کرد کدام یک ازین دو بزرگتر است کسی که دانا و پیرو راستی است یا آن نادانی که به دروغ گرویده، پس هر دانائی باید دیگران را از دانش خود آگاه سازد چه بیش ازین شاید نادان سرگشته بماند.

هیچیک از شما نباید به سخنان و حکم دروغ پرست گوش دهد زیرا که او خان و مان و شهروده را دچار احتیاج و فساد می‌سازد پس به هر وسیله ای که باشد او را از خود برانید. بآن کسی باید گوش داد که از راستی برخوردار است، به آن دانائی که درمان بخش زندگیت اهورامزدا تمام قدرت خویش را به آن کسی بخشد که در اندیشه و گفتار و کردار دوست او باشد و پشتیبان راستی باشد. (یسنای ۳۱)

برای رسیدن به آمرزش اهورا باید همه شما پیشوایان و بزرگان و کشاورزان و شما نیز ای دیوپرستان آنچه من می‌آموزم پیروی کنید. ما می‌خواهیم مانند گماشتگان خدا کسانی را که دشمن شما هستند دور سازیم. این دشمنان کسانی هستند که به نابود کردن زندگانی مردمان کوشند و زنان و مردان را از پیروی راستی باز دارند. (یسنای ۳۲)

کسی که به ضد دروغ پرست با زبان یا با فکر و یا با دستها ستیزگی کند یا آنکه یکی از پیروانش را به دین نیک درآورد چنین کسی خشنودی مزد اهورا را فراهم می‌کند. کسی که دوستار راستی را خرم سازد خواه از پیشوایان یا بزرگان یا کشاورزان باشد و یا کسی که با غیرت از ستوران پرستاری کند چنین کسی در پایان در بوستان فردوس بر خواهد برد.

منم آن پیشوایی که چون راه درست و راست را بیاموختم می‌خواهم همه را تعلیم دهم تا از آن کشاورزی و پیشه به کار افتد.

ای مزد تمام خوشیهای زندگی که در دست توست به ما ارزانی دار تا به دمیاری آن بتوانیم زندگانی مردم را در هر دو جهان خوش و خرم سازیم. (یستا ۳۳)

ای کسانی که از نزدیک و دور برای آگاه شدن آمده‌اید به سخنانم گوش فرادید و همه‌تان آن را بخاطر بسپارید چه مزد در تجلی است، می‌داند که آموزگار بدخواه و طرفدار دروغ با زبان خویشتن شما را بفریب و زندگانی جهان دیگر شما را تباه سازد من می‌خواهم سخن بدارم از آن دو گوهری که در آغاز زندگانی بوده‌اند. یکی نیکی و دیگری بدی و یکی ازین دوبه دیگری گفت که هرگز فکر و تعلیم و خرد و آرزو و گفتار و کردار و روح ما با هم یگانه و یکسان نخواهد بود.

من می‌خواهم سخن بدارم از آنچه مزد اهورای دانا مرا از آن آگاه فرمود. کسانی که در میان شما به آنچه که می‌گویم دل ندهند در پایان پشیمان گشته افسوس خواهند خورد من می‌خواهم سخن بدارم از مزد اهورا، کسی که از همه بزرگتر است و غیر خواه مخلوقات است و به وسیله خرد مقدس خود ستایش کسانی که وی را می‌ستایند می‌شود و پاداش می‌دهد در دست اوست سود و زیان و همیشه روان راستی پرستان از خوشی برخوردار و روان دروغ پرستان گرفتار رنج و شکنجه خواهد بود. (یستا ۴۵)

بشود که درین دودمان و شهر و کشور پیوسته راستی بر دروغ چیره گردد. (یستا ۶ بند

۳- پیروی از قانون جاودانی اشا

جهان هستی بر اساس یک قانون جاودانی استوار است که بنام قانون اشا خوانده شده است.

در اوستا اشا دارای معانی مشروح و مبسوطی است که نمی‌توان آن را با یک کلمه یا عبارت خلاصه کرد از جمله راستی و درستی و پاکی که همان قانون تغییرناپذیر هستی - مشیت الهی - هنجار هستی و نظم گیتی است این قانون نه فقط زندگانی آدمی بلکه جمیع کائنات را به سوی یک مقصد کلی به پیش می‌برد که در واقع به معنی نمو و ارتقاء موجودات و سیر کائنات مطابق قانون طبیعی (آشا) به طرف کمالست در اوستا آمده: (ایوو پنتا یواشبه) راه در جهان یکیت و آن اشوئیت شاعر ایرانی گوید: گفتگوی کفر و دین آخر به یکجا می‌گشاید راه یک راهست لیکن مختلف تعبیرها. فیثاغورث فیلسوف یونانی گفته است بر طبق آموزشهای زرتشت خداوند با راستی یکسانست و از پرتو راستی می‌توان به بارگاه قدس خداوندی رسید.

خوان راستی در همه جا و بروی همه دلها گسترده است و به قوم یا مذهب یا نژاد خاصی ویژه گی ندارد. فقط غرور و تعصب است که ما را ازین بخشش الهی محروم می‌سازد. دل انسان سرچشمه این فیض رحمانی و منزل گه این نور ازیست.

روتو زنگار از دل خود پاک کن بعد از آن آن نور را ادراک کن اشوزرتشت می‌آموزد که هر زن و مرد در انتخاب و اختیار راه راستین و دروغین آزاد است و می‌فرماید به سخنان مهین گوش فرا دهید و با اندیشه روشن تان بنگرید و پیش از آنکه روز واپسین فرارسد هر مرد وزن باید راه خود را برگزیند بشود که در پایان در اختیار راه راستین کامیاب گردد. (یسنای ۳۰)

بدین سان اشوزرتشت مذهب آزاد راستی را برای نخستین بار به یک ملت آزاده ارائه فرمود. پس راه نجات انسان درین جهان پر آشوب مادی آنست که زبان خود را که کلید مخزن دلست به دروغ نیالائیم و بدانیم که تا دیودروغ و هوا و هوس نفسانی را در ما راهست فرشته راستی از سراچه دل پا بیرون نخواهد گذاشت. باید بدانیم که غرض و کینه و حسد و حرص و طمع و تملق به فرم ما سکه وارد آورده رای و تصمیم

ما را علیل و ضعیف می‌سازد و قوه تفکر و کوشش را از ما سلب می‌کند. اگر به رفع این موانع جسمی موفق گشته و پای ثبات ما در طلب شاهد روحانی نلغزد، سراسر وجود ما محل نزول نور ایزدی گشته و جز راستی و درستی، چیزی در وجود خود مشاهده نخواهیم کرد و در هیچ قدم و مرحله به خطا و خطر نخواهیم افتاد و کاری جز نیکی و راستی و پاکی از ما سر نخواهد زد و شخص خودمان چراغ هدایت و مشوق راستی و رستکاری خود و بیگانه خواهیم شد.

در یسنای ۲۸ بند ۵ اشوزرتشت در عشق رسیدن به نعمت راستی می‌فرماید:
ای راستی کی به تو خواهم رسید، کی مانند دانائی از دیدن منش پاک خشنود خواهم شد و از نگرستن بارگزار اهورای بزرگ و جلال مزدا برخوردار خواهم گشت؟ امیدوارم با زبان خویش و به توسط این آئین راهزنان را بسوی آن کسی که از همه بزرگتر است هدایت کنم.

بند ۷- ای راستی شکوه منش پاک را از آن من ساز و چنان کن که پیغمبر تو بتواند شنوندگانی برای خود فراهم کند.

بند ۸- تو ای بهتر از همه و با راستی هم اراده نعمت پاک منشی را از تو نمائ دارم در یسنا ۵۱ بند ۱۰ اشوزرتشت گوید: من از برای پیشرفت کار خویش ای اهورا راستی را با تمام مزایای نیکش خواستارم.

پیروی از قانون اَشانه فقط وظیفه هر فرد آدمی درین جهانست بلکه همه آفرینشها از جمله زمین و دیگر سیارات و کهکشانها از آغاز پیدایش تا کنون نتوانسته‌اند از قانون اَشانه سرپیچی کنند.

دروغ

دیو دروغ در اوستا دروغ نام دارد که مخالف اشاست و بدترین آفریدگان در گونت (Daregwant) یا دروغگو است که بر ضد اراده اهورامزدا کوشاست و پیرو انگره مینوشمرده شده.

در اردیبهشت یشت بند ۱۷ آمده است «دروغ باید تباه گردد، دروغ باید سرنگون

شود، دروغ باید نابود گردد و در جهان مادی باید راستی بر دروغ چیره شود.^۱ فرشته سروش در اوستا^۲ به ضد دروغ می‌ستیزد. داریوش هخامنشی در کتیبه تخت جمشید دعا کرده می‌گوید: «مبادا که این مملکت گرفتار لشکر دشمن، قحطی و دروغ شود.»

راستی در دین زرتشتی یکی از سفارشهای مخصوص است که از قدیم راهنمای پیروان مزدیسنی بوده و امروز نیز هر مرد و زن زرتشتی موظف به حفظ آن در همه حالی می‌باشد ناگفته نماند یکی از افتخارات ایرانی در گذشته به تصدیق همه مورخان عالم راستی و درستی بوده و ایرانیان بدین صفات مشهور و ضرب‌المثل عالمیان می‌باشند. هرودوت تاریخ‌نویس یونانی با اینکه از دشمنان ایران محسوب می‌شده در کتاب تاریخ خود از تحسین و توصیف ایرانی در راستی و درستی می‌نویسد: ایرانیان از خرید و فروش معاملات بازاری خودداری می‌کردند زیرا مجبور به فریفتن یکدیگر و دروغ گفتن می‌شدند و نیز مایل به قرض گرفتن و قرض دادن نبودند برای اینکه شاید در موعد خود از پرداخت طلب برنیایند و دروغی از ایشان سرزند.

داریوش بزرگ در وصیت‌نامه خود دستور می‌دهد: هر کس می‌خواهد بنای استقلال مملکت و سعادت ملتش را بر اساس استواری پایه‌ها سازد باید دروغ را از آن کشور رانده و راستی را در آن سرزمین استوار سازد.

هیچیک از ملل قلمبه عالم در تاریخ سندی به این اعتبار و نام نیکی با این همه افتخار ندارند و تا این درجه دوست و دشمن در مقابل محسنات اخلاقی و کارهای پسندیده آنان سر تسلیم خم نکرده‌اند و بنا به قول اغلب مورخان اروپائی خواهیم دانست که همه این صفات نیک و خوبیهای پسندیده ایرانیان باستان در اثر و نتیجه تعالیم و خورشید ایران اشوزرتشت اسپهتمان است که روح ایرانی را تا این درجه به راستی و درستی و پرهیزکاری پرورش داده و نام نیکشان تا روز رستاخیز با سربلندی و افتخار بر سر دفتر تاریخ عالم جاودان نهاده است.

آشا یا راستی و درستی به ما نیروئی می‌بخشد که در پرتو آن خواهیم توانست ترقی جهان و خوشبختی جهانیان را تأمین ساخته شادی ابدی را در عالم خاکی و بهشت برین را در راه جهان بعدی بدست آوریم.

اینجاست که اشوزرتشت در نماز خود می‌فرماید: بشود که ما از زمره کسانی باشیم که در ترقی و بهبودی جهان بسوی کمال کوشش می‌نمایند.

ای مردم پایه آئین مزدآپرستی بر روی راستی نهاده شده ازین جهت سودبخش است و پایه مذهب نادرست بر روی دروغ قرار گرفته ازین سبب زیان‌آور است. (یسنا ۲۹-۳)

بشود که درین دودمان و شهر و کشور راستی پیوسته بر دروغ چیره گردد. (یسنا ۶ بند ۵)

روزی خواهد رسید که سرانجام راستی بر دروغ چیره گردد. (یسنا ۴۴ بند ۱۴)
ما می‌ستانیم راستی را که همواره فیروزمند بوده و سراسر نفوذ به دروغ را درهم می‌شکند. (ویسپرد ۲۰-۲)

از آنجائی که آشا در عالم مادی نماینده روشنائی و پاکیزگی است برابر فرمان اشوزرتشت باید بکوشیم تا برون و درون خود پیوسته پاک و فروغمند سازیم یعنی تن و جامه و خانه و محیط زیست را از هر آلودگی دور داشته و پاک و طاهر نگهداریم و دل و روان خود رانیز با فروغ اندیشه و گفتار و کردار راست و درست صفا بخشیم و ضمیر و وجدان مان را از پرتو فروغ راستی پیوسته روشن نگهداریم.

۴- پیروی از عقل و خرد در زندگی

اشوزرتشت بارها می‌فرماید: هر کس باید در جریان زندگی پیوسته عقل و خرد خود را میزان قرار داده و مستقلاً با عقیده آزاد خود راه راستی و کمال مادی و معنوی را در هر دو جهان بدست آورد.

دراوستا از دو نوع علم و خرد سخن رفته است، یکی آسنوده خرد یا خرد و دانش غریزی و طبیعی و دیگری گوشومرود خرد یا علم و خرد اکتسابی یعنی علمی که از راه سروده شدن در گوش بدست می‌آید. امروز این دو نوع علم را علم معقول و علم منقول می‌نامیم.

خرد طبیعی یا غریزی بخشی است خدادادی ولی خرد اکتسابی یا علم منقول نیک را می‌توان با کوشش خودمان بدست آوریم و آن جزوی از وهومن یا منش پاک محسوب می‌شود. ازین روی تحصیل علم و دانش و معرفت برابر آموزشهای اشوزرتشت یکی از وظایف دینی هر مرد وزن است.

تنها بوسیله تعلیم و تربیت درست است که نیروی اندیشه و عقل و خرد در آدمی تقویت گردیده و منش پاک یا ضمیر موزون و مقدس در او بوجود می‌آید.

از راه تعلیم و تربیت درست است که انسان می‌تواند هوش خدادادی یا آسنوده خرد خود را طوری با دانش اکتسابی بیاراید و توازن بخشد تا برای بهبودی و خوشبختی خود و خانواده و کشور خویش و جامعه بشری بکوشد.

پس تکلیف هر پدر و مادر است که در تعلیم و تربیت فرزندان خویش بکوشد و استعداد آنان را در کسب دانش و معرفت بکار اندازد و نیروی تفکر و خیالی را در آنان تقویت کند امروز علما ثابت کرده‌اند که انسان بواسطه فکر و خیال نیک یا بد می‌تواند زندگانی خود را بهشت یا دوزخ سازد و معمار آینده و نصیب و مقدرات خویش گردد.

البته منظور از فکر و خیال وهم و شبهه و اندیشه و تصور باطل نیست شاید همه کس ملتفت نباشند که اندیشه خاموش و آرام را چه قوه و نیرویست. خیال و اندیشه موجد همه چیز است. هیچ کاری در عالم بوجود نمی‌آید مگر اینکه اندیشه و خیالش

قبلاً از مغز نگلخته باشد. غوغای زندگی و هیاهوی جهان ما بازگشت اندیشه‌ایست که در باطن ما ایجاد می‌شود. زمام توسن ما در دست اندیشه ماست.

این توسن در میدان کارزار دنیا آن طوری که میل و اراده اندیشه و خیال ماست در جولان و تنازش است. کارهایی که تکرار می‌شود به تدریج جزو عادات با خواهد شد. اخلاق و کردار ما عبارت است از همین اندیشه‌هایی که بعداً به فعل درمی‌آید این است که اشوزرتشت اول اندیشه را در تعالیم سه گانه خود قرار داده و بعد گفتار و کردار را گفته‌اند. اول اندیشه و انگهی گفتار.

علم ثابت کرده است خیالی که مدت مدیدی در مغز آدمی جای گیرند چه خوب و چه بد ناگزیر روزی انسان را به عمل وامی‌دارد، از مردمان بزرگ و خوب کارهایی پسندیده و مفید و از اشخاص پست و شرور اعمال زشت و زیان‌بخش بروز خواهد کرد.

خشم و حسد و نفرت و بدچشمی و دشمنی در مغز و اندیشه بالاخره اخلاق شخص را فاسد و زندگانش را تیره و تباه خواهد ساخت همین‌طور خیالات پاک و نیک و پسندیده مانند رحم و سخاوت و محبت و توکل آدمی را شریف و مهربان و سخی و شریف خواهد ساخت. مثنوی فرموده:

«ای برادر تو همه اندیشه‌ای مابستی تو استخوان و ریشه‌ای
گر بود اندیشه ات گل گلشنی و ر بود خاری تو هیمة گلشنی»
اشوزرتشت در هزاران سال پیش این حقیقت علمی را که یکی از مسائل مهم و مشکل زندگانی ماست بیان فرموده و پایه اصلی دین خود را بر بنیان «هومت» یعنی اندیشه پاک و نیک قرار داده است.

زیرا همه حرکات و مسکنات ما ناشی از اندیشه و خیال است. اگر به آن تسلط یابیم در واقع بر نفس و هوا و هوس خود تسلط یافته‌ایم و کلیه اعمال و گفتار خود را تحت نظم و نسق درست در خواهیم آورد.

نیروی اندیشه

اندیشه عبارت است از خیال دائمی و تأمل روزمره بر مریک مسئله خاص زندگی

و کوشش در رسیدن به آن. این خود یک قانون علمی است زیرا آن چه سبب تفکر ماست بالاخره روزی در ما حلول خواهد کرد و خلق و خوی و روحیه ما را خواهد ساخت اگر در اندیشه و تفکر خود آرایش و غرضی نداشته باشیم لاجرم خود پاک و بی غرض خواهیم شد. به همین سبب عرفانیت و اندیشه و منش را روح و جوهر عبادت می‌شمارند زیرا اخلاق ما از نیروی تفکر بوجود می‌آید و این قوه در طی زندگانی مربی و آموزگار ماست. اشوزرتشت می‌آموزد که نجات هر کس در دست خود اوست. اگر خواسته باشیم از قید غم و اندوه آزاد گردیم و مرتکب خبط و گناه نشویم، اگر بخواهیم برای رستگاری خویش نیروی کار و کوشش و فعالیت داشته باشیم، اگر بخواهیم از نعمت آسایش و آرامش و سازش برخوردار گردیم باید از برای پاک‌اندیشی کرانه و حدی نشانسیم و نسبت به همه راست گفتار و درست کردار بوده از جام سرشار نیک‌اندیشی شربت عشقی نوشیده و کلیه آدمیان را برادران و خواهران خود فرض کرده و همه را به چشم مهر و عطف و برادری بنگریم.

در کیش زرتشتی بیکار نگه‌داشتن اندیشه و خرد کاریست ناشایست و کسی که اندیشه و خردش را برای شناختن و دانستن و آگاه شدن به کار نیندازد چون جانور است که ارزشش در مرز خوردن و خفتن و تولید نسل است نه بیشتر و بالاتر. خرد بر پایه دیدن و پژوهیدن و آزمودن استوار است نه بر پنداربافی و پیش‌دوریه‌ها و شنیده‌ها.

فرهنگ چیست؟ گوهر و سرچشمه منش اجتماعی انسان فرهنگ است و فرهنگ تراویده ذهنی آدمی و زائیده استعدادهای درونی و نیروهای نهفته مردمان یک جامعه در درازنای زندگی اوست.

قراردادها (سنت) و آیین‌ها و اخلاق و آداب و هنر و تراوشهای ذهنی هر قومی در یک دوره مشخص فرهنگ آن مردم را تشکیل می‌دهد.

همان گونه که فرهنگ ملی می‌باید پایه‌های زمان پیش رود، منش اجتماعی آدمی نیز باید چنین باشد یعنی همیشه به چهره نوسازیها و نوآوریهای راستین آشکار گردد.

واپس گرانی و کهنه‌پرستی و خشک‌اندیشی در آرمان زرتشتی ناستوده است و

هر پارسا باید از آن بهره‌برد.

در اوستا بارها از روان و فره وهر فره شوکرت‌ها (نوسازان جهان) کمک خواسته شده و به آنان درود فرستاده می‌شود.

تکامل و کامیابی دو جهانی تنها بوسیله وهمن (خرد نیک) بدست می‌آید. (یسنا ۳۴-۶)

کسانی که جهان را به چشم حقارت می‌نگرند از منش پاک بدورند. (یسنا ۳۴-۹)

مژدا بخشش وهمن را در جهان خاکی به کسی بخشد که پیوسته در کار و کوشش است و کارگران را به سوی عقل و کمال رهنمائی کند. (یسنا ۳۴-۱۴)

چون در جهان مادی وهمن یا خرد نیک نماینده نیک اندیشی و بی‌آزارست برابر دستور اوستا باید از دشمنی و جنگ و خوتریزی بهره‌یزیم و به موجودات نیک و سودمند جهان با نظر محبت و دلسوزی نگاه کنیم و چارپایان بارکش را مورد شکنجه و آزار و اذیت قرار ندهیم.

هـ - خویشتن داری یا تسلط بر نفس

در اوستا «خشتراوئیریا» به معنی نیروی فرمانروایی بر نفس یا خویشتن داریست که از اصول دین زرتشتی بشمار می‌آید. برای بدست آوردن چنین نیروئی انسان باید نخست به دیونفس و هوا و هوس خود لگام زند و آن را به زیر تسلط خود درآورد. مادامی که تشویق و نگرانی در ما راه دارد و در باطن خود احساس تنزل فکری و روحی می‌کنیم باید آن را دلیل آن بدانیم که هنوز آن طوری که باید و شاید سرکشی و دیو هوس خود را مطیع خود نکرده‌ایم و هنوز از نیروی شهریار (خشتراوئیریا) برخوردار نیستیم. کلید خوشبختی و بدبختی در دست خود انسانست. ممکن است تمام عمر را در دوزخی که خود بوجود آورده‌ایم در شکنجه باشیم یا در بهشتی که در اندیشه و مغز خود ایجاد کرده‌ایم خوش و خرم بگذرانیم.

شهامت و شجاعت مایه کامیابی و بیم و ترس و نگرانی ذر زندگی در اثر عدم تصمیم‌گیری بجای و کسالت و سستی اراده ما در ساعات روز است.

فقط اشخاصی دچار ترس‌اند که هنوز ایمان کامل در آنان ریشه نگرفته و در اراده و منش خود دچار تنزل گشته و نیروی خویشتن داری را در خود تقویت نکرده‌اند.

بسا اشخاص که پیوسته از بخت بد و ناگواری محیط و رنج و آلام زندگی شکایت می‌کنند در صورتی که اگر اراده کنند و بر علیه ناگواریها به مبارزه برخیزند و بر اراده و نفس خویش نفوذ و تسلطی داشته باشند منظره و دیدشان نسبت به زندگی به کلی عوض خواهد شد یگانه اسباب نجات هر فرد و قومی اینست که از نیروی معنوی و روانی برخوردار گشته و اراده و استعداد خود را چنانکه اشوزرتشت فرموده بشناسد و بداند که او می‌تواند خود را تا پایه‌ای رساند که شایسته مقام ایزدی گردد.

فرد یا قومی که به این پایه رسید در جهان مادی نیروی بی‌زوال (خشتراوئیریا) را بدست آورده و در جهان مینوئی شادی بی‌پایان بهره‌اش خواهد بود.

اشوزرتشت به ما می‌آموزد که انسان به یاری «خشتراوئیریا» دارای عزم و اراده گشته با غیرت و ثبات فکر گریبان خود را از دست نکبت ضعف نفس برهاند و به سعادت ابدی برسد.

انسان از هر نژاد و پیرو هر دینی که باشد وقتی از خود گذشته باشد و خیر عامه را در نظر گیرد، در خود یک قدرت ویژه و نیروی خاص حس نموده که بی پروا در انجام کار نیک و ترک اندیشه و گفتار و کردار زشت خواهد کوشید و به پیروی از دستور اشوزرتشت نیروی فرمانروائی بر خویشتن و تسلط بر نفس را بدست آورد.

در پسنای ۵۰ بند یک آن و خشور می‌فرماید: ای مزدا کشور نیک گرانها و بخشش پارسائی را کسی بدست خواهد آورد که با غیرت نیکوترین اعمال را بجای آورد. اینک همه خواستاریم که دارای چنین بخششی شویم. یکی دیگر از معانی خشتروئیر یا شهر یاری آرزو شده یا حکومت اهورائی است و غرض از آن بکار انداختن جمیع قوای انسانی برای تسلط و حکومت الهی و نیکی در جهانست. تمام امور زندگانی از کشاورزی و کارگری گرفته تا فرمانروائی و رهبری کشور باید تحت این منش و آرمان انجام گردد و هر کس باید در حدود نیروی خود بدون هیچگونه اعمال و غرض قوای خود را در خدمت سعادت دیگران و ترقی جهانیان و تقویت نیکی و راستی صرف کند.

اگر برزگر نسبت به خانواده مختصر خود، کدخدا نسبت به ده خود، شهردار نسبت به مردم شهر خود و فرمانروای کشور نسبت به امت و ملت خود منتهای کوشش و فعالیت را در خدمت به مردم انجام دهد اگر برابر این دستور اشوزرتشت جمیع بشر از شاه تا گدا و از خرد تا کلان و از زن و مرد دارای این صفت ایزدی گردیده و قوای مادی و معنوی خود را برای خیر و سلامتی دیگران صمیمانه بکار اندازند آنگاه عدل و شهرباری راستی و حکومت الهی در جهان مستقر گردیده غم و اندوه از جهان برمی‌افتد و حقیقت برادری و برابری که هزاران سالست بشر در جستجوی آن بسر می‌برد به تمام معنی در عالم ظاهر خواهد شد. شادروان فردوسی می‌فرماید:

فریدون فرخ فرشته نبود بمشک و به عنبر سرشته نبود
بداد و دهش یافت این نیکوئی توداد و دهش کن فریدون توئی

پس پنجمین تعلیم اشوزرتشت بدست آوردن نیروی شهر یاری بر نفس و پرورش قوه رحمانی در درون خود و صرف نمودن آن برای بهبودی اوضاع دیگران و استقرار حکومت نیک و آرزو شده و بالاخره سازش و نیکخواهی و مساوات و برادری می‌باشد

که اوستا آن را شهریور یا خشتراوئیر یا اقدار مقدس می‌نامد.

آیات اوستا درباره تسلط بر نفسی

تواناترین کس آنست که با هوا و هوس خود جنگیده و این پنج عیب را از خود دور دارد: آز و خشم و هوس و ننگ و ناسپاسی. (مینوخرد باب ۴۱ پرسش ۴۰ بند ۱۱-۹)

گوهر نیک و منش پاک و خصلت هر کس آنگاه ظاهر شود که چون خواهشهای نفسانی و هوا و هوس و خشم و غضب او را به هیجان آورد بتواند با صفات نیک و اراده قوی خود را نگهدارد. (مینوخرد پرسش ۱۵ بند ۲۴-۲۰)

ای سروش ای فرشته اطاعت و بردباری ما را پناه ده تا در مقابل حملات دیو خشم و کین استوار مانیم. (سروش یشت سرشب یسنا ۵۷ بند ۲۴)

سحرگاهان خروس بانگ زده گوید ای مردم برخیزید و بهترین راستی و درستی را بستانید، نماز اشم و هورا بجای آورید و دیو گاهلی را از خود دور سازید آن دیو که می‌خواهد شما را به خواب فرو برد. (وندیداد ۱۸ بند ۱۵)

من همواره با دیو مستی و تنبلی ستیزه خواهم کرد زیرا بیکاری و گاهلی ما را نزار و رنجور می‌سازد. (وندیداد ۱۱ بند ۹)

ای زرتشتی دست و پا و هوش و خرد خود را برای انجام وظایف خود نسبت به دیگران مهیا دار و از هر کار بیجا و بی‌هنگام خودداری کن و همواره در انجام کار نیک و دستگیری بیچارگان و یتیمان استوار باش. (ویسپرد ۱۵ بند ۱)

از آنجائی که در جهان مادی شهریور نماینده قدرت و نیرومندی است در اوستا می‌فرماید: «داد و آئین شهریور نیرومندی و آزادی کار و پیشه است پس در راه سروری و توانگری بکوشید و شهریاران و سروران نیک و دادگر را فرمان برید و گرامی دارید. از درست کاری خواسته اندوزید. کار و پیشه نیک و سودمند فراگیرید. از گدائی و بیکاری دوری کنید. بر خواسته دیگران دست میازید و رشک مبرید. ابزار جنگی و کشاورزی و زرینه و سیمینه و برنجینه را پیوسته پاک نگهدارید تا زنگ نزنند و پیوسته بکار آید.

۶- فروتنی- مهرورزی و عشق پاک

اشوزرتشت تعلیم می‌دهد که قلب و روح آدمی باید پیوسته از پرتو عشق و محبت نسبت به جمیع آفریدگان منور باشد تا به نتایج نیک آن که عبارت از اطاعت به خدا، عشق به نوع بشر، غیرت و حرارت برای کار و پیشرفت جهان، فروتنی و سخاوت، ترقی اجتماعی، پیشرفت زراعت و انجام امور راجع به ترقی جهان را وظیفه خود دانسته کامیاب گردد.

برابر آموزشهای اشوزرتشت روح و روان هر موجودی پرتو مقلمی است از انوار الهی یا شیدان شید و این گوهر تابناک در جسم خاکی و وجود انسانی نیز نهفته شده است. همه ارواح از یک اصل و از یک منبع واحد صادر می‌گردد و جمیع آفریدگان ازین نعمت الهی سهم و شریکند. اندک توجهی بر کائنات و کهکشانها به ما ثابت می‌کند که همه نورها پرتو نور اوست و همه روانها ذراتی از خورشید حقیقت وجود اویند بدین معنی که تمام ارواح در حقیقت یک روح واحد و از یک منبع کل صادر گردیده که در ظاهر نعدد پذیرفته و درآبدان و اجسام مختلف و متعدد جایگزین شده‌اند چنانکه مولوی معنوی فرماید:

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| منبسط بودیم از یک گوهر همه | بی سرو بی پا بدیم آنسر همه |
| یک گهر بودیم همچون آفتاب | بی گره بودیم و صافی همچو آب |
| چون بصورت آمد آن نور سره | شد عدد در سایه های کنگره |

این عقیده طبعاً حسن دوستی و برادری و عشق در جمیع ابناء بشر تولید کرده و در نتیجه تمام صفات رذیله چون بغض و حسد و خشم و نفرت و انتقام را در وجود آدمی ریشه کن کرده عشق و محبت کامل جانشین آن خواهد گشت. چون این صفت یعنی جذبات و کششهای مهر و محبت و عشق در ما نیرو گیرد نه تنها نوع بشر را با نظر برادری و برابری خواهیم نگرست بلکه آفرینش را یک مجسمه یا تندیس زیبایی دیده و جمیع هستی‌ها چون معشوقه‌ای سراپا حسن در نظر ما جلوه گر خواهد شد که سراسر جهان را نیک و پسندیده و نشانه‌ای از رحمت و بخشش کامل خدائی دانسته و

جهان آفرینش را پرتوی از نور او خواهیم دانست.

این مقام مرحله‌ایست که همه عرفا و حکما چون بدان رسیدند و جمال حق را در پس پرده طبیعت دیدند بی اختیار زبان به توصیف عشق گشوده و آواز روحشان به چنین سرود محبت مترنم می‌گردد که گفته‌اند:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم ازوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازوست
این عقیده و فلسفه نه تنها در عالم عرفان بلکه در زندگی اجتماعی و معاشرت افراد نسبت به یکدیگر نیز اهمیت فوق‌العاده دارد زیرا چون ما همه را یکسان و از یک روح و روان دانستیم، با همه به محبت و عشق کامل رفتار خواهیم کرد و طبعاً مهر و محبت ما در طرف، تولید محبت کرده و اثرات نیک آن متوجه خود ما و اطرافیان ما نیز خواهد گردید.

این است معنی واقعی «سپنتا آرمیتی» یا عشق مقدس نسبت به جمیع موجودات اگر این صفت خدادادی در هر یک از ما تقویت گردد و همه بشر نیز ازین موهبت الهی و بخشش یزدانی بهره‌مند گردند چه اندازه جهان خرم و آباد و جهانیان شاد و آزاد خواهند گشت. چه نیکومی بود اگر ما بجای غرور و خودپرستی و نفرت و حسد دوست همه عالم و خیرخواه جمیع مخلوقات می‌بودیم.

در اوستا آمده: «خوشبخت کسی است که در پی خوشبختی دیگران باشد.» اگر انسان این حقیقت اوستائی را درک می‌کرد و می‌دانست که خوشبختی و سعادت او وابسته به خوشبختی دیگران است هرگز خودخواه نمی‌شد و قلب و روح خود را بجای صفات زشت و ناپسند جایگاه نور ایزدی سپنتا آرمیتی می‌کرد و در راه خدمت به دیگران و نوع پروری قدم فرامی‌نهاد.

عشق مجازی نیز جلوه‌ایست از جلوه‌های عشق حقیقی. محبت پدر و مادر به فرزند و علاقه فرزند به والدین و عشق زن و شوهر نسبت به یکدیگر جزو همین عشق حقیقی است. در گاتها «سپنتا آرمیتی» یا روح عشق و محبت چنان تعریف شده که در راه ترقی عموم بکوشد و عشق و محبت او شامل حال همه بنی نوع بشر گردد.

در واقع این صفت خود به تنهایی جامع جمیع محسنات اخلاقی بوده و بهترین راهنما بسوی خوشبختی است زیرا برابر این دستور الهی خدمت و شرکت در امور

عام‌المنفعه اجتماعی و مساعدت و کمک به هر کس از فرائض انسان است و ازین روست که ترویج کشاورزی و کمک به آبادانی جهان یکی از سفارشهای دیانت مزدیسنی است. اشوزرتشت می‌فرماید: «ای مزدا بشود که آرمیتی، روح عشق و محبت همیشه در ممالک جهان خورشیدسان پرتوافکند و جهان را جای خوشی و آسایش سازد.»

عشق انسان را از ظلمت کده جهل و زشتی به راه راستی و پاکی هدایت می‌کند. به این مناسبت است که چون اشوزرتشت به تورانیان و رئیس آنان «فریانه» صحبت می‌کند می‌فرماید: «هنگامی که راستی به تودهم اندیشه‌های ظاهر گردد و زمانی که طایفه تواز راستی و عشق به هیجان آیند خواهند دانست چگونه با پیروی این پیام حقیقی رستگار خواهند گردید.» در اندرز گواه زناشویی موبد دربارهٔ صفت آرمیتی به نوعروس و داماد چنین توصیه می‌کند: «داد و آئین سپندارمذ فروتنی و مهر دوستی است. اندر گیتی ایرمنش (متواضع) و فروتن باشید. با همدیگر دوستار و مهربان باشید. ترمش (غور) و خودپسندی مکنید. هوچشم (پاک نظر) باشید خویشان مستمند را ننگ بدانید و از خواستهٔ خویش یاریشان دهید. آموزشگاه و بیمارستان و دیگر بنیادهای نیک نهید. و چون زمین بارور و بردبار باشید.»

درینستای ۳۵ بند ۷ آمده: بشود فرشته محبت (آرمیتی به کالبد انسانی پایداری و استواری بخشد. و این اشاره به محبت و عشقی است که در فضای حقیقت و رحمانیت توسعه یافته گسترده می‌گردد. چنین عشق پاکی آلوده به هوا و هوس جسمانی و آلاشهای نفسانی که باعث همه بدبختیهاست نمی‌گردد. زیرا:

عشق‌هایی کز پی رنگی بود عشق نبود عاقبت ننگی بود
عشق پاک از نور حق دارد نشان میبرد جان را بدانجانب کشان

درینستای ۳۳ بند ۱۱ اشوزرتشت دعا کرده خواستار است که: ای توانا تر از همه ای مزدا! هورا، عشق و محبت پاک را که راهنمای روان بسوی فردوس است به همه جهانیان ارزانی دار.

آری عشق پاک شخص را از جمیع کششهای دنیوی آزاد ساخته و آسایش روحی و صلح و سلامتی را به وی ارزانی می‌دارد، آئینه دل را از زنگار گمراهی و گناه

پاک می‌کند و قابل جذب پرتوهای نور مزدا می‌نماید. عشق پاک روان را قابل صعود به عالم بالا می‌سازد و در بهشت برین جای می‌دهد اینست که در یسنا ۴۸—بند ۵ برای جهانیان خواستار است که: «کی ای مزدا نیروی آرمیتی در جهان نمودار خواهد شد تا از پرتو آن اندیشه و گفتار و کردار و ایمان آدمی پاک و مصفا گردد.»

۷- کوشش در رسیدن به کمال مادی و معنوی

رسیدن به مرحله کمال مادی و معنوی درین جهان و جهان دیگر از وظایف بایسته هر فرد زرتشتی است. برابر تعلیمات اشوزرتشت مقصود از آفرینش و نتیجه وجود زندگانی این است که هر فردی باید در آبادی جهان و شادمانی جهانیان کوشیده و خود را با کار و کوشش قابل رسیدن به تمام مراحل نیک دنیوی و عروج به مقامات روحانی ساخته و به اوج کمال و سعادت دوجاهانی برسد.

اشوزرتشت مانند بعضی از پیشوایان مذاهب آریائی تعلیم نمی‌دهد که نجات هر کس در ثنای اوست و باید از جمیع لذایذ مادی و جسمانی دست شسته در گوشه انزوا و با اعمال شاقه به ریاضت و خواندن او راد و دعا پردازد بلکه برعکس می‌فرماید: «انسان برای زندگانی اجتماعی و کامل و مفید خلق شده و دوره حیات را باید یک مبارزه دائمی بین بدی و نیکی دانسته و در تمام عمر پشتیبان راستی و درستی بوده بر ضد بدی و زشتی بشیرد و بداند که رستگاری او در کار و کوشش و خدمت بدیگرانست.» و «عبادت بجز خدمت خلق نیست. به تسبیح و سجاده و دلق نیست.» (سعدی).

مقصود از آفرینش انسان در اوستا این است که از پرتو کوشش خود جهان را آباد کرده ملکوت آسمانی و سلطنت الهی و اقتدار رحمانی یعنی خسترا را که در پیش شرح داده شد در جهان بر پا سازد و هر کس برای انجام آن موظف است تمام نیروهای مادی و معنوی خود را بکار انداخته مشغول خدمت به خلق خدا گردد.

به همین سبب است که اشوزرتشت در یسنای ۲۸ از درگاه اهورامزدا ی یکتا آرزومند است که او را از بخشش ملکوتی و راستی و درستی و منش پاک برخوردار نماید تا بتواند «روان آفرینش را از خود خشنود سازد. و در یسنای بعدی آرزومند است که روان آفرینش از ستم و تزیرو و خشم و زور خلاص شده زندگانی پایدار و خرم یابد.»

هر کس برای حصول سعادت و نیک بختی راههای مختلفی برمی‌گزیند و برای رفع حوائج خود به وسائل گوناگون متوسل می‌شود.

بعضی سعادت را در تحصیل ثروت و ذخیره مال پنداشته و جمعی آن را در قدرت

و نیرو می‌جویند و برخی دیگر آن را در لذائذ جسمانی می‌دانند، ولی هریک از اینها چون به مقصود خود رسند خواهند فهمید که همه اینها چون زنجیری است که آزادی روح را سلب کرده و آدمی را بیشتر محتاج و گرفتار می‌سازد. این آرزویی است که بسی دلها در سر آن خون شده و حیات بسیاری را نابود ساخته است.

اشوزرتشت در یک جمله مختصر کلید سعادت را این چنین تعریف فرموده:

ای اهورامزدا خواستارم که آرزوهای ما را برآورده ساخته و هریک را از توانائی و پایداری و قوه راستی برخوردار سازی و بهره‌ای از توانگری و سودی از زندگانی پاک منشی به ما بخشی. (یسنای ۴۳ بند ۱)

ذره مینوشی - اشوزرتشت می‌آموزد که مرکز جمیع کائنات و مبداء همه موجودات اهورامزدا ی قادر مطلق است و در نهاد هریک از افراد بشر چه زن و چه مرد چه غنی و چه فقیر ذره‌ای از انوار ایزدی ساکن است و آن پرتو خدائی را به هراسمی که بخوانید خواه روح، خواه وجدان یا روح القدس یا فروهر یا هوش و خرد پرتوی است مینوشی که در وجود ما به ودیعه نهاده شده و سبب عمده ترقی و کمال ماست و قوه فائده‌ایست که از مبداء اصلی خود جدا شده و برای مدت محدود و معین در عالم سفلی درآبدان خاکی ما منزل گزیده است. این قوه‌ایست که با استفاده از آن می‌تواند ما را به درجات عالیه ارتقاء داده و از حالت حیوانی و انسانی به عالم فرشتگان برساند. این پرواز و پیشرفت همان سیر در عوالم حقیقت و وحدت است که خرداد نام دارد پس وظیفه هر مرد و زن این است که خود را شناخته و از آن پرتو خدائی که در وجودش موجود است مطلع گردیده و متوجه نیرو و استعداد آن شود تا قابل ترقی و تکامل به درجات عالیه جسمانی و روحانی گردد، یعنی زندگانی جهانی را با کمال تندرستی و نیرومندی و خوشی و سعادت بگذرانند و در خدمت دیگران نیز کوشا و ساعی باشد تا چون دعوت حق از عالم ملکوت دررسد با کمال شادی و خشنودی بپذیرد و در حضور اهورامزدا در کشور راستی و نور داخل گردد.

موبد زرتشتی در اندرز پیمان زناشویی می‌فرماید:

«داد و آگین خرداد خرمی و آبادانیست پس دل خود را خرم و تن خود را پیوسته پاک نگهدارید چه پاکی تن اشوشی روانست. تاسپاسی مکنید و اندوه‌گین مباشید.

آموزشهای زرتشت/ ۹۹

مگیتی را به چشم نیک بینید و به داده هورمزد خورسند و سپاسداری باشید. آبادی سازید و شادی افزائید. آب که شوه (سبب) خرمی و آبادانی است هماره پاک دارید و به پلیدی و نسا (ناپاکی) میالائید. تن و جامه در آب روان مشوئید. کاریز (قنات و وچاه) کنید و زمین خشک را برومند سازید.

۸- جاودانی روان

پس از اینکه شخص مراحل یاد شده پیشین را در زندگانی خود به بهترین روش طی نمود و در پایان عمر طبیعی پربار خود در حالی که مقصود از خلقت را دانسته است، به مبدأ و مقصد خود یعنی به وصل محبوب حقیقی نائل می‌گردد و به وطن اصلی خود بازگشت می‌نماید، همان مقام مقدسی که اشوزرتشت آن را گروثمان یا مکان نور و سرور تشبیه کرده است. ازین جاست که ما در «هفتن یشت» دعا کرده می‌گوییم:

«ای اهورامزدا و ای راستی، ما خواستاریم آن چیزی را از برای خود برگزینیم و آن اندیشه و گفتار و کرداری را بجای آوریم که در میان اعمال موجود برای هر دو جهان بهترین باشد.»

این مرحله متعلق به حیات دیگر بوده و برای تصور آن تنها راهنمای ما ایمان کامل و یاری نور خدائی است که ما آن را وحی الهی یا الهام آسمانی می‌نامیم. گرچه هر شخصی بنا بر پایه عقل و خرد و دانش خود راجع به آن تصورات مخصوصی دارد زیرا به قول شاعر ایرانی:

کس نامد از آن جهان که تا پرسم ازو احوال مسافرین عالم چون شد
اینک به بینیم نواغ نژاد ایران، یعنی مهد فلسفه و عرفان از آغاز تاریخ این تفکرات عالیه را چگونه در محیط خاص خود ادراک و چه تصویری راجع به آن داشته است برای این مقصود شروع می‌کنیم از عقیده نخستین پیامبر و فیلسوف و حکیم و شاعر ایرانی یعنی اشوزرتشت اسپنتمان که از قدیمی ترین زمان تاریخی به ما رسیده است. آن و خشور می‌فرماید: «آری اکنون می‌خواهم آن کشوری که مقام و پایه اندیشه و گفتار و کردار نیک است با دیدگان خود بنگرم، پس از آنکه به توسط راستی، مزدا اهورا را شناختم درود و ستایش خود را در گروثمان تقدیم او کنم.» (یسنا ۸-۴۵)

«مزدا اهورا به توسط و هومن و اشای خویش وعده فرمود که در کشور خود ما را از رسائی و جاودانی و در سرای خویش از نیروی پایداری برخوردار سازد.» (یسنا

ما امیدواریم که کامیاب گردیده و به آنجائی که کشور جاودانی بوده و از آن پاک‌منشان است برسیم. (یسنّا ۴۶-۱۶)

اهورامزدا به توسط خشترا (تسلط بر نفس) و آرمیتی (عشق به همه) به ما رسانی و جاودانی خواهد بخشید. (یسنّا ۴۷-۱)

ای کسانی که خواستار پاداش پاک‌منشانید به همان راهی بروید که مردان مقدس پیرو راستی می‌پیمایند و آن مکان سرای اهورامزدا و آسایشگاه مردان مقدس است. (یسنّا ۴۸-۷)

ای اهورامزدا هماره خواستارم با سرودهای ستایشی که از غیرت پارسائی است بسوی تورو آورم (یسنّا ۵۰-۸) مزدا اهورا پس از سرآمدن زندگانی در روز واپسین در کشور جاودانی خود آنچه نیک و نغز است به کسی بخشد که خوشنودی او را بجای آورده باشد. (یسنّا ۵۱-۶)

پاداشی که زرتشت برای یارانش خواستار است همان است که اهورامزدا وعده داده و آن سرای مزدا اهورا است و برای رسیدن به آن باید چشم امید به آشا (راستی و درستی) و وهومن (خرد و دانش) دوخت. (یسنّا ۵۱-۱۵)

کسی که در اندیشه و گفتار و کردار به راستی ملحق گردد، مزدا اهورا به دستیاری آشا و وهومن به چنین کس کشور جاودانی ارزانی دارد. (یسنّا ۵۱-۲۱)

کسی که ستایشش از روی راستی است می‌تواند به اهورامزدا نزدیک شود. (یسنّا ۵۱-۲۲) اشوزرتشت در سراسر گاتها اهورامزدا را چون برادر و دوست خطاب کرده که مدام در راه رسیدن به وصالش در زندگی پویاست و همین عبارت دوست بعداً در عرفان ایرانی به معبود و معشوق مُبدل گردیده و عرفا دائم در راه رسیدن به وصال او در تکاپو می‌باشند.

در سراسر یشتها یعنی قسمت باز پسین اوستا که پس از اشوزرتشت بوسیله پیشوایان بزرگ مزدیسنا تدوین یا تألیف گردیده و در واقع تفسیر تعالیم کهن بشمار می‌رود، غایت آمال مزدیسمنان و آخرین منزل روحانی و سرحد کمال و نجات همانست که تعریف گردیده و بواسطه طول کلام از شرح آن صرف نظر می‌نمائیم.

قرنها بعد حافظ لسان الغیب و پیرو پرمغان درباره آن مقام مقنس که وصال محبوب است می فرماید:

یار با ماست چه حاجت که زیارت طلبیم دولت صحبت آن مونس جان ما را بس
یا اینکه:

نیت ما را بجز از وصل تو در سر هوسی این تجارت ز متاع دوجهان ما را بس
و نیز:

در ضمیر ما نمی گنجد بغیر از دوست کسی هر دو عالم را بدشمن ده که ما را دوست بس
این شاعر وارسته تنها مقصود حیات و نتیجه زندگانی را وصل دوست و شاهد
غیبی دانسته و بدون آن جای و دل را ارزشی نداده است چنانکه می گوید:

از دل و جان شرف صحبت جانان غرض است همه آنست والا دل و جان اینهمه
نیست

یا اینکه—

غرم آنروز گزین منزل ویران بروم راحت جان طلبم وز پی جانان بروم
گرچه دانم که بجائی نبرد راه غریب من ببوی خوش آن زلف پریشان بروم
و نیز

ره رو منزل عشقیم و ز سرحد عدم تا باقلیم وجود این همه راه آمده ایم

آری چون عارف کامل و پوینده راه اشا و وهمن و شهریور و سپندارمذ و خرداد با
ایمان و راسخ و از سرحد عدم گذشته به دارالملک وجود پی برد انگاه پرده ظمت
زندگی برطرف شده و جمال معشوق حقیقی (اهورامزدا) را جلوه گردیده و ذرات
وجود ناچیزش را جزو آن خورشید فروغمند مشاهده کرده خواهد گفت:

صبح امید که بد معتکف پرده غیب گو برون آی که کار شب تار آخر شد
بعد ازین نور بافاق دهم از دل خویش که بخورشید رسیدیم و غبار آخر شد
عارف دیگر سخابی استرآبادی فرماید:

از فرق سرم تا بقدم دیده شود روزی که جمال تو مرا دیده شود
در من نگری همه تنم جان گردد در تو نگرم همه دلم دیده شود

درباره همین عشق پاک به پروردگار است که نشاط اصفهانی فرماید:

فسارغ ز غم سود و زیانم کردی آسوده ز محنت جهانم کردی
ای عشق تو را چه شکر گویم که چنانک می‌خواستم آخر آنچه‌انامم کردی
یا اینکه محمد قاسم مشندی می‌فرماید:

عشق است یکی نقطه و عالم پرگار هر دایره را بود بر این نقطه مدار
در دایره مرکز محیط است یکی باشد ز محیط ره بمرکز بسیار
مولانا جامی درباره اهورامزدا که شیدان‌شید یا نورالانوارست و مرکز هستی
می‌باشد می‌فرماید:

در کون و مکان نیست بغیر از یک نور ظاهر شده آن نور بانوار ظهور
حق نور و تنوع ظهورش عالم توحید همین است و دگر و هم و غرور
این بود تصورات و عقاید مختلف عرفای بزرگ ایران که خواه انعکاس فکر و
آموزش و عقیده اشوزرتشت پیامبر ایران باشد خواه عقیده شخصی آنان که در سرانجام
زندگانی در بارگاه با عظمت و پرشکوه مزدا بسرود ستایش آن محضر عظیم پردازیم یا
بر طبق عقیده دانسته شاعر ایتالیائی، مانند پروانه‌های درخشان گرد آن گل ملکوتی
در پرواز بوده از شمیم روحانی آن به وجد و شادی آمده تسلی یابیم یا مانند ذره‌ای به
آن سرچشمه فروغ جاودانی به پیوندیم. در هر صورت با نیروی خرد و قدرت ایمان ما
آدمیان می‌توانیم به یک حیات معنوی بی‌چون و زیبایی برسیم که مافوق تعریف و
بہان ما بوده و پیش‌بینی و تصور آن در اندیشه ما ننگنجد. ولی بدون شک در هر حال
در آن جایگاه سرود و نور در حضور محشوق حقیقی و در جوار آن یار واقعی خواهیم
زیست. جایی که ما با شادمانی بیکران در خواهیم یافت سدا و قیودی که ما آدمیان
را در عالم زیرین از یکدیگر جدا داشته بود درهم شکسته و در آن جایگاه قدس،
ارواح کامل و وارسته مانند برادران در حضور پدر آسمانی خود از نعمت ایزدی و توفیق
سرملی برخوردار خواهیم بود.^۱

اجزاء وجود آدمی

در کیش زرتشتی روان جاودانی است و پس از مرگ از تن جدا شده بسوی جهان مینوئی رهسپار می‌گردد. بویژه روان مردم پاک و پرهیزکار که پس از سپری شدن زندگی در بارگاه ایزدی همواره شاد و خرم است و از بخشایش دادار مهربان برخوردار است.

بنابر نوشته اوستا وجود هر آدم زنده‌ای ازین پنج چیز تشکیل شده است:

۱- تن ۲- جان ۳- وجدان ۴- روان ۵- فره‌وهر.

۱- تن یا کالبد خاکی پس از مرگ اجزایش از هم پاشد و هراخشیکی از آن به اصل خود پیوندد اخشیگ یا عنصری که تن آدمی را می‌سازند عبارتند از آتش (گرمای غریزی) آب و هوا و خاک.

۲- جان- جان یا نیروی زندگی که سبب پیوند دیگر اجزای وجود به تن است چون چراغی ماند که در هنگام مرگ خاموش گردد و تن را بی‌نیرو و فروغ و گرمی گذارد.

۳- وجدان یا دثیاء نتیجه و ته‌نشست افکار و عواطف زندگی‌گانی ما است که پس از مرگ بسان کالبد نازک و سبالی به همراهی روان به جهان مینوئی گراید.

۴- روان- روان پس از مرگ تا ابد پایدار خواهد ماند و در جهان دیگر پاسخده اندیشه و گفتار و کردار نیک یا بد ما بوده و بنا به فرمان ابدی داور دادگر باید به اندازه کرفه یا گناهش به پایه نیکان یعنی بهشت یا جایگاه بدان یعنی دوزخ برسد.

۵- فره‌وهر- *Fravahr* که ذره‌ای از هستی بی‌کران پروردگار بوده و برای راهنمایی روان به تن درآمده پس از مرگ به همان پاکی و خلوص به اصل خود می‌پیوندد و بلوث گناه آلوده نمی‌گردد. به عقیده زرتشتیان در نهاد هر یک از افراد بشر چه زن و چه مرد، چه غنی و چه فقیر ذره‌ای از انوار خورشیدی اهورائی وجود دارد که فره‌وهر نامیده شده و سبب عمده رسانی و کمال مادی و معنوی ماست این فره‌وهر از مبدأ اصلی خود که اهورامزدا باشد جدا شده و برای مدت محدود زندگی در تن ما منبزل گزیده است. این نیروی ایزدی ما را به درجات عالیّه ارتقاء داده و از حالت

آموزه‌های زرتشت/ ۱۰۵

حیوانی و انسانی به عالم فرشتگان می‌رساند و در پایان پس از طی مراحل معنوی ما را به عالم حقیقت و وحدت می‌رساند و به دیدار و پیوند با اهورامزدا برخورداری می‌سازد.

۹- پاداش کارهای نیک و پادافراه کردار زشت

هر زرتشتی باید برین بی گمان باشد که خداوند، داور داد و گرو پنا است و برای هر اندیشه و گفتار و کردار نیک در دو جهان پاداشی و برای هر اندیشه و گفتار و کردار زشت در دو جهان پادافراهی قرار داده.

در گاتها آمده است (آکیم اکایه وانگهوایم اشیم ونگه وه) یعنی بدی سزای بدکاران و نیکی پاداش نیکوکارانست. (یسنای ۴۲ بند ۵)

اشوزرتشت می فرماید: ای مردم اگر از حکم ازلی که مزدا برقرار داشته آگاه می شدید و از خوشی نیکوکاران درین گیتی و سرای دیگر با خبر می گشتید و از رنج جاودانی و شکنجه بدکاران اطلاع می یافتید و بهره و سود راستی خواهی و زیان دروغ پرستی را می دانستید آنگاه به راهی می رفتید که همیشه روزگارتان به خوشی بگذرد. (یسنای ۳۰ بند ۱۱)

هنگامی که حساب روز واپسین فرارسد دوست داران راستی به پاداش نیک و هواخواهان دروغ به سزای بد خواهند رسید. (یسنای ۳۱ بند ۱۴)

در اندرزنامه پهلوی آمده است: ای مردم با خبر باشید که چون از گیتی درگذرید و راه میتوپیش گیرید، در آنجا داور داد گری، کردار شما را خواهد سنجید و کسی کرفه و ثواب به شما وام نخواهد داد و برای رستگاری روان شما میانجی نخواهد پذیرفت و بجزایا کردار نیک از پل چینود نتوانید گذشت، زیرا در آنجا داورانی راست و درست چون مهر و سروش و رشن نگران کردار شما خواهند بود.

از آنجائی که اهورامزدا میان بندگان نیکوکار و بد کردارش فرق خواهد گذاشت برابر فرمانش به هریک ازین دو دسته مردم در پایان پاداش و کیفری خواهد داد چنانچه اشوزرتشت در یسنای ۳۰ بند ۴ فرموده است: «پنا به فرمان ابدی اهورامزدا سرانجام بدکاران در زشت ترین مکان جای خواهند گرفت و پیروان راستی به بهترین پایگاه خواهند رسید.»

بهشت و دوزخ

در اوستا بهشت را (وهیشتم اهوم) یعنی بهترین هستی نامیده و آن را پایگاه نیکان و دوزخ را (اچیشتم اهوم) یعنی بدترین هستی و آن را جایگاه بدکاران می‌شمارد. درگاتها می‌فرماید: سرانجام دروغ‌پرستان در زشت‌ترین مکان (دوزخ) و پیروان راستی از نیکوترین پایگاه (بهشت) جای خواهند گرفت. (یسای ۳۰ بند ۴) در روز واپسین دوستاران راستی به سزای نیک و طرفداران دروغ به جزای بد خواهند رسید. (یسای ۳۱ بند ۱۴)

اهورامزدا از خرد کامل خود اعمال هر کسی را به حساب آورده و در روز واپسین به خوبی قضاوت خواهد کرد. (یسای ۳۲ بند ۶)

کسی که دوستار راستی را خشنود سازد و از انسان و ستوران پرستاری کند چنین کسی روزی در فردوس برین جای خواهد گرفت. (یسای ۳۳ بند ۳)

سه پایگاه بهشت و دوزخ - در اوستا بهشت و دوزخ هر یک سه پایگاه دارد:

پایه نخست بهشت نیک اندیشان و یا هومت پایه

پایه دوم بهشت نیک گفتاران یا هومت پایه

پایه سوم بهشت نیکوکاران یا هورشت پایه

چه کارهایی نیک اندیشی یا هومت شمرده شده است؟

نیک اندیشی عبارتست از: ایمان و توکل به خداوند یکتا - تواضع - قناعت -

خیرخواهی - حق شناسی - آشتی خواهی - رحم و مروت - خوش قلبی - پاک چشمی -

پاکدامنی - اعتماد به نفس - وظیفه شناسی - خوش خوئی - وفاداری - انصاف -

بردباری - مهربانی - خوشروئی - عدالت خواهی - بکارگیری عقل و خرد - عاقبت بینی و

غیره.

چه کارهایی هومت یا نیک گفتاری شمرده می‌شود؟

نیک گفتاری یعنی سپاس خداوند مهربان - راستگویی - سپاسگزاری از دیگران -

اندرزگویی - شمرده گویی - درود و سلام گویی - راست داوری - حق گویی -

نیک گویی - منجیده گویی و غیره.

چه کارهائی هورشت یا نیکوکاری شمرده می‌شود؟

نیکوکاری عبارتند از: فرمانبرداری از خداوند و پیامبران- درست کاری و امانت داری- کار و کوشش- آبادانی- اطاعت از پدر و مادر و استاد و بزرگان کشور- کسب دانش و هنر- خدمت به خلق- پرهیزکاری مهمان‌نوازی- عیادت بیماران- دستگیری نیازمندان- دادگری- بخشندگی- اجتناب از منهایات و کارهای ناشایست- مهرورزی- مردم‌نوازی- اطاعت از قانون- قدردانی- یاد خیر از درگذشتگان- اطاعت از راستان و نیکان- هنرپروری- اغماض و غیره.

چرا بهشت یا دوزخ دارای سه مرحله با پایه می‌باشد؟

به طوری که ملاحظه گردید اشوزرتشت خوشبختی یا بدبختی ما را درین جهان یا جهان دیگر تنها از راه اندیشه و گفتار و کردار دانسته و میانجی دیگری برای رستگاری آدمیان قایل نیست. از آنجائی که ریشه و بنیاد هر گفتار و کردار شخصی اندیشه و نیت اوست و هیچ کاری بدون قصد و اراده قبلی صورت‌پذیر نیست بنابراین اگر کسی درین جهان اندیشه و نیت خیر داشته ولی به علتی فرصت یا جرات گفتن یا انجام دادن آن را نداشته همین اندیشه نیک درین جهان و جهان دیگر برای او مفید بوده و پایه‌ای از بهشت بهره‌اش خواهد بود، و هرگاه نیت خیر خود را به شکل اندرز یا راهنمایی دیگران به زبان آورد پایه دیگر بهشت نصیب او گشته و اگر اندیشه و گفتار نیک خود را به صورت عمل یا کردار درآورد به بالا ترین پایه بهشت خواهد رسید. همین طور است سه مرحله با پایه دوزخ.

بهشت یا دوزخ در آئین زرتشتی چگونه توصیف گردیده؟

بهشت به زبان اوستائی یعنی بهترین و آن صفت عالی (به) است چنانکه گوئیم (به-بهتر-بهشت) یا (مه-مهر-مهست-) یا (کم کمتر کمست) و واژه بهشت فارسی درست برابر است با *best*. پست انگلیسی. و دوزخ نیز به معنی هستی یا زندگی بد و زشت است زیرا (دژ) یا (دژش) در اوستا یعنی بد و زشت و اخویا اهو به معنی هستی یا زندگی است که جمع آن می‌شود (اخوان). در اوستا می‌خوانیم: «اخوان اشوان روشن گروثمان همئا خاره و همانیکه» یعنی جایگاه پاکان گروسمان روشن براسرخرمی و نیکی است. و گروسمان بالا ترین مرحله با پایه بهشت و برابر است

با هورشت پایه.

در نامه‌های دینی زرتشتیان توصیف دیگری برای بهشت یا دوزخ نیامده تنها بهشت را جای روشنی و شادی و خرمی و نیکی و دوزخ را جای تاریکی و غم و بدبختی و زشتی می‌دانند و همیشه بهشت را روشن و دوزخ را تاریک توصیف کرده است.

چرا دین زرتشتی بوجود بهشت و دوزخ مادی و معنوی در گیتی و مینوهر دو قایل است؟

اگر انسان معتقد باشد که بهشت موعود تنها پس از مرگ و در جهان دیگر خواهد بود آن گونه که باید در آبادی و پیشرفت این جهان نخواهد کوشید، ولی وقتی ایمان داشته باشد که درین جهان خاکی یا گیتی نیز می‌توان از خوش‌بختی‌های بهشت بهره‌مند شد، بیشتر به کار و کوشش پرداخته و زندگانی خود را درین جهان بهشت‌آسا کرده و از تمام وسائل ممکنه استفاده کرده آن را آباد و شادی‌بخش خواهد ساخت. در اوستا بارها می‌خوانیم که ما مازیسینی کیشان باید بهشت مینوئی را با تمام نیکی‌ها و شادی‌های آن در عالم خاکی بر پا سازیم.

اشوزرتشت در یشای ۴۵ بند ۸ درباره پیاده شدن سه مراحل بهشت بر روی زمین می‌فرماید: «من می‌خواهم آن پایه و مقامی که بوسیله اندیشه و گفتار و کردار نیک فراهم می‌گردد درین جهان با دیدگان خود بشگرم و پس از آنکه بوسیله راستی مزداهورا را شناختم درود و ستایش خود را در گروسمان گیتی (سرای سرود و آواز) تقدیم او کنم.»

باز می‌فرماید: «مزداهورا به توسط وهومن و اشای خویش وعده فرموده که درین عالم مادی نیز ما را از راستی و جاودانی با نیرومندی و پایداری برخوردار سازد.»

اشوزرتشت دنیا را خوار و پست نمی‌شمارد

آئین اشوزرتشت پر از نیروی زندگی و کوشش و جوشش است. درویشی و در یوزگی و قلندری و انزوا در آن راهی ندارد و نسبت به زندگانی دنیا بی‌اعتنا

نیست. این دین می‌آموزد که از همه زشتیهای جهانی برای پاداش دیگر سرا نباید چشم‌پوشی کرد و بردباری نمود و می‌گوید:

اگر دیو طبیعت را بهشتی هم این‌جا و هم آنجا در بهشتی اشوزرتشت در یسنای ۳۰ بند ۱۱ می‌فرماید: «ای مردم! اگر از حکم ازلی که مزدا برقرار داشته برخوردار می‌گشتید و از خوشیهای این گیتی و سرای دیگر و از رفیع جاودانی و زیان دروغ‌پرستان و از سود و بهره‌رستی خواهان آگاه می‌شدید آنگاه به راهی می‌رفتید که در آینده هم‌اره جهان به شما خوش خواهد بود.»

باز در بند ۱۴ همین یسنا آمده: «آری ای مزدا از پاداش گرانبهای تود در همین جهان کسی بهره‌مند خواهد شد که پیوسته در کار و کوشش باشد.» یعنی پاداش ایزدی در هر دو جهان تنها با ستایش و نماز فراهم نمی‌گردد بلکه باید کار هم کرد، کاری که خود و دیگران را خوشبخت کند و بالاتر ازین در جای دیگر اوستا آمده: «هر که دانه‌ای نیکی کرد و پاداش آن برابر است با ده‌ها و صد‌ها نماز و طاعت.» بالاتر از همه نماز گذاردن و درزندگانی به کار و کوشش پرداختن نیز کافی نیست، باید اندیشه هم پاک باشد و در واقع اندیشه نیک سرچشمه همه خوبیهاست.^۱

۱۰- رستاخیز

روز رستاخیز یا فرشو کرت بنابر نوشته‌های اوستا و پهلوی روزیست که پیکرهای بیجان زنده شده و به فرمان ایزدی گیتی نو گردد و بدی و زشتی برافتد و سراسر جهان را نیکی و خوبی فراگیرد. روزی را که خداوند یکتا برای رستگاری و نجات گناهکاران از عقوبت‌های زشت و پادافره سخت دوزخ تعیین فرموده همین روز می‌باشد. چنانچه در اوستای مستایش خدا می‌خوانیم: «افدم بوبید دروندانج از دوزخ اویژه‌ها وینارید و سف دامان» یعنی در پایان پروردگار گناهکاران را نیز از دوزخ نجات داده و سراسر هستی‌ها را پاک خواهد ساخت. زیرا از انصاف و داد خدای بخشنده و مهربان دوراست که بدکاران را برای گناهی که در مدت کوتاه زندگی مرتکب شده‌اند تا جاودان گرفتار عذاب و شکنجه دوزخ حاکم و از مهر و بخشایش خود برخوردار نگرداند.

شکست نهائی بدی به دست نیکی و فرجام فیروزی سپتا مینو و شکست انگره مینو یا اهریمن که در اوستا کرا را بدان اشاره شده در چنین روزی پیش آمده و آنگاه سراسر گیتی را نیروی اشوئی و راستی فرا خواهد گرفت. در گاتهای ۳۰ آمده است: هنگامی که کیفر اهورائی برای گناهکاران فرارسد و هومن (فرشته نیک اندیشی) به فرمان پروردگار کشور جاودانی را برای آنانی بیاراید که دروغ را در بند نموده به دست راستی سپرده‌اند.

پس از آن به خوشی جهان دروغ آسیب فرارسد و پاداش موعود در سرای فرخنده مزدا به نیکان بخشیده شود و راستی به فیروزی نهائی برسد.

انسان باید در فیروزی نهائی راستی و شکست دروغ بکوشد

درین جهان هر کس باید کاری کند که در شکست لشکر دروغ و فیروزی وضع راستی شریک و سهیم باشد یعنی به اختیار راه درست و نیک را در پیش گیرد و از هر کار زشت و ناپسند دوری نماید. زور و جبر در دین زرتشتی نیست. درین ۳۰

بند ۲ آمده: به سخنان دیگران گوش فرادهید و با اندیشه روشن به آن بنگرید و آنگاه میان این دو راه (راستی و دروغ) را خود تمیز دهید. هر کسی باید به شخصه دین خود برگزیند و پیش از آن که روزستانخیز فرارسد باید کاری کند که سرانجام کامکار گردد.

اشوزرتشت در خیر و شر انسان بی قید نیست

اشوزرتشت در خوشی و ناخوشی مردم بی قید نبوده و خود را از برای دستگیری و راهنمایی جهان خاکی برانگیخته شده می‌داند چنانچه در یسنای ۲۸ بند ۴ فرماید: چون من از برای نگهداری روان مردمان گماشته شده‌ام و از پاداش و سزای اهورامزدا برای کردار آگاهم ازین روی تا مرا تاب و توانائیست خواهم کوشید که مردم جویای راستی شوند. در جاهای دیگر خود و خشور حاضر است که راه راست را بنماید در صورتی که مردم از یاقتن و درک آن عاجزند. در یسنای ۳۱ بند ۲ اشاره به این معنی کرده فرماید: «چون بهترین راهی که باید برگزید به نظر تان نیامد پس خود برای داوری بسوی شما هر دو دسته می‌آیم آن چنان داوری که اهورامزدا گواه راستی و درستی رسالت اوست تا آن که همه ما به حسب آئین مقدس زندگانی بسربریم.»

سپنتا مینو-انگروه مینو

سپنتا مینو به جم^۱ نیرو یا خوی نیکی و انگروه مینو نیرو یا خوی بدیست. بنابر تعالیم اشوزرتشت گیتی تنها جای خوشی و نیکی، یا سرای اندوه و زشتی نیست. غم و شادی و نیکی و بدی در جهان بهم آمیخته و همان اندازه که زیبایی و خوبیهای آن ما را شاد و زندگی ما را خوش و خرم می‌سازد، زشتی و بدیهای جهان نیز ما را رنج داده افسرده می‌کند. اشوزرتشت به ما دستور می‌دهد که در زندگی نباید از بدی و زشتی های آن در بیم و هراس بوده و برای خاطر خوشبختیهای جهان دیگر ازین جهان

و نیکبهایش روگردان شویم و چشم بپوشیم، بلکه می‌فرماید تا می‌توانیم باید با بدیها پیکار کرده و بر هر چه زشت و ناپسند است بتازیم و آنها را نابود سازیم. آن و خشود فرموده است: خداوند از کسی خشنود می‌شود که به یاری خرد و فرمانهای دین پیوسته راه سپنتامینویا نیکی را برگزیند و از خوی انگره‌مینویا زشتی دوری جوید زیرا آن یکی تندرستی و کامیابی و پیشرفت همه گونه خوشی و نیک بخشی آورد و این دیگر رنج و بیماری و تیرگی و گاهش و بدبختی دربردارد.

بر هر زرتشتی بایسته است که در جهان پیوسته بر ضد بدی و زشتی پیکار کند و در راه نابودی نیروی اهریمنی از هیچ‌گونه فداکاری خودداری ننماید و یقین بداند که سرانجام نیکی بر بدی چیره شده و در پایان فتح و فیروزی از آن سپنتامینو و شکست و نابودی بهره‌انگره‌مینو خواهد بود.

درباره این دو نیرو اشوزرتشت در گاتهای ۳۰ می‌فرماید: به سخنان مهین گوش فرادهید و با اندیشه روشن به آن بنگرید و پیش از آنکه روز واپسین فرارسد میان ایندو یعنی نیکی و بدی را خود تمیز دهید.

آن دو گوهر همزادی که در آغاز آفرینش در عالم اندیشه پدیدار شده‌اند یکی نیکی است در اندیشه و گفتار و کردار و دیگری بدیست در اندیشه و گفتار و کردار از میان این دو راه مرد دانا باید نیک را برگزیند نه زشت را. هنگامی که این دو گوهر به هم رسیدند زندگی و مرگ پدید آمد و از میان این دو گوهر بدکاران نیک را از بد تمیز نداده فریب خوردند و زشت‌ترین اندیشه را برای خویش برگزیدند. آنگاه از روی خشم برخاسته تا زندگی آدمیان را تباه کنند ولی پیروان راستی که همیشه با کردار نیک خود خواستار خشنودی اهورامزدا هستند خرد مینوی یعنی اندیشه نیک را که با زیور ایزدی آراسته است اختیار نمودند. هنگامی که کبفر اهورائی برای گناهکاران فرارسد و هومن (اندیشه نیک) به فرمان اهورامزدا کشور جاودانی را برای آنان بیاراید که دروغ را دریند نموده به دست راستی سپرده‌اند. بشود که نیروی ایزدی و پاک‌منشی و راستی به یاری مردم شافته و درستی و محبت به کالبد انسانی پایداری و ثبات بخشد تا با برگزیدن راستی و نیکی در آزمایش روز واپسین به پاداش نیک رسند زیرا هنگامی که حساب روز واپسین فرارسد دوستداران راستی به پاداش نیک

و یاران دروغ به سزای بد خواهند رسید.

بدی یا شر چیست؟

دربارهٔ چگونگی وضع مردمان جهان پیش از اشوزرتشت در فصل دوم گاتها آمده است:

روان آفرینش یا (روح مردم جهان پیش از پیدایش اشوزرتشت از خرابی وضع زندگانی خود) بدرگاه خداوند یکتا بدادخواهی برخاسته و می‌گوید: پروردگارا برای چه مرا آفریدی؟ چرا بمن پیکر هستی بخشیدی؟ مسم و ستیزه و خشم و زور مرا بستوه آورده و برای من بجز تو پشت و پناهی نیست. از تو درخواست می‌کنم که برایم نجات دهنده‌ای فرستی تا زندگانی آسوده و خرمی بمن ببخشد. (یسنای ۲۹ بند ۱).

ای مرزدا تو خود بهتر از همه میدانی که در گذشته چه کارهای ناشایستی از بدکاران و هواخواهان آنان نسبت به آدمیان سرزده یا در آینده سر خواهد زد، پس برای این مأموریت بزرگ یعنی رستگاری بشر اراده تو بر هر که تعلق گیرد بدان خشنود و خرمندم. (یسنای ۲۹ بند ۲).

بنابراین من که روان آفرینش (و نماینده روانهای مظلومان) هستم با دست‌های برافراشته از تو خواستارم که مبادا هرگز نیکوکاران دچار رنج و آزار شوند و به پارسایان و زحمت‌کشان درست‌کار از سوی بدخواهان رنج و آسیب رسد یا بر آنها غالب گردند. (یسنای ۲۹ بند ۳).

و در اثر این دادخواست است که پروردگار دانا اشوزرتشت را برای رستگاری عالمیان مبعوث می‌گرداند و او را مجهز به اوامر و نواهی دینی و فرمان‌آهورانی می‌سازد.

در انجیل نیز پیش از ظهور حضرت مسیح چنین عباراتی به چشم می‌خورد که حتی خداوند از خلق کردن انسان اظهار ندامت و تأسف می‌کند.

بعد از ظهور اشوزرتشت تا حال پیام‌آوران و پارسایان و بشر دوستان و فیلسوفان و دانشمندان بسیاری که از روانهای بزرگ همه زمانها بوده و هستند از طرف پروردگار با تعالیم بسیار مفید و نیک اخلاقی ظهور کرده و تا انتها درجه حتی تا نثار جان و تن

خود برای نجات بشر کوشیده‌اند ولی باز هم روان آفرینش و روح آدمیان از ظلم و ستم و عشم سلطه‌گران و ستم‌پیشه‌گان و زورگویان می‌نالند و برای رهایی از دست آنان پیوسته دست تضرع و زاریش بسوی پروردگار بلند است و دادخواهی می‌کند.

پیش از ظهور هر پیمبر و رسولی نیز وضع جهان چنین بوده و با وجود این همه تلاش و کوشش باز هم آرامش و صلح و برادری و برابری فرسنگها از آدمیان دور است. ستم‌پیشه‌گان حریص و خودخواه و متکبر هنوز هم دست از جان و مال ضعیفان و ناتوانان برنداشته و هر روز با ایجاد جنگ و خصومت به افراد و اختراع سلاح‌های کشنده و خطرناک در صدد انباشتن دغایر پولی و مالی خود و به زنجیر کشیدن بیچارگان و بی‌پناهان و غلبه بر زبردستان، چون دوران توحش و روزگار جنگل‌نشینی در کوشش و تلاشند.

گویا هنوز اهریمن یا دشمن خوشبختی بشر با سپاهیان بی‌شمارش چون حرص و آز و حسادت و عشم و کینه و بیدادگری، جسم و جان و روان آدمیان و تمام منابع دنیوی و زمینی را در قبضه تسلط خود دارد و فریاد و ضجه و ناله و فغان مردم جهان هنوز گاهش نیافته و چون هزاران سال پیش ادامه دارد.

شکایت بر علیه سلطه‌گران و قوانین ضعیف کش فعلی جهان مدام به گوش می‌رسد و غم و غصه و ناله و شیون مردم حتی رساتر و بیشتر از پیش بلند است و مدام چشم امید بشر در پی ظهور نجات‌بخشی است که همه پیام‌آوران وعده ظهور او را داده‌اند. در گذشته بشر به امید فرارسیدن چنین نجات‌بخشی به خود تسلی داده و هرگونه سختی و بدبختی زندگی را تحمل می‌کرده ولی امروزه با پیشرفت علوم مادی و دنیوی بشر با چشم و امید دیگری به جهان و زندگی و طبیعت و دین و خدا می‌نگرد و حاضر نیست. تنها به امید روز رستاخیز هرگونه سختی و ظلم و ستم را تحمل کند. در گذشته انسان با رؤیا و پندار زندگی می‌کرد و حالا با حقایق روبروست. فکرو اندیشه بشر در گذشته بیشتر معنوی و روحانی بوده ولی حالا اکثراً مادی و دنیویست. در گذشته انسان تنها به نجات روح و روان خود می‌اندیشید و می‌کوشید ولی حالا تن و جسم او و دنیای اطرافش هم اهمیت یافته و می‌خواهد تا زنده است خوشبخت و شاد و آسوده بسر برد و نقد را به امید نسیه از دست ندهد.

در گذشته دانشمندان و خداپرستان در پی کشف جدید دانش دین و درک مفاهیم پیچیده کتب مقدس خود و پی بردن به علوم ماوراءالطبیعه و اسرار جهان اخروی بودند ولی امروزه می‌خواهند جهان مادی و اسرار آن را کشف کنند و از منابع سرشار زمینی و طبیعی در راه خوشبختی خود و دیگران استفاده نمایند. بشر قدیم در برابر نیروهای مختلف سرتعظیم فرود می‌آورد و آن را می‌ستود و قربانی نیاز می‌کرد ولی امروز بر این نیروها تسلط یافته و می‌خواهد مانند برده و غلام آنها را به اطاعت و خدمت خود وادارد.

مذاهب اولیه، بشر را تنها به خوشبختی و خوشی و کامروائی و نعمات جهان دیگر امیدوار می‌ساختند ولی دانش امروزی بشر را به کشف منابع بی‌شمار مادی و ثروت‌های طبیعی و بدست آوردن خوشبختی و سعادت دنیوی وامی‌دارد.

باید پذیرفت که علوم امروزی تا اندازه زیادی بر امراض گوناگون و عوامل مختلف بیماری‌زا و سرایت ناخوشیها و ناراحتیهای زندگی غلبه یافته و تسلط خود را بر نیروی طبیعی وسعت داده است ولی هنوز راههای دور و درازی در پیش است و تا به هدف نهائی خود برسد، درین راه صدها بلکه هزاران سال دیگر تلاش و کوشش لازمست. از طرف دیگر کشف منابع مختلف طبیعی درین عصر علم و دانش باعث انباشته شدن ثروت در دست عده معدودی از بشر شده و بر قدرت مادی و عقلی و هنری این عده قلیل برای تسلط بر دیگران افزوده گردیده و فاصله غنی و فقیر را بیش از پیش زیادتر کرده است. مثلی است معروف که فقر و بدبختی ما در همه گونه جرم و جنایت است. صحت و علم و دانشی که باعث خوشبختی فوق‌العاده عده قلیلی از مردم و مسبب بدبختی اکثریت گردد به چه درد می‌خورد؟ آیا چنین چیزی نیک و سودمند است؟

ما امروزه در عصر تکنیک و هنر و ماشین زندگی می‌کنیم، عصری که یک روزه ناگهان در برابر ما قرار گرفت، به طوری که حتی فرصت موانست و سازش با آن را هم بدست نیاورده‌ایم. در قاتون جنگل حفظ تن و جان در برابر آذیت و آزار دیگران از وظایف اصلی افراد بشر بوده و ضحفا و ستم کشان برای حفظ خود در برابر زورمندان به تشکیل اجتماع پرداختند و قوانین اجتماعی را بر علیه زورگویان وضع کردند و

برای نخستین بار به فکر کارهای نیک و بد افتادند و اوامروناوهی دینی واجتماعی را به کمک وحی الهی و ندای آسمانی به یاری پیامبران به گوش مردم جهان رساندند. آنگاه بود که اجتماع خود را موظف به مقاومت در برابر ستمگران و زورپیشه گان ساخت و موافقت با نیکیه‌ها و مخالفت با بدیه‌ها وظیفه دینی و وجدانی افراد گردید. ولی باز هم دیدیم که افراد هر جامعه‌ای به پیروی از نفس اماره و هوا و هوس شخصی بیش از قوانین الهی و اجتماعی پرداخت و تنها به فکر خوشبخت ساختن خود و لوبه ضرر اجتماع برآمد و چنانچه درین روزها مشاهده می‌شود هر دولت و ملت و کشوری می‌کوشد تا دیگران را هر چه بیشتر تحت سلطه خود درآورد تا بدانجا که همه جهانیان را بنده و برده خود سازد. حال به بینیم منشأ و مبدأ این بدیه‌ها از کجاست؟

این بدیه‌ها از کجا آمده است؟

دستور دکر دالا موبد بزرگ پارسیان پاکستان می‌نویسد: انسان از همان آغاز بر سر درک و فهم علت وجود شر در جستجو و تکاپوست. این مسئله از ابتدای خلقت فکر بشر متفکر را به خود معطوف داشته و تا حال با وجود اینکه صدها کتاب و فرضیه و فلسفه و مکتب درین مورد بوجود آورده باز هم لاینحل مانده و کمیت عقلش درین وادی سردرگم و بی پایان هستی لنگ است.

علت اختلاف نظریه‌ها از این جهت است که یکی با فکری درست و روحی سالم و شاد به این موضوع می‌نگرد و دیگری با فکر نادرست و چشمی بدبین و روانی بیمار. یکی با سرشتی مفرورانه و فکری متکبرانه و مستبدانه در آن غور می‌کند و دیگری با سرشتی متواضع و فکری پژوهنده و روحی سالم.

این موضوع باعث گردیده که فلسفه‌های متفاوت درباره زندگی بوجود آید که هریک مخالف دیگریست. یک فلسفه خوشبینی مفرط را می‌آموزد و دیگری بدبینی زیاده از حد را.

یکی به جهان با دیده تحقیر می‌نگرد و دیگری با نظری تحسین، یک فلسفه زندگی را نعمتی عظیم و دیگری نکستی بزرگ می‌شمارد. یکی با علاقه کامل در

زندگی مشغول کار و کوشش و فعالیت است و دیگری دست از هر فعالیت دنیوی کشیده در گوشه‌ای از جنگل یا صحرا عمر عزیز خود را به بطالت و بیکاری و بیحاصلی می‌گذرانند. یکی قدر هر ساعت از عمر گرانبهای خود را به خوبی می‌شناسد و دیگری زندگانی را مانع و رادع خوشبختی نهائی و روحی خود دانسته می‌کوشد تا هر چه زودتر به قول خود ازین قفس تن رهایی باید و این مانع جسمی را از جلوروح خود بردارد.

البته زندگی طرف روشن و تاریک هر دو دارد، نه سراسر شادی و خرمی است و نه تماماً بدی و زشتی و دشواری، نیکی و بدی در هر چهره هستی با هم درآمیخته‌اند. آن خوش بینی که معتقد است دنیا بی عیب و نقص است همان اندازه اشتباه می‌کند که بدبینی عقیده دارد بنیاد سراسر آفرینشها بر بدی و زشتی و ناپاکی گذارده شده. تنها از تیرگی شب نالیدن و روشنی روز را از نظر دور داشتن کار عقل و خرد نیست. درین جهان نیک و بد پیوسته با هم اندونا دیده گرفتن یکی بدون دیگری صحیح نمی‌باشد. این مسئله ضلین از مسائلی نیست که بتوان به این آسانی از آن گذشت. بدی و شر در زندگی آدمی به قدری پایه و مایه محکم و واقعی دارد که نمی‌توان به سهولت از آن چشم پوشید. وجود این دو نیروی متضاد به قدری برجسته و حقیقی است که نباید با اندک فکر سطحی از آن صرف نظر کرد یا فیلسوفانه از آن گشت.

هزاران افراد بشر در دورانه‌های مختلف با دیده گانی پراشک و قلبی پریأس آمدند و رفتند بدون اینکه نوری از شادی و خوشبختی بر زندگی آنان تابیده باشد. برای تهیه قوت لایموت یا واجب‌ترین حوایج زندگی چه جنگلهائی که در بین بشر رخ نداده و چه خونهای بیچارگان و بینوایانی که درین راه به خاک ریخته نشده. زندگی برای این بیچارگان جز غم و درد ورنج و تحمل مصائب و سختیها چیز دیگری نبوده است. در گلزار شکوفه و گلهای خوشبو و لذت بخش قراوانست ولی از طرف دیگر خار و خاشاک و گیاهان هرزه و سمی و متعفن نیز بسیار یافت می‌شود که باید با کوشش آنها را از بین برد و زمین را آماده استفاده و مأوای شادی بخش بشر ساخت. جهان با وجود داشتن نیکیها و خوبیها و نعمات لذت بخش فراوان، بدیها و زشتیها و

ناسازگارها را نیز در خود دارد. نواقص و کمبودهای جسمی و عقلی و روانی انسان نیز بسیار برجسته و آشکار است و نمی‌توان به آسانی از همه آنها درگذشت. جهان وهستی کامل نیست ولی آماده کمال و رسائیت و تکامل هستی بدون کوشش انسان میسر نمی‌گردد. جهان برای بشر اقامتگاه ابدی نیست ولی دارد به طرف نیکی و خوبی به کمک انسانهای فعال و فهمیده پیش می‌رود.

اشوزرتشت بر بدی داغ زشتی زده است

بنظر پیامبر ایرانی وجود شریک واقعیت است. بنظر آن و خشور بدی فقط بدیست نه بیشتر و نه کمتر. بدی نیکی خام و نارسیده هم نیست که تصور کنیم دارد به طرف پختگی و شیرینی و خوبی پیش می‌رود.

بدی بر صفحه روزگار و دلهای آدمیزاد جراحات بزرگی بوجود آورده که باید آنها را التیام بخشید. بدی سراسر موجود خیالی یا وهم نیست بلکه حقیقی و واقعی بوده که باید بر آن انگشت گذاشت و نشان داد.

جهان‌بینی زرتشتی همان اندازه که به قانون اشا (راستی و پاکی) و پیروی آن توصیه می‌فرماید، ما را نیز مرتباً به دوری کردن از درج یا دروغ و ناپاکی که پیوسته بر علیه اشا یا پاکی و راستی در فعالیت است هشدار می‌دهد.

بدی نفی کامل نیکی هم نیست و به اندازه اشا یا نیکی وجود مثبت و واقعی دارد. این دو نیروی متضاد در وجود آدمی هم فعالند و هریک انسان را بسوی خود می‌کشند. ولی وظیفه هر زرتشتی طرفداری و پیروی از نیکی و مقاومت و مخالفت و نبرد با بدیست. انسان درین نبرد ابدی نقش مهمی را به عهده داشته و به عنوان سرباز اهورائی باید تا جان در بدن دارد بر علیه بدی و پیشبرد نیکی بکوشد.

ما نمی‌توانیم مسئله جاودانی شر را با شانه بالا انداختن طرد کنیم. شر آن‌چنان در زندگی آدمی عامل مؤثریست که به ما اجازه نمی‌دهد آن را نادیده انگاریم.

انسان احساس می‌کند که وی در یک جهان خصمانه‌ای بسر می‌برد. عناصر مختلف و حیوانات خونخوار و درنده و عوامل ناخوشی زای بیشمار و حتی هم‌نوعان ما

هم به ما اعلان جنگ می‌دهند. خشم عناصر عظیم و مخرب طبیعت هم وحشت‌آور است. طبیعت از یک سوزیبا و مهربان و سخی و عاقل و صرفه‌جو و شادی و آسایش بخش و متعالی و سودمند است ولی از سوی دیگر قانون قطیبت و همبستاری نیز بر جهان حکمفرماست که هنگام کج خلقی اش به غولی بلهوس، بیرحم و وحشت‌ناک مبدل می‌شود، به طوری که در حال خشم هر چه را که سر راه خود می‌یابد می‌موزاند، غرق می‌کند و ویران می‌سازد و می‌کشد و می‌برد.

بلاهای ناگهانی اش بسیار است و عصای جادویی مرگ‌آورش از هر طرف نمودار. در یک حمله ناگهانی و در یک لحظه وحشتناک شاهکارهای بشری و مساجد و معابد و کاخهایی را که پس از سالیان دراز رنج و زحمت مردمان مؤمن و هنرمند و بشر دوست بوجود آمده با خاک یکسان می‌سازد. کوههای آتشفشان و سوزان آن با بلهوسیهای وحشتناک خود گوگرد و آتش روی مزارع سبز و خرم می‌بارد و شهرها و آبادیها را تبدیل به دریائی از شعله سوزان می‌سازد. زلزله‌های وحشتناکش خان و مان و هستی مردمان زحمت کش و خداپرست را نابود می‌سازد و به افرادی که به خیال خود طبیعت را مادری مهربان می‌انگاشتند هشدار داده و از خواب غفلت بیدار می‌سازد. طوفانهای خشم‌آلود طبیعت و قحطی و خشکسالی اش، حیوانات درنده و انسانهای سلیم النفس و آرام را یکسان به کام مرگ می‌کشاند.

در جنگلها درختان تناور و بوته‌های کوچک را که در کنارشان می‌رویند از نعمت نور آفتاب و هوا و آب محروم کرده می‌کشند و باز میلیونها حشرات موزی و قارچها، کفکها، باکتریها، شته‌ها و موریانه‌ها درختان تنومند و پربار را جویده و به گرد و خاک تبدیل می‌کنند.

ملیونها جانوران و پرندگان و ماهیان به دنیا می‌آیند تا تبدیل به لقمه‌های چرب و نرمی برای هم نوعان قویتر از خود گردند. طبیعت آنها بوجود می‌آورد و مرگ را آزاد می‌گذارد تا کارناوال و نمایش خود را واضح تر به دید مردم فکور برساند.

بیماری جذام چهره صدها هزار زن و مرد بی گناه را بی ریخت و تهوع‌آور ساخته و دردهائی بوجود می‌آورد که هزاران بار از مرگ طبیعی وحشتناک تر است. باز دشمنی که بزرگتر و خطرناک تر از همه جانوران برای انسان، خود انسانست، خونخواری

جهانگشایان و سلطه‌گران، پستی و رذالت و وحشیگری آدمیان هزاران بار بدتر از وحشی‌گریهای طبیعت است. عدم انسانیت انسانها نسبت به هم نوعان خود که از دروغ، بی‌انصافی، نیرنگ، کینه، توطئه، ستم، بدخواهی، خودخواهی، پستی و غیره سرچشمه می‌گیرد خیلی بدتر و کشنده‌تر از مصائب و نوائبی است که طبیعت بیار می‌آورد.

اشوزرتشت روی بدی داغ بدی می‌زند و می‌گوید: وجود این همه شر را در جهان نمی‌توان نادیده گرفت. شر ما را در تمام لحظات زندگی به مبارزه می‌طلبد و هر زرتشتی باید این مبارزه را پذیرا شود. اشوزرتشت هرگز شر را موجودی ناچیز به حساب نمی‌آورد. او نمی‌گوید شرفی نیکی است بلکه می‌گوید شر دشمن مثبت و سرسخت نیکی است. شر از نظر اشوزرتشت مکمل نیکی یا نیکی در حال تکوین هم نمی‌باشد، بلکه شر، شر است و به طرز زنده‌ای در قلمرو واقعیت وجود دارد و مانند سایه پیوسته به دنیال ماست.

شر، یک واقعیت تلخ در جهان نیک اهورامزداست و پیامبر ایرانی حاضر نیست آن را ندیده انگارد و با آن روبرو نشود و به جنگش نرود.

دنیا کاملاً خوب نیست، و کاملاً بد هم نیست. بلکه چیزی میان این دو است و وظیفه آدمی است که هر چه بیشتر قلمرو نیکی را توسعه بخشد و از بدی و قلمرو او بکاهد. زندگی یعنی همکاری یا نیکی و جنگ با بدیست. این است پیام بزرگ اشوزرتشت که شکوه و عظمتی خاص به آئینش می‌دهد و پیروانش را هر چه بیشتر و بهتر به کار و کوشش و آبادانی جهان وامی‌دارد و زندگانی را برای بشر شاد و خرم می‌سازد.

اگرچه در کلیه ادیان بزرگ مبارزه با بدی تعلیم داده شده ولی در دین زرتشتی این مبارزه ابعاد بسیار گسترده‌تری پیدا می‌کند. مبارزه با بدی در دین زرتشتی محدود به مبارزه با نفس اماره و هوا و هوس جسمانی نیست بلکه مبارزه با کلیه بدیهای موجود در جهان چه مادی و جسمی و چه عقلی و چه روحی است تا بدانجا که کشتن جانوران درنده و حشرات موذی و زیان‌آور و عوامل ناخوشی را هم جزو این برنامه است.

نظریه وجود نیکی و بدی خودبخود مسأله تحول و تکامل هستی را پیش می‌کشد. درین جهان آدمی مأموریت مقدسی دارد و آن نابودی بدی و تقویت نیکی است. او باید تمام بدیها را ازین برده و حکومت اهورائی و ملکوت آسمانی را بر زمین مستقر سازد.

در اینجا است که انگره‌مینو یا روح شرپندار می‌گردد. نام دیگر این روح خبیث (اکه‌مینو) یا درگ‌ونت (دروند) است که بر ضد نیکی است. بلکه باید گفت سراپای وجود این انگره‌مینو (اهریمن) تجسم بدی است. او دشمن بزرگ بشر است و از هر سوا و احاطه کرده و پیوسته به چهره‌های گوناگون آزارش می‌دهد. سبب اینست که یک مؤمن زرتشتی در هنگام نماز چندین بار باید به اهریمن گجسته (ملعون) نفرین بفرستد و نابودی و شکست او را بخواهد. هر زرتشتی موظف است که از انگره‌مینو (اهریمن) چنان پرهیزد که از آفت‌های دیگر می‌پرهیزد و اگر غافلگیر شده گرفتار مکر و کیدش گردید با کمال شدت و قدرت با آن به مبارزه پردازد، آن چنان مبارزه‌ای که گوئی عمر، خود را وقف پیکار با او نموده است. اینست معنی جهاد در دین زرتشتی. جهاد بر علیه اهریمن و دیوان و درخان و جادویان و پریان و بزهکاران و دروغ‌گویان و مستمگران.

استاد دکتر بهرام فره‌وشی درین باره می‌نویسد: بر طبق دستور اوستا انسان فقط یک هدف غائی دارد و آن نجات جهان از شرّ اهریمن و تقویت روح خیر یا سپنتامن است.

در اوستا اهریمن همان شیطانست که در برابر سپنتامن قرار دارد نه در برابر اهورامزدا

بزرگترین عفریتی که حکومت سپنتامینو یا روح مقدس را درین جهان به آشوب کشیده و بر علیه آفرینشهای نیک اهورائی برخاسته و به ایجاد دشمنی و مرگ و درد می‌کوشد در اوستا انگره‌مینو (اهریمن) یا روح خبیث خوانده شده است. وجود انگره‌مینو از سپنتا مینو جدا نیست و همانند سپنتامینو ازلی و همزادست ولی ابدی

نیست.

در یسنای ۳۰ بند ۴ آمده: «هنگامی که این دو گوهر همزاد به هم رسیدند هستی و نیستی و حرکت و سکون پدیدار گردید و تا هستی برقرار است بدترین زشتی و مرگ بهره‌پروان بدی و بهترین هستی و نیکی پاداش پروان خوبی است.»

در یسنای ۴۵ بند ۲ اشوزرتشت می‌فرماید: من می‌خواهم سخن بگویم از آن دو گوهری که در آغاز زندگی با هم بوده‌اند و سپنتامینو گوهر مقدس به انگره‌مینو گوهر خبیث گفت که اندیشه و گفتار و کردار و آموزش و خرد و آرزو و روح و روان ما هرگز با هم یگانه و یکسان نخواهد بود.

در یسنای ۳۰ بند ۶ آمده هنگامی که دیوها با انگره‌مینو به مشورت پرداختند او را به سروری خود برگزیدند و رهبری او را پذیرفتند.

در یسنای ۴۴ بند ۱۲ — مرد زشت کار و دروغ‌گونه تنها شبیه اهریمن بلکه خود اهریمن و دشمن سپتامینوست. واژه انگره تنها به معنی بد و ناپاک نبوده بلکه منظور همه گونه بدیها و زشتیهاست (یسنای ۴۳—۱۵).

در اوستا چه بسا مواردی یافت می‌شود که نام انگره‌مینو در میان نیست ولی شرکا و یاران او چون دیوان و درجان فرمان و دستور سرور خود را در فریب و گمراهی مردم انجام می‌دهند و مانند او دشمن سرمخت بشریت اند و باید مانند طاهون از آنها فرار کرد. خوشبخت کسی است که موفق به مهار کردن هوای نفسانی یا شیطان عقلی و روحی خود شده و زنجیرهای سخت و سنگینی که به دست و پای روح و روان او بسته‌اند پاره کند. وای به حال کسی که در اثر نادانی به انگره‌مینو پناه جسته و بند و زنجیرهای او را به خود بپذیرد. چنین کسی دشمن نیکی بوده و بهره‌نهایی او جز شکنجه جسمی و مرگ روحی چیز دیگری نخواهد بود.

در یسنای ۲۹ بند ۵ اشوزرتشت دستها را بسوی اهورا بلند کرده می‌فرماید: ای اهورامزدا روا مدار نیکوکاران دچار زوال شوند و به پارسایان و کارگران و زحمت‌کشان درست کار از سوی بدخواهان رنج و آسیب رسد یا بر آنها غالب گردند.

در یسنای ۲۹ بند ۱۰ اشوزرتشت فرماید: ای اهورامزدا به جهانیان تاب و توانائی بخش و از راستی و پاک‌منشی اقتداری برانگیز که از نیروی آن صلح و آسایش برقرار

گردد. آری ای مزدا من دریافتم که تو خود آن را توانی برانگیخت.

یسنای ۳۰ بند ۹- ما خواستاریم مانند کسانی بسربریم که مردم را بسوی رامتی رهنمایند. بشود که مزدا و فرشتگانش بسوی ما آیند و به ما راستی و یاری خویش بخشند تا اندیشه ما به آنجائی که سرچشمه دانائیت پی برد.

یسنای ۳۰ بند ۱۰- پس از آن به خوشی انگره‌مینو (جهان دروغ) آسیب فرارسد و پاداش موعود در سرای فرخنده مزدا و وهومن (سپتامینو) به کسانی بخشیده شود که نام نیکی از خود به یادگار گذاشتند.

بند ۱۱- ای مردم اگر از قانون ازلی که مزدا برقرار داشته آنگاه می‌شدید و از خوشی و پاداش نیک رامتی پرستان و رنج و پادافراه دروغ پرستان درین جهان و سرای دیگر باخبر می‌شدید آنگاه کاری می‌کردید که همیشه روزگارتان به خوشی بگذرد.

دو گوهر همزاد چیست؟

در یسنای ۳۰ بند ۳ و ۴ اشوزرتشت می‌فرماید: آن دو گوهر همزادی که در آغاز در عالم روح و اندیشه آدمی پدیدار گشتند یکی نیکی است در اندیشه و گفتار و کردار و دیگری بدیت در اندیشه و گفتار و کردار. از میان این دو دانا باید نیک را برگزیند نه زشت را.

هنگامی که این دو گوهر به هم رسیدند هستی و نیستی را بوجود آوردند. سرانجام طرفداران بدی دوزخ است و پاداش طرفداران نیکی بهشت.

یسنای ۳۱ بند ۱۲- از همان آغاز یکی ازین دو (سپتامینو) با سخنان نیکو سنجیده و دیگری (انگره‌مینو) با گفتار دروغین آواز مردادند و هریک به فراخوردل و فکر و مغز خویش به رهبری یا اغواء مردم پرداختند.

بند ۱۸- ای مردم هیچیک از شما نباید به سخنان و حکم دروغ پرست گوش دهد زیرا که او خان و مان و شهر و ده را دچار احتیاج و فساد سازد پس با سلاح او را از خود برانید.

آموزه‌های زرتشت/ ۱۲۵

در یسنای ۴۵ بند ۲ اشوزرتشت می‌فرماید: من می‌خواهم سخن بدارم از آن دو گوهری که در آغاز زندگی با هم بوده‌اند و سپتامینو که گوهر مقدس است، به انگره‌مینو گوهر خبیث گفت که اندیشه و گفتار و کردار و آسوزش و خرد و آرزو و روح و روان ما هرگز با هم یگانه و یکسان نخواهد بود.

از این آیات گاتها چنین دریافت می‌گردد که بنابر عقیده اشوزرتشت در کار خلقت و عمل آفرینش بنابر مصلحت ازلی و ابدی پرودگاریکا و دانا و نیروی متضاد و همیستار دخالت دارند که در اثر فعل و انفعالات آنها هستی برقرار و ادامه دارد. وجود یکی بدون دیگری هم ممکن نیست و هر دو همزاد و هم‌زیستند، یکی باعث زایش و افزایش و پرورش هستی‌ها، و دیگری سبب کاهش و شکست و نابودی موجودات است.

یکی موجب سلامت و توانایی جسم و طول عمر و خوشبختی زندگیست و دیگری وسیله درد و رنج و ناخوشی و مرگ است. در جهان طبیعت هم وضع چنین است. عده‌ای از موجودات چون آب و خاک و هوا و نیرو و نور و حرارت خورشید، ماده‌ساز و تولید کننده‌اند. و عده‌ای چون قارچها- کفکها- باکتریها و میکروبها تجزیه کننده و مرگ‌آورند. جهان هستی پیوسته در حال ساختن و ویران کردن است.

یکی باعث ایجاد زندگی و دیگری سبب حدوث مرگ و نیستی است و به همین وضع کار جهان از آغاز تا انجام ادامه دارد.

کارکرد این دو عامل هستی و نیستی یا دو گوهر همزاد و همیستار (هم‌ایستار) نه فقط بر روی موجودات این زمین مؤثر است بلکه خود زمین ما و سیارات و منظومه‌های شمسی و کهکشانها هم پیوسته دستخوش این تحول‌اند و هریک از آنان پس از مدت زمانی معین متضرر شده و هر ذره‌ای از آنها در فضای بیکران پراکنده شده و دوباره طبق نیروی جاذبه مواد، آن ذرات سرگردان به دور هسته مرکزی خود گرد آمده و زمینها و کرات و جهان دیگری را بوجود می‌آورند. شادروان مولانا چه خوب عقیده پیامبر ایرانی را به شعر درآورده و گوید:

جمله در تغیر و سیر سرمدیست

تا پدید آمد همه ارض و سما

هیچ چیزی ثابت و بر جای نیست

ذره‌ها پیوسته شد با ذره‌ها

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| غرق میگردند در گردابها | بار دیگر این ذوات آشنا |
| باز بر شکل دگر پیوسته شد | ذره ها از یکدیگر بگسته شد |
| صد هزاران آفتاب آمد عیان | ذره ها بینم که از ترکیبشان |
| پو گرفته سوی گرداب فنا | باز این خورشیدها ز آئین ها |
| با تمام بحر ها و بر ها | این زمین پست و بی قدر و بها |
| از ثوابت یا که از سیارگان | آنچه باشد همره هر کهکشانشان |
| تا که روزی میشوند از هم جدا | جملگی ترکیبشان زین ذره ها |

علاوه بر این طبق کشفیات دانشمندان علوم مادی بخصوص فیزیکدانان و ستاره شناسان این دو نیروی متضاد در درون هر ذره ای از ذرات جهان فعال بوده و به نامهای گوناگون چون جاذبه و دافعه مثبت و منفی و ماده و انرژی و ماده و روح و تز و انتی تز و غیره نامیده می شوند. در درون هر اتم همانند زمین و ماه و سیارات و منظومه فیروزی جاذبه و دافعه مهمترین نقش در تکوین هستی بازی می کنند و هیچیک ازین دو نیروهای نامبرده در نظر پروردگار خوب یا بد نبوده بلکه هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند و بنابر حکمت و خرد دانا و توانای کل اساس و پایه و چرخش و دوام خلقت بر آنها استوار گشته است. مولانا چه خوب فرموده:

| | |
|--------------------------|-----------------------------|
| زندگانی آشتی ضدهاست | مرگ آن کاندربانان جنگ خامست |
| صلح اخدادست این عمر جهان | جنگ اخداد است عمر جاودان |
| زندگانی آشتی دشمنان | مرگ وارفتن به اصل خویش دان |

منشاء بدی از کجاست؟

برابر گاتها - یسنای ۳۰ بند سه آن دو گوهر همزاد یعنی نیکی و بدی از آغاز در عالم اندیشه و روح آدمی پدیدار گشتند و این جمله می رساند که آدمی پس از اینکه به نعمت اندیشه و خرد برخوردار گردید و با نگاه کنجکاوانه و پژوهشگرانه به درک و فهم اسرار طبیعت اطراف خود پرداخت بعضی ازین عوامل را بنابر اندیشه نیک خود نیک پنداشت و دیگری را طبق روح و اندیشه بد خود بد دانست پس منشاء نیکی و

بدی برابر فرموده اشوزرتشت فکر و اندیشه و روح ماست و گرنه در اصل همه چیز را اهورامزدا ی یکسا بنابه حکمت و خرد بی پایان خود آفریده بدون اینکه اندیشه و فکر ناقص ما آن را دریابد، یا به حقیقت اسرار خلقت ناآشنا آید. طبق آیات گاتها آنچه بنا بر نظر و مصلحت ما نیک و پاک و مفید آید متناسب به سپنتامینو یعنی اندیشه و خرد نیک و پاک و آنچه بنا بر نظر و صلاح و مصلحت ما بد آید وابسته به انگره‌مینو یا اهریمن یعنی اندیشه و روان زشت و ناپاک است. در واقع در گاتها سپنتامینو پیوسته در برابر انگره‌مینو قرار دارد نه در برابر اهورامزدا و دامان خالق بی چون و وصف ازین اتها مایات بشری مبری است.

در ماجرای جنگ ابلیس با پروردگار که در بیشتر دینها آمده است جدا از مسائل مذهبی، یک حقیقت بزرگ روانشناسی نهفته است. پس از اینکه خدا انسان را می‌آفریند و به هرز تکامل یعنی اندیشیدن می‌رسد و خوب و بد و زشت و زیبا و پاک و ناپاک را می‌شناسد، ابلیس در برابر پروردگار قرار می‌گیرد و بر اثر یک انگیزه درونی که خودخواهی می‌باشد از فرمان ایزدی که همان کرنش در برابر آدم فکور باشد سر باز می‌زند و از آن پس ابلیس یا شیطان به عنوان مظهر همه گناهان و پلیدیها با انسان به ستیزه برمی‌خیزد یا به گفته دیگر هنگامی که انسان به مرز شعور و ادراک و اندیشه می‌رسد نخست متوجه خودش می‌شود و خودش را مرکز همه چیز قرار می‌دهد و این خودبینی ابلیس گناه را در درون او بوجود می‌آورد که سرآغاز جدائی انسان از آفریدگار و هم‌نوعان خود می‌شود و جنگ و ستیز نیکی با بدی و کشتار انسانها را بوجود می‌آورد.

حیوانات که طبعاً از نعمت عقل و خرد بی بهره‌اند صد درصد تابع جبر طبیعت بوده و نیک و بد و زشت و زیبا برای آنان مفهومی ندارد ولی انسان هرگز در برابر جبر طبیعت قانع و تابع نیست. او پیوسته در صدد چاره‌جویی و دفع شر با نیروی عقل و خرد خود است. این استعداد او را واداشته تا در برابر حیوانات درنده و حشرات موزیه و عوامل بیماریها مقاومت و چاره‌جویی کند و در نتیجه در هر موردی به علوم امروزی پی برد و تا اندازه‌ای بر طبیعت تسلط یابد.

آدمی مانند پرندگان بال و پر ندارد ولی با نیروی عقل و خرد خود وسایلی ساخته

است که از هر پرنده‌ای در آسمان سریعتر حرکت کند. انسان مانند ماهی مجهز به دستگاههای شنواری نیست ولی با عقل و هوش خود وسایلی ساخته که چه بر روی آب و چه در زیر دریا سریع و بهتر حرکت کند.

انسان هم دوره ماموتها و دایناسورهای عصر قدیم است ولی آن حیوانات عظیم الجثه ولی بی عقل در اثر کم آبی و نیافتن آذوقه در اثر خشکی زمین همه از بین رفتند ولی انسان ضعیف ولی عاقل و با شعور به هر وسیله متوسل شد و خود را تا حال زنده و گسترده و مترقی نگهداشته است.

پس نخستین وظیفه هر انسان آنست که پیوسته بر علیه جبر طبیعت بجهنگد و به هر وسیله ممکنه عوامل زیان آور و خطرناک و مرگ زای طبیعت اطراف خود را دفع و خود را نیرومند و سالم و زنده نگهدارد، اینست وظیفه جسمی و روحی هر آدم با اندیشه و خرد و یقین بداند روزی فرا خواهد رسید که انسان با نیروی عقل و هوش و استعداد روحی خود بر تمام بدیها و زشتیها غالب آمده سرامر جهان را از هر عامل زیان آور و مغرب و مرگ زا پاک خواهد کرد و ما آن روز را رستاخیز بشر دانسته و در انتظار چنان روزی هستیم.

در یسنای ۴۴ بند ۱۴ می‌گوید: از تومی پرسم ای اهورامزدا— مرا بدرستی آگاه فرما که آیا می‌توانم بدی را مغلوب و بدست راستی تسلیم کنم تا چنانچه در آئین تو بشارت داده شده به زمین افکند و نابود سازد.

یسنای ۳۰ بند ۸— «ای اهورا هنگامی که کیفر تو برای گناهکاران فرارسد کشور جاودانی را برای آنانی بیاراید که بدی را در بند کرده به دست راستی سپارد. یسنای ۴۶ بند ۳— ای مزدا پشیده دم امید کی بدر آید و جنس بشر چه وقت بسوی راستی و نیکی روی کند؟ کی نجات دهنده بزرگ با گفتار پر از حکمت خویش به مراد رسد؟ و من امیدوارم چنین کار بزرگی را انجام دهد.

یسنای ۴۸ بند ۷— خشم باید باز داشته شود. در مقابل ستم از خود دفاع کنی ای کسانی که پاداش طرفداری از راستی و نیکی را در هر دو جهان خواستارید.

یسنای ۵۰ بند ۱۱— اشوزرتشت فرماید: تا مرا تاب و توانائست ثناخوان تو نخواهم بود ای مزدا، ای آفریننده بشر، من آرزو مندم بتوانم مردم جهان را به آنچه

مخالفت با بدی دستور اشوزرتشت به آدمیان است

بدی دشمن خدا و خلق است و انسان به عنوان پاور خدا باید با هر نوع بدی پیکار کند. در فرهنگ ایرانی و دین زرتشتی انسان از جانب اهورامزدا آمده و وظیفه او درین جهان (رزم و ایوژشته و پذیره دیوان) یعنی رزم و مخالفت و مواجه شدن با بدیست و باید در پایان فاتح و فیروز بسوی خدا برگردد. پس نخستین وظیفه انسان نبرد با بدی و آزاد ساختن جهان از نواقص مادی—معنوی—اخلاقی و اجتماعی است. دنیا رزمگاه است بین نیکی و بدی و آدمی چون سرباز است که باید پیوسته به طرفداری از نیکی بر علیه بدی بجنگد، و هر سرباز باید در انجام وظیفه خود تا مرز شهادت و مرگ پیش رود.

سرباز اگر دست از جنگ کشید یا به میل دشمن عمل کرد یا فرار اختیار نمود خائن است.

عقیده به وجود بدی به انسان نیروی پایداری می‌بخشد تا بر علیه آن قیام کند. زمانی انسان جداً به مخالفت با بدی برمی‌خیزد که از بدی نفرت داشته باشد نه اینکه تنها طرفدار نیکی بوده و از بدی دوری کند. کسی که به بدی لباس نیکی بپوشاند هرگز آماده پیکار و نابودی بدی نمی‌شود.

اشوزرتشت چون فرمانده سپاه معنوی ما را قلباً و روحاً بر علیه بدی به نبرد وامی‌دارد و به ما نوید می‌دهد که فیروزی نهائی از آن نیکی و شکست و نابودی در پایان از آن بدیست. کسی که بر علیه بدی فتنه‌گرد زرتشتی نیست و کسی که در انجام این وظیفه معنوی کوتاهی کند ترسو و خائن است. تا فیروز انسان حیوانی بیش نبود و امروز گرچه خوی حیوانی خود را از دست نداده و انسان نامیده می‌شود ولی هدف نهائی او فرشته شدن است و به آن هم خواهد رسید. خوی حیوانی هنوز در انسان بسیار لجوج—مقاوم—حیله‌گر و فعالیت و برای فرار از چنگال این دیونفس و نابود کردن نیروهایش باید قرن‌های دیگر بجنگد. در درون انسان جدال دائمی بین

نیروهای پست حیوانی (اهریمن) و نیروهای نیک و عالی انسانی (میترا) در جریانست. شخصیت علیای انسانی طرفدار نیکی و راستی و درستی و شخصیت پست نفسانی طرفدار بدی و دروغ و ناراستی است. با اینکه این دو شخصیت نفسانی انسانی در یک خانه و کالبد بزمی‌برند از هر جهت مخالف یکدیگرند. آن یکی نور و دیگری تاریکی است. یکی شهد و دیگری زهر است. هرگاه خرایز حیوانی بر وجود غلبه یابد بدبختی، بیچارگی و نابودی و مرگ نصیب شخص و اگر خوی انسانی غالب آید خوشبختی و شادی و تندرستی بهره‌اوست. امواجی که طوفان زشت درونی مان برمی‌انگیزد کمتر از طوفانهای سهمگین دریاها کشته و نابود کننده نیست. پیکار بر علیه خرایز زشت درونی، کار و کوشش و جرأت و نیرو و از خود گذشتگی می‌خواهد و این گونه پیکار شجاعانه اخلاقیات را بوجود می‌آورد. خواه این پیکار بر علیه زشتیهای فردی باشد یا اجتماعی.

اشوزرتشت می‌فرماید: خوب بودن و دوری کردن از بدی فرع تقوا و پاک دامن‌ی بوده. و جهاد بر علیه آن اصل پارمائیست. این جهان برای انسان دوزخ نیست ولی در عین حال بهشت هم نیست. فرار از ناملایمات زندگی و گوشه‌نشینی و تجرد یا خودکشی فرار از انجام وظیفه و خیانت به اصول انسانیت است.

دین زرتشتی ثنویت اخلاقیست نه دوخدائی

در سراسر اوستا آنکه شایسته و سزاوار پرستش می‌باشد اهرامزداست و اهریمن پیوسته مورد تنفروطن و لعن هر مؤمن زرتشتی است. در هنگام نو کردن کشتی هر زرتشتی سه بار در هنگام تکان دادن کشتی می‌خواند: اهریمن شکسته و نابود باد. اهریمن گناه مینوبا همه دیوان و دربان و جادویان گجسته (ملعون) زده و شکسته باد. هیچ کارشان به کامه مباد. هر کار و کرفه‌ای که هست به کام اوریزد و امشاسپندان باد.

در سراسر تاریخ مذهب زرتشتی هیچگاه اشاره‌ای که اهریمن مورد ستایش قرار گرفته باشد نیست. از طرفی دیگر اعتقاد به دو مبدء یا دو خدا به معنی اینست که هر

دو مورد پرستش و جاودانی وازلی باشند در حالی که همه روایات دین زرتشتی حاکی از آنست که در پایان اهریمن یا بدی از میان خواهد رفت. این ها دلایل روشن و منطقی هستند که نسبت ثنویت یا دوگانه پرستی را به آئین زرتشتی نفی می‌کند.

اما از لحاظ فلسفی و اخلاقی ثنویت مانند سایر ادیان بزرگ وجود دارد. البته در اوستا نیکی در برابر بدی و سپنتامن در برابر انگرمن شناسانده شده نه در برابر اهورامزدا و این چیز است که هر اندیشمندی ناچار آن را خواهد پذیرفت.

آقای هاشم رضی محقق و دانشمند در کتاب راهنمای دین زرتشتی می‌نویسد: اگر خداوند توانای مطلق و به گفته همه دینهای بزرگ تنها نیکی است و نیکی می‌گستراند پس بدی و تیرگی از کجاست و کاهش و پریشانی و زشتی را که آفریده؟ زرتشت راز مسئله نیکی و بدی را از دیدگاه فلسفی و اخلاقی با شگفتی خاص می‌گشاید و آن را با الاهیات نمی‌آمیزد. خلقت جهان و انسان بوسیله مزدا انجام یافته اما دو مینویا دو اصل تضاد از خواص ماده یا ذهن و اندیشه آدمی هستند.

اشوزرتشت می‌گوید: نیکی و بدی دو اصل مینوی و ذهنی است یعنی وابسته به منش یا نیروی اندیشه می‌باشند و این اندیشه آدمی است که نیکی و بدی و زشتی و زیبایی — افزونی و کاستی را می‌سجد و گرنه خود وجود یا بودی ندارد و پروردگار یکتا چیزی را در اصل بد و خوب نیافریده.

اشوزرتشت می‌گوید: این دو مینویا دو بنیادزاده اندیشه آدمی و همزاد هستند و هر یک به تنهایی کار خود را انجام می‌دهند و از یکدیگر پیروی نمی‌کنند. این دو خود را در اندیشه و گفتار و کردار هویدا می‌سازند، یعنی وجود خارجی ندارند و تنها به اندیشه آدمی بستگی دارند.

اشوزرتشت می‌گوید: این دو مینو در کار خود آزاد می‌باشند و اگر از اندیشه بگذرند در گفتار پدیدار می‌شوند و چنانچه از آن هم بگذرند به کردار درمی‌آیند ازین دو آن کس که داناست نیک را می‌گزیند نه بد را و آنکه بداندیش است یا نادان تباهی را اختیار می‌کند. پس این دو مینویا دو گوهر همزاد که در گاتها از آن یاد شده وابسته به من یا فکر بشر است. نیکی و بدی از خواص ماده است و اعتبارش به نحوه

اندیشه می‌باشد. راه سپنتامینوروشنی درونی و سامان و نظم زندگی را پدید می‌آورد. (بسنای ۳۱ بند ۷).

اهورامزدا جهان شادی بخش را از راه سپنتامینو برای مردم آفرید. (۴۷ بند ۳). و مردم تنها از راه سپنتامینو به آرمان و آرزوهای خود می‌رسند. (۴۷ بند ۳). شادروان ملک الشعرا بهار مضمون این بخش از گاتها را چه نیک سروده که فرموده است:

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| جهان جز که نقش جهاندار نیست | جهانرا نکوش سزاوار نیست |
| سراسر جمالست و فرو شکوه | در آن هیچ آهوپدیدرا نیست |
| جهانرا جهاندار بنگاشته است | به شکلی کز آن خوبتر کار نیست |
| هر آن بد که بینی هم از چشم تست | درین بد زمانه گنهکار نیست |

و در پایان یعنی روز موعود رستخیز که منش و دید و خرد بشر به رسانی کامل رسید بدی نابود گشته و سراسر جهان را نیکی و خوبی و راستی و درستی فرا خواهد گرفت و اهریمن با بدیهایش محو و نابود خواهد شد.

ناصر خسرو فرماید:

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| آدمیزاده طرفه معجون نیست | از فرشته سرشته وز حیوان |
| گر کند میل این بود پس از آن | ور کند میل آن بود به از آن |

اینک به بینیم نظر دانشمندان غرب و شرق درین مورد چه می‌باشد. دکتر جیمس مولتن گوید: زرتشت خیر و شر را در عرض یکدیگر و دو قوه ازلی نمی‌داند.

عقیده زرتشت در عظمت و کبریائی خدا در سراسر عالم و فیروزی نیکی بر بدی در پایان جهان همانست که در انجیل بیان شده بلکه زرتشت به اسلوب و طریق مخصوص خود حقیقت آنها را ظاهرتر ساخته و به پیروان خود فهمانده است که دو گوهر اصلی در ابتداء یکی اختیار خیر و دیگری انتخاب شر نموده و در مخالفت و در ضدیت با یکدیگر درآمده و این ضدیت تا هنگامی امتداد می‌یابد که اتباع و جنود خیر غلبه تامه پیدا نموده انصار و اخوان شر را بکلی نیست و نابود نمایند.^۱ پروفیسور طاهر

۱- فصل پنجم کتاب الحمار مله‌می قنیم ایران.

رضوی استاد دانشگاه کلکته در کتاب پارسیان اهل کتابند می‌نویسد: زرتشتیان هرگز معتقد به دو خدا و دو آفریننده نیستند بلکه عقیده دارند که این دو عنصر مخالف، محک امتحان اعمال و معیار فضیلت و رجحان افعالند.

اهریمن هیچگاه موضوع احترام پارسیان و زرتشتیان قرار نگرفته بلکه همیشه مورد کراهت و نفرت ایشانست.

شادروان عبدالعظیم فروغان چنین گوید: جای بسی شگفتی است که وخشور بزرگ‌ایرانی در ۷۰۰-۳۵۰ سال پیش در گاتها نامه آسمانی خود ۳۰ فقرات ۳ تا ۶ این موضوع ضدین را که فعلاً مورد بحث است به نام دو گوهر (همزاد-همیستار) یا دو گوهر پدید آورنده زندگی و مرگ برای مردم جهان و پیروان خود بیان کرده است و مردم را ازین دونیرو که جهان مادیات روی آن دور می‌زند آگاه ساخته است و ما امروز داریم آن آیات آسمانی را مورد دقت و بحث خود قرار می‌دهیم. آن وخشور یا بیان دو گوهر خواسته است پیروان خود را از مدار جهان مادیات و عالم طبیعت آگاه سازد و از خرد پاک و ناپاک مرادش طینت یا سرشت یا منش پاک و ناپاک است چنانچه فرموده است کسانی خرد پاک دارند که اندیشه و گفتار و کردار نیک و پاک دارند و آنهایی که اندیشه و گفتار و کردارشان بد است خردشان ناپاک و ناراست. در سایر کتب آسمانی نیز این دورا کردار رحمانی و شیطانی نامیده‌اند... انسان دو آموزگار دارد یکی پاک و دیگری ناپاک و تا درون خود را از آموزگار ناپاک مصفا نسازد نمی‌تواند از آموزگار پاک خود حقایق را بیاموزد و ابواب سعادت و رستگاری را به روی خود بگشاید زیرا وهومن (منش نیک) با اهریمن (منش بد) و فرشته را با دیویار را با اغیار نمی‌توان با هم جمع کرد. ناصر خسرو درباره این دو آموزگار گوید:

این یک سوی دوزخست همی خواند و آن یک سوی ناز و نعمت مینو
 در اوستای پتت یک زرتشتی متدین چنین اعتراف می‌کند که: من بیگمانم به
 هستی دادار هورمزد و نیستی اهریمن و دیوان و فرجام فیروزی سہنتامینو و نابودی

گناه‌مینو.

سید قطب در کتاب ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی ترجمه حجت الاسلام سید محمد خامنه‌ای^۱ می‌نویسد: ایده‌ئولوژی اسلامی بر اساس یک ثنویت در حالات زندگی بشر بنا شده و ارزش این دو حالات بستگی به خود آنها دارد نه به زمان و مکان بلکه بستگی به میزان ثابت ربوبی دارند که زمان و مکان در آن بی‌تأثیرند. این دو حالات عبارتند از: حالت راه‌یابی و هدایت و حالت گمراهی و ضلالت. حالت حق و باطل. حالت نور و تاریکی. حالت پیروی از شریعت یا هوی و هوس. حالت اسلام و جاهلیت و حالت کفر و ایمان. وقتی مردم راه اسلام یعنی راه زندگی و نظام اجتماعی را در پیش نگیرند لابد راه دیگری که کفر و جاهلیت و هوی و هوس و تاریکی و باطل و گمراهی است در پیش خواهند داشت.^۲ چون دنیا یک محیط مادی است و در هر محیط مادی اصل بر تکامل است و تکامل هستی بر تضاد و کشمکش و تنازع و انتخاب احسن است پس ازین میان هم خیر برمی‌خیزد و هم شر و تا شر (و شیطان) نباشد تکامل میسر نمی‌شود، نبودن شر در دنیای خود شری بزرگتر است. بشر به اقتضای فطرتش، پاداش خود را در نزاع با شر و باطل، یاری نیکی و حق خود بخود می‌گیرد و «لذت و ازین پیکار هم پاداش و هم یکی از عوامل هستی اوست؛ در همان حالی که رنج را بر خود هموار می‌سازد و با شر و باطل رودررو می‌شود و به قدر توان خود پنجه در پنجه آن می‌افکند، پاداش او در مرشت خود او نهان است و در عین حال به پاداش نیک دنیا و آخرت هم دلگرم است و اطمینان دارد که حتی پیش از روز حساب واپسین این پیکار اثر نیک خود را می‌بخشد» اما مسألاتی مانند: «شر چرا بوجود می‌آید و خداوند چرا رنج آفرین است؟ و او که بر جلوگیری و بوجود نیامدن آن تواناست و اگر بخواهد می‌تواند همه را به راه راست هدایت فرماید، چرا شر را بوجود آورده؟ در پاسخ باید گفت البته خداوند بر تبدیل فطرت انسان یا آفرینش، به فطرتی دیگر تواناست ولی خواسته است که انسان را به این فطرت و جهان هستی را به شکلی که می‌بینیم

۱- صفحه ۱۸۹.

۲- پاورقی صفحه ۲۵۹ ایدئولوژی اسلامی ترجمه حجت الاسلام سید محمد خامنه‌ای.

یافریند و کسی از مخلوقات را حق آن نیست که از سبب آن پرسد چه هیچیک از مردمان «خدا» نیستند و از نظام کلی جهان این گونه که وجود دارد آگاهی ندارند و حکمت پنهانی در آفرینش هر مخلوقی را نه درک می‌کنند و نه می‌توانند درک کنند. تنها ذات خداوند است که می‌داند. زیرا که تنها اوست که جهان هستی و جانداران و بی جانهای آن را آفریده است و تنها اوست که به آنچه خیر و خوبی است داناست.» اما اسلام سبب شر و افتادن انسان در تنگنای آن را این گونه بیان می‌کند که تنها عامل شر برای امتحان و آزمایش است که در پیکار انسان و شیطان پدیدار می‌شود و پیروزی انسان حجاب نیرومندی از ایمان و یاد خدا و پناه بردن به خدا وجود دارد. انسان باید پیوسته با خوبی و بدی آزمایش گردد و در او استعداد ترجیح و انتخاب (اختیار) و یاری خواستن از خدا نهفته است. این دنیا جای آزمایش است، آزمایش با خیر و شر، و هر حرکت یا حالتی برای امتحانی است و برای هر کار نیک یا ناپسند در روز حساب کفیری. و پاداشی معین گردیده است.

حضرت آیت الله العظمی امام خمینی با هوش و خرد سرشتی خود بیماری روانی جهان را دریافته و به ترکیب روانی و نهادی بشری برده می‌فرماید:

«انسان موجود عجیبی است در جمیع طبقات موجودات و مخلوقات باری تعالی هیچ موجودی مثل انسان نیست: اعجوبه‌ایست که از ویک موجود الهی و ملکوتی ساخته می‌شود و یک موجود جهنمی شیطانی هم ساخته می‌شود.»^۱

پژوهنده دانشمند آقای دکتر حسین وحیدی در کتاب خود می‌فرماید^۲: «همان گونه که می‌بینیم در سرودهای اشوزرتشت دیالکتیک را نخست در هستی تشخیص می‌دهد و سپس بنیاد اندیشه و منش آدمی را بر چنین نگرشی استوار می‌کند متأسفانه در درازنای تاریخ بویژه در پایان دوره ساسانی و پس از آن و تا به امروز درباره اندیشه‌های اشوزرتشت که در گاتها آمده برداشتهای بسیار نادرستی می‌شود و نگرش دیالکتیکی اشوزرتشت به هستی و انسان، به چهره جنگ اهورامزدا و اهریمن درمی‌آید، حال آنکه در گاتها آنچه هست پیکار بین سپه‌تامن و اهرمن است که

۱- سخنان امام امت در روز عید غدیر نقل از بیست و یک نوشتار گرد آورده آقای اردشیر جهانیان صفحه ۳۷.

۲- جهان بینی زرتشتی و عرفان مغان صفحه ۲۴ نوشته دکتر حسین وحیدی.

«سپنتا» به معنی پاک و سازنده است و انگره به معنی زشت و ویرانگر و «من» که در واژه‌های دشمن و بهمن بجای مانده به معنای اندیشه است. بنابراین در اندیشه اشوزرتشت جنگ بین اندیشه سازنده و پاک است با اندیشه ناپاک و ویرانگر، نه جنگ بین اهورامزدا و اهرمن یا ثنویتی که برخی به آن معتقدند.»

در فرهنگ زرتشتی نیکی در یک واژه فشرده می‌شود و آن اشا یعنی راستی و بدی هم در یک واژه فشرده می‌شود و آن دروغ یا دروغ است. اولی سازنده هستی و دومی ویرانگر آنست نیروی سازنده در اندیشه «سپنتامن» و نیروی ویرانگر در اندیشه انگره مینوست.

راستی سازنده تن و روان و دروغ بی سامانی و کزاندیشی است. در دیدگان اشوزرتشت جهان آوردگاه دو کشش همزاد و همبستار (ضد) است که یکی سازنده و دیگری ویرانگر است و این دو در هر زمینه و آوردگاهی، از اندیشه آدمی گرفته تا ساختمان اجتماعی و جهانی پیوسته بر ضد یکدیگر در تگاپو و پوپیش اند و آدمی پیوسته به سود سپنتامن و بر علیه انگرمن تلاش کند.

مولانا به پیروی از فرهنگ زرتشتی در اندیشه‌های خود دیالکتیک را در جهان هستی به خوبی بازگو کرده می‌گوید:

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| این جهان جنگ است چون کل بنگری | ذره ذره همچو دین با کافری |
| آن یکی ذره همی پرد به چپ | و آن دگر سوی یمین اندر طلب |
| ذره‌ای بسالا و آن دیگر نگون | جنگ فعلیشان به بین اندر رکون |
| جنگ فعلی هست از جنگ نهان | زین تخالف آن تخالف را بدان |
| ذره‌ای کو محوشد در آفتاب | جنگ او بیرون شد از وصف و حساب |
| چون ز ذره محوشد نقش و نفس | جنگ اکنون جنگ خورشید است و بس |

مولانا پس از این نگرش سرشت آدمی را به دیده می‌آورد و آن را بر پایه دیالکتیک یا بودن دو گوهر همزاد و همبستار در اندیشه و روان آدمی وامی‌گشاید:

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| میله‌ها همچون سگان خفته‌اند | اندر ایشان خیر و شر بنهفته‌اند |
| تا که مرداری درآید در میان | نفخ صور حرص کوبد بر سگان |
| چون بهرجائی خری مردار شد | صد سگ خفته ز بوییدار شد |

مویه موی هر سگی دندان شده از برای حرص دم جنبان شده
صد چنین سگ اندرین تن خفته اند چون شکاری نیست شان بنهفته اند
یا چوپازانند دیده دوخته در حجاب از عشق صیدی سوخته
درین اشعار مولانا بدی و نیکی را با هم در نهاد و سرشت آدمی همراه می‌داند و
اگر بوی مرداری به مشام سگان خفته میل برسد از خواب برمی‌جهد و هر موی سگ
دندانی می‌شود.

موبد فیروز آذرگشسب در ترجمه گاتها یا سرودهای آسمانی اشوزرتشت درباره
نیکی و بدی می‌نویسد:

«اشوزرتشت جهان هستی را میدان مبارزه و کشمکش دائم دو نیروی ضلین
یعنی سپتامینو و انگره مینو دانسته و می‌فرماید: این دو گوهر همزاد و همراه در عین
حال که با هم مخالف و در متیند لازم و ملزوم یکدیگر نیز می‌باشند. وجود این دو
گوهر با هم آفرینش و هستی را پدید می‌آورند. مثلاً نیروی مثبت و منفی در عین
مخالف بودن با یکدیگر موجب بوجود آمدن برق می‌گردند.

نیروی جاذبه و دافعه موجب ثابت ماندن کرات آسمانی در جای خود می‌باشند.
نیک و بد و زشت و زیبا بستگی به طرز اندیشه ما دارند. آنچه به سود ما است نیک و
آنچه به زیان ما باشد آن را بد و نازیبا می‌شماریم.

بنا به فرموده «اشوزرتشت» آنچه در این جهان وجود دارد از آفرینش خداوند یکتا
می‌باشد و در ذات خود نیکوست و به منظور خاصی آفریده شده‌اند مثلاً تریاک
ماده ایست هم شفا بخش و مسکن و هم کشنده و مرگ آور، مقدار کم آن برای درمان
درد ها و تسکین دهنده آلام بسیار نافع و نیکوست ولی اگر به مقدار زیاد بکار برده
شود سبب از کار افتادن نیروهای جسمی و عقلی و روحی و بالاخره موجب مرگ و
نیستی خواهد گردید. به عبارت دیگر نیک و بد و زشت و زیبا از زمانی بوجود می‌آیند
که بشر پا به عرصه وجود می‌گذارد و نیروی تشخیص و تمیز او به کار می‌افتد و به
طوری که در بند سوم از هات ۳۰ یسنا آمده است: آن دو گوهر همزاد در آغاز در عالم
تصور پدیدار می‌گردند که یکی نیکی است و دیگری بدی در اندیشه و گفتار و کردار.
چنانکه از مفاد بند بالا روشن می‌گردد دو گوهر سپنتا و انگره دو مینو و دو گوهر

همزادی هستند که در برابر هم قرار گرفته‌اند و در عالم اندیشه به صورت نیک و بد ظاهر می‌گردند. اصلاً مفهوم خود «مینو» اندیشه و منش می‌باشد که یکی گوهر پاک یا اندیشه فزاینده و سازنده است و دیگری گوهر ناپاک یا اندیشه ویرانگر و تباہ کننده.

انگزه مینو که بعدها در زمان ساسانیان به صورت اهریمن تغییر شکل یافته است نمی‌تواند خالق شر باشد و در برابر اهورامزدا، هستی بخش دانای بزرگ و سرچشمه نیکیه‌ها قرار گیرد. اهریمن در نهاد بشر وجود دارد و بستگی به اندیشه ویرانگر شیطان صفتان و ددمنشان داشته و به هیچ وجه وجود خارجی ندارد.

به عبارت دیگر می‌توان سپنتامینو و انگزه مینو را به فرشته خوثی و اهرمن صفتی تعبیر کرد که هر دو در خوی و خصلت و اندیشه و نهاد انسان قرار دارند و از وجدان نیستند منتها بنا به آخر بند ۳ همین یسنا دانایان و فرزندان راه نیک و درست را برمی‌گزینند ولی نابخردان چنین نخواهند کرد و به بیراهه خواهند رفت «شخص نادان و کورودل گرفتار هوای نفس و کج خیالی خود شده و به راه خطا خواهد رفت و در نتیجه کارهای ناشایست و غیر انسانی از او سر خواهد زد و رفته رفته ددمنشی و اهریمن صفتی در او ظهور و بروز خواهد نمود و تجسمی خواهد بود از اهریمن انسان‌نما ولی شخص فرزانه و دانشمند راه نیک اختیار خواهد کرد و بر هوسهای نفسانی خویش مهار خواهد زد و با کارهای انسانی و شایسته خود فرشته‌ای خواهد شد : به صورت انسان.»

بنیاد نیکی و بدی مینوئی است

اشوزرتشت بارها در گائتها اصل و بنیاد نیکی و بدی را مینوئی دانسته و آنها را وابسته به نیروی اندیشه و خرد هر کس می‌داند. در یسنای ۳۰ بند ۳ می‌فرماید: «نیکی و بدی در اندیشه انسان بوجود می‌آید و در جهان هستی وجود خارجی ندارد. به عبارت دیگر نیکی و بدی میزان و منجشی است که اندیشه آدمی از پلیده مادی یا معنوی جهان بلعت می‌آورد.

جهان هستی بر اساس یک قانون که اوستا آن را (قانون اشا) مینامد استوار است. درین جهان هیچیک از پدیده‌ها نمی‌تواند از قانون اشایا هنجار هستی سرپیچی کند. همه آفرینشها از جمله زمین از آغاز پیدایش تاکنون تغییرات بسیاری کرده و در آینده نیز خواهد کرد. این پشامدها و دگرگونیها در جهان امریست طبیعی و خدادادی و در حقیقت برابر با «اشا» یا قانون خلل ناپذیر و ابدی اهورائی هم‌چنان ادامه خواهند داشت ولی اگر ما این دگرگونیها را از دریچه چشم خود و با توجه به سود و زیانی که در زندگی محدود ما دارند به بینیم و بسنجیم هر کدام جنبه نیک یا بد به خود خواهند گرفت که در نظر پروردگار جهان چنین نمی‌باشد زیرا اندیشه و خرد کوتاه و ناقص ما هرگز به درک و فهم نقشه و هدف اصلی آفریدگار از آفرینش و گردش جهان راه نخواهد یافت. بنابراین نیکی و بدی در جهان وجود خارجی نداشته و تنها در ذهن و اندیشه ما خود را نمایان می‌سازند و موجب امتیاز پدیده‌ها و عوامل مختلف طبیعت می‌گردند. از سوی دیگر انسان به عنوان یکی از پدیده‌های هستی است که در تنازع بقای این جهان باید برای زنده ماندن خود تلاش کند طبعاً در جهت فراهم ساختن امکانات لازم برای برطرف ساختن نیازها و رشد و تکامل خود باید بکوشد و همواره با محیط اطراف خود به نوعی مبارزه بی‌امان پردازد و گرنه بدون این مبارزه زیستن و رشد کردن و از نسلی به نسل دیگر رسیدن برای وی و هر موجود زنده دیگر ناممکن خواهد بود. بنابراین انسان ذاتاً مجبور است آنچه را که خوبی می‌داند و در اثر تجربه، دانش و آموزش پیامبران بدست آورده است بکار ببندد و استفاده کند و آنچه که به شکلی برای تن و جان و روان او زیان‌آور است محو و نابود سازد و از پیش پای خود بردارد.

اینست فلسفه و آموزش اشوزرتشت برای بهتر زیستن، پیشرفت کردن و رسیدن به درجات عالی ترقی و تکامل جسمی، عقلی و روحی بشر درین گیرودار جهان هستی که هدف نهائی هر زرتشتی است.

در قرآن آمده است: آنچه رسید ترا از خوبی، پس از خداست و آنچه رسید ترا از بدی پس از نفس خودتست.

ناصر خسرو راجع به نیکی و بدی گوید: «چون درست شد که دانش و توانائی و حکمت مر آفریدگار این عالم است لازم آید که مراد او اندر آفرینش عالم همه نیکی و صلاح و راستی است... از بهر آنکه بدی و زشتی و فساد و کثری از نادانی و عاجزی آید و این چیزها از آفریدگار دور است.

پس گوئیم که مراد آفریدگار اندر آفرینش مردم همه نیکوئی و خیر است و دلیلی بر درستی این دعوی آنست که تن آدمی را پذیرای نیک و بد آفرید چون تندرستی و بیماری و راحت و رنج و خوشی و ناخوشی و تولد و مرگ، و عقل داد مر او را تا این مخالفان (ضدین) را بشناسد و بهتر از بد تر و راحت از رنج را هر چه خواهد بگزیند.»

اشباهی که بعداً بر سر نام صلات اهورامزدا رخ داده

برخی از دانشمندان عقیده دارند اشتباهی که بعداً بر سر نام و صفات اهورامزدا در اوستا رخ داده این بوده که گاهی اهورامزدا به صفت «سپنتومتوم» و گاهی «سپی نشتا» که شباهت نامی با واژه سپنتامینور و روح مقنس یا افزاینده کل که رقیب و همزاد انگره مینو یا اهریمن است خوانده شده پیش آمده است و همین تشابه زیاد واژه‌ها با یکدیگر ایجاد سوء تفاهم و تعبیر کرده است مثلاً در اورمزدیشت آمده:

«آئت مروود اهورومزدا... اهمی سپنتومتوم» پس گفت اهورامزدا: منم مقنس «سپی نشتا» نامه اهمی «مقدس ترین نام من است. و در جای دیگر این یشت جزو اسامی بیست گانه اهورامزدا می‌خوانیم:

«ایون دسوسپه ننگهو» یازدهمین نام من مقنس یا افزاینده است.

البته شاید این فکر تشابه اسمی را گروه‌های دیگر ایرانی چون زروانیها و مانویها و مزدکیان عمداً برای توجیه فلسفه ثنویت در مذهب خود ایجاد کرده‌اند تا بلکه بتوانند مذهب اکثریت ایرانیان یعنی زرتشتی را مانند مذهب خود ثنوی جلوه دهند. در صورتی که اعتقاد مذهب زرتشت درباره اهریمن عیناً برابر با عقاید یهودیان و مسیحیان است و اوستا و نورات و انجیل بدون تفاوت همگی شیطان را قاتل و فریبنده و پدر دروغ و ام‌العیوب می‌خوانند.

محقق دانشمند آقای مهرداد مهرین در کتاب «دین مزدائی» خود می‌نویسد: پس از اعلام این حقیقت که خدا یکپست و شریک ندارد، زرتشت در صدد برآمد مسأله بزرگی که در طول تاریخ خردمندان را به خود جلب نموده حل کند و آن مسأله وجود شر است.

در جهانی که آفریدگارش خیرمحض است، زرتشت به خوبی مسأله شر را از نظر فلسفی حل کرد به این معنی که اعلام فرمود دو علت یا دو اصل ابتدائی به نام دو مینو وجود دارد که گرچه در تحت فرمان اهورامزدا عمل می‌کنند خود مستقلاً ضد یکدیگرند و این دو مینو عبارتند از سپنتامینو (روح افزایش) و انگره مینو (روح کاهش). بر طبق فلسفه زرتشت جهان ما محصول این دو همزاد مخالف است. به قول دارمستتر: آنچه در دنیا خیر است، از سپنتامینو بوجود آمده و آنچه شر است، از انگره مینو منبث گردیده و تاریخ جهان چیزی غیر از مبارزه این دو با هم نیست. آدمی درین نزاع نقش فعالی دارد و اهورامزدا به وسیله زرتشت وظیفه‌ای که او درین مورد دارد آشکار ساخته است.

رشید یامسی درباره این دو مینومی نویسد: زردشت می‌گفت درین عالم خیر و شر آمیخته است. درجه به درجه هر قدر به طرف مبدا نزدیک می‌شویم خیر بیشتر و شر کمتر می‌گردد تا آنجا که آغاز کننده خلقت است و در آنجا خیر محض است بدون شائبه شر، نور صرف است بدون غبار ظلمت.

این خیرالخیرات، اصل الوجود هم هست. همه چیز ازوست و او از هیچ چیز نیامده است. نام او اهورامزدا یعنی سرور داناست. انسان باید درین جهان با عمل نیک، قول نیک، و نیت نیک بکوشد تا ازین پروردگار دانا پیروی نماید و به او تقرب حاصل کند.

اینست فلسفه باشکوه زرتشت که بسیار صریح و روشن است. معهذا عده‌ای یا از روی غرض و یا نادانی اهورامزدا را در برابر انگره مینو یا اهریمن قرار داده‌اند و گفته‌اند در آئین مزدیسنا دو خدای مخالف با هم وجود دارند. در حالی که این نوع ایدئولوژی زرتشت به صورت فوق می‌اندیشند، الهیات را با فلسفه اخلاقی زرتشت مخلوط می‌کنند و ثنویت اخلاقی را تبدیل به ثنویت الهی می‌نمایند، یا به آنهایی که

وجود اهریمن در دین زرتشت را دلیل برثنویت این آئین دانسته اند باید گفت اگر این استدلال صحیح است، باید کلیه مذاهب زنده جهان از جمله مسیحیت و آئین یهود را هم ثنوی به شمار آوریم، چه شیطان در کتاب مقدس تورات و انجیل نیز تقریباً به همان صورت که در اوستا آمده وجود دارد.

فلسفه ضدین زرتشت را مولوی به طرز جالبی در مثنوی عنوان می‌کند، چنانکه

گوید:

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| آتش اندر آب سوزان می‌دمد | ضد اندر ضد پنهان مندرج |
| مرگ آن کاندرا میانشان جنگ خواست | زندگانی آشتی ضدهاست |
| جنگ اضا داد است عمر جاودان | صلح اضا داد است عمر این جهان |

باز مولوی گوید:

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| ضد را از ضد توان دید ای فتی | بد ندانی تا ندانی نیک را |
| چون به بیند زخم نشناسد نواخت | جز بصد، ضد را همی نتوانی شناخت |

و اشاره به این حقیقت می‌کند که آدمیزاد نیمی فرشته و نیم دیگرش خراست:

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| نیم دیگر مایل علوی شود | نیم خمر خود مایل سفلی بود |
| زین دوگانه تا کدامین برد نرد | تا کدامین غالب آید در نبرد |

بدین ترتیب نیکی از سپنتامینو و بدی از انگره مینو منبج ویرانی و نیستی است.

آقای فروتن این دو جنبه نیکی و بدی که در وجود آدمی نهفته است با بیانات زیر چنین تشریح می‌کند:

«علمای اخلاق انسان را مجمع البحرین و برزخ بین الامرین و جامع ضدین و واجد نقیضین خوانده و در وجود او دو مبدء باسوتی و ملکوتی تشخیص داده‌اند. بدیهی است این دو جنبه یعنی روح و جسد و احساسات حیوانی و تعلقات روحانی پیوسته با یکدیگر در نزاع و جدالند و همواره در ملک وجود بنی آدم غوغا و هیاهویی عجیب بر پا می‌باشد. بدین معنی که از طرفی امیال نفسانی و اعمال شیطانی انسان را به پرتگاه هولناک حیوانی می‌کشند و از سوی دیگر ندای وجدان و عواطف عالیه او را از مکان بلامکان می‌پراند و همین مبارزه دلیلی واضح و برهانی لایح بر وجود دو مبدء در

وجود آدمی است.»

جالب است که عده‌ای ضدین مزدیسنی را با رجس و تمس^۱ فلسفه هند و پاره‌ای هم با قانون کنش و واکنش نیوتون (جاذبه و دافعه)، قانون ضدین را سکن، قانون جبران امرسون و اصل نور و ظلمت مادام بلاوتسکی مقایسه کرده‌اند ولی این نوع مقایسه‌ها بسیار ضعیف بوده و معنای ژرفی را که در فلسفه زرتشت نهفته است، هویدا نمی‌سازد.

می‌توانیم تا حد زیاد فلسفه اخلاقی فوق زرتشت را درین گفته «اوپانیشادها» بیابیم:

خدایا، مرا از مجازبه حقیقت و از تاریکی به روشنائی و از مرگ به جاودانگی هدایت کن.

خلاصه بازیه قول مولوی:

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| از جهان دوبانگ می‌آید به ضد | تا کدامین را تو باشی مستعد |
| آن یکی بانگش نشود اتقیا | و آن دگر بانگش قریب اشقیا |

طبقه بندی بدی

- ۱- بدی در اندیشه: بی ایمانی و عدم توکل به خدا- تکبر- حرص- دشمنی- بدخواهی- حق شناسی- بدچشمی- سوء نیت- خشم- حسد- بیماری- بی بندوباری- بی رحمی- جنگ جوئی- ستیزه خوئی- خساست- جهالت- تعصب- موهوم پرستی- وسواس- انتقام جوئی- شکاکی- نادانی، و غیره.
- ۲- بدی در گفتار: دروغ- ناسپاسی- شهادت دروغ- کفرگوئی- قسم دروغ- فحاشی- زورگوئی- نفرین گوئی- گفتار فریب آمیز- ناحق گوئی- دروغ داوری- بدزبانی- نسنجیده گوئی، و غیره.
- ۳- بدی در کردار: نافرمانی از خدا و پیامبران- تنبلی و بیکاری- دزدی- بی عفتی- ستمگری- خیانت در امانت- ارتکاب منہیات- حرام خوری- انتقام جوئی- بدداوری- آدم کشی- حیلہ گری- تقلید کورکورانه- اطاعت از ظالم و گناهکار- پیروی از عادات زشت- بی هنری- زیانکاری- بت پرستی- شرک، و غیره.
- ۴- بدیهای جسمانی: ناپاکی- درد و مرض- هوا و هوس- ترک دنیا و انزوا- خودکشی- خودآزاری، و غیره.
- ۵- بدیهای عقلانی: نادانی- تعصب- انحراف- بی علمی- بی هنری- بی خردی، و غیره.
- ۶- بدیهای روانی: انتقام جوئی- عقده داری- دیوانگی- جنون- استعمال مواد الکلی و افیون، و غیره.
- ۷- بدیهای انفرادی: افراط و تفریط کاری- پیروی از هوا و هوس- لهو و لعب- خوشگذرانی- حرام خواری- گدائی- دزدی، و غیره.
- ۸- بدیهای اجتماعی: گران فروشی- احتکار- نافرمانی از قانون- کم فروشی- جنگ- تعصب دینی و نژادی- ستم و سلطه گری- جنگ طلبی- تذویر، و غیره.

۹- آفات و بدیهای طبیعی یا جبر طبعیت: قحطی - خشکسالی - زلزله - آتش فشانی - بیماری ها و آفات نباتی - حیوانی - طوفان - ملخ خوری - جنگ و خونریزی. و غیره

۱۰- محیر بی موقع و نابجا: باران بی موقع - گرما و سرمای بی موقع - زندگانی مجلل و یک نواخت و آسوده یا فقر زیاد. و غیره.

۱۱- در گذشته بد تصور می شد ولی بعدا خوب گردید: زنجیر عمل و کرم ابریشم و بعضی از قارچهای مفید. و غیره.

۱۲- در گذشته نیک بوده ولی حال بد گشته است: بت پرستی - شرک - قربانی انسان و غیره.

۱۳- افراط و تفریط در کارها: تن پروری - پر خوری - شهوت رانی - ورزش و تنوای زیاد - غرور - خودخواهی. و غیره.

۱۴- سایه یا نفی نیک: تاریکی نفی روشنایی - جهالت عدم علم - مرگ نفی زندگانی (اینها در اصل موجود نیستند ولی نفی یا عدم یا سایه چیزهای موجود هستند). و غیره.

۱۵- بعضی آداب و رسوم ملی و دینی که در یک زمان یا مکان معینی نیک بوده و در جای دیگر یا زمان دیگر بد شمرده می شود مثل نوع خوراک حلال و حرام و پوشاک و نوع زندگانی اقوام و ملل گوناگون.

پس بد مطلق نباشد در جهان بد به نسبت باشد این را هم بدان

«مثنوی»

فهرست کتابهایی که مورد استفاده و استاد قرار گرفته است

- ۱- یشتهای شادروان استاد پورداود هر دو جلد
- ۲- گاتهای شادروان استاد پورداود
- ۳- ویژگیهای اینشولوژی اسلامی نوشته سید قطب ترجمه سید محمد خامنه ای
- ۴- جهان بینی زرتشتی و عرفان مغان نوشته استاد دکتر حسین وحیدی
- ۵- پژوهشی در آرمان پارسائی در ایران نوشته استاد دکتر حسین وحیدی
- ۶- پایه های آرمان پارسائی نوشته استاد دکتر حسین وحیدی
- ۷- اخلاق ایران باستان نوشته شادروان دینشاه ایرانی
- ۸- فلسفه ایران باستان نوشته شادروان دینشاه ایرانی
- ۹- زرتشت و تعالیم او نوشته آقای هاشم رضی
- ۱۰- راهنمای دین زرتشتی نوشته آقای هاشم رضی
- ۱۱- آئین زرتشت و تأثیر آن در شرق و غرب نوشته آقای مهرداد مهرین.
- ۱۲- آئین راستی نوشته آقای مهرداد مهرین
- ۱۳- ویژگیهای آئین زرتشت نوشته آقای مهرداد مهرین
- ۱۴- پیام زرتشت نوشته دکتر علی اکبر جعفری
- ۱۵- نوشته دکتر مانکجی دالا دستور بزرگ کراچی " Our Perfecting World "
- ۱۶- گاتها ترجمه موبد فیروز آذرگشب

فهرست کتابهای انتشارات سازمان فروهر

| | |
|--------------------|-----------------------------|
| مهرداد مهرین | آیین رامتی |
| مهرداد مهرین | آیین زرتشت |
| موبد اردشیر آذرگشپ | آیین سدره پوشی |
| هاشم رضی | آیین مهر «میترائیسم» |
| موبد اردشیر آذرگشپ | آیین زناشویی |
| موبد اردشیر آذرگشپ | آیین برگزاری جشن های باستان |
| موبد اردشیر آذرگشپ | آیین کفن و دفن زرتشتیان |
| هاشم رضی | ادبیات منتهی زرتشتی |
| دینشاه ایرانی | اخلاق ایران باستان |
| هاشم رضی | ادیان بزرگ جهان |
| مهرداد مهرین | لشاو هشتا |
| هاشم رضی | اوستا (ترجمه کامل) |
| عبدالمظیم رضائی | اصل و نسب ایرانیان |
| موبد رستم شهزادی | اوستا (خرده اوستا) |
| استاد پور داوود | اهرتاشاه |
| موبد اردشیر آذرگشپ | اندوژهای پهلوی |
| منوچهر منوچهریو | بدانیم و سریلند باشیم |
| دکتر حسین وحیدی | پیگانگی از خود و اردیبهشت |
| عزیز طویلی | به دنبال روشنائی |
| علی اکبر جعفری | پیام زرتشت |
| دکتر حسین وحیدی | پایه های آرمان پارسی |
| دکتر حسین وحیدی | پژوهشی در فرهنگ زرتشتی |
| دبیح بهروز | تقویم و تاریخ در ایران |
| دکتر بهرام فره وشی | جهان فروزی |
| موبد رستم شهزادی | جهان بینی زرتشتی |
| هاشم رضی | جشن نوروز |

| | |
|----------------------|------------------------------------|
| هاشم رضی | جشن مهرگان و یلدا |
| هاشم رضی | جشن فروردگان (فرودگی) |
| هاشم رضی | جشن سده، جشن های آتش |
| دکتر محمد مقدم | چند نمونه از متون فارسی باستان |
| ابراهیم میرزای ناظر | خودپشت (توبه خود) |
| استاد پورد اوود | خرده اوستا |
| استاد پورد اوود | خرمشاه |
| ذبیح بهروز | خط و فرهنگ |
| هاشم رضی | خودآموز خط و زبان اوستایی، جلد اول |
| دکتر محمد مقدم | داستان جم |
| ذبیح بهروز | دبیره |
| دکتر ماهیارنوی | درخت آسوریک |
| محمد تقی رشد محصل | دستور زبان اوستایی |
| هاشم رضی | دستور زبان اوستایی |
| هاشم رضی | دستور زبان فارسی باستان |
| مهرداد مهرین | دین بهی |
| هاشم رضی | دین قدیم ایرانی |
| دکتر حسین وحیدی | دین پایه زرتشتی |
| دکتر محمد جواد مشکور | دینکرد (گفتاری درباره) |
| مهرداد مهرین | دین مزدایی |
| هاشم رضی | راهنمای دین زرتشتی |
| هاشم رضی | زرتشت و تعالیم او |
| هاشم رضی | زروان در قلمرو دین و اساطیر |
| محمود بیختیاری | زمینه فرهنگ و تمدن ایران |
| استاد پورد اوود | پوراندهخت نامه |
| پروفسور طاهر رشیدی | پارسبان اهل کتابند |
| ملکزاده بیانی | تاریخ مهر |
| استاد پورد اوود | زمین ایزار |
| موید رستم شهزادی | زرتشتیان یکناپرست هستند |
| بهرام پیتاواله | سال دینی |
| علی اکبر جعفری | ستوت پس |
| دکتر محمد مقدم | سرود پیتاد دین زرتشت |

| | |
|---------------------------|---|
| پیرداوود | سوشیانت موجود مزدیسنا |
| دکتر دهلشتی | سی روزه کوچک و بزرگ |
| موبد رستم شهزادی | سیری در آموزش گائها |
| مهرداد مهرین | سیری در آیین مزدیسنا |
| مهربان خداوندی | شناسایی زرتشت |
| علیرضا صلفی | طرح عروض پارسی |
| هاشم رضی | فرهنگ نامهای اوستا (دائرة المعارف اوستایی، ۳ جلد) |
| جنشاه ایرانی | فلسفه ایران باستان |
| رشید شهرمدان | تاریخ زرتشتیان (فرزانگان) |
| پیرداوود | فرهنگ ایران باستان |
| هاشم رضی | قصه سنجان (مهاجرت زرتشتیان) |
| موبد رستم شهزادی | قاتیل مدنی زرتشتیان |
| علی اکبر جعفری | گلچینی تر خرده اوستا |
| هاشم رضی | گنجینه اوستا |
| مهربان گشتاسب پیر | گنجینه نام های ایرانی |
| هاشم رضی | گاه شماری و جشن های ایران باستان |
| ترجمه استاد پیرداوود | گائها |
| استاد پیرداوود | گائها- یادداشت های گائها |
| ترجمه پروفسور عباس شویتری | گات ها |
| موبد فیروز آفرگشپ | گات ها، ۲ جلد |
| محمد جعفری | ماتیکان پوست فریان |
| دکتر حسین وحیدی | منش ملی و منش پارسی |
| موبد اردشیر آذرگشپ | مقام زن در ایران باستان |
| هاشم رضی | نیایش های اوستایی |
| هاشم رضی | نیچه و کتاب چنین گفت زرتشت |
| برهان ابن یوسف | نیکوکاری در ایران باستان |
| مهرداد مهرین | ویژگیهای آیین زرتشت |
| استاد پیرداوود | ویسپرد |
| استاد پیرداوود | هرمزد نامه |
| استاد پیرداوود | پسنا، ۲ جلد |
| استاد پیرداوود | یشت ها، ۲ جلد |

فهرست مطالب

| | |
|-----|---|
| ۷ | ۱- تبار اصلی زرتشتیان |
| ۸ | ۲- نخستین پادشاه با وهر آرها |
| ۸ | ۳- دین آرها |
| ۹ | ۴- سه گروه معروف ایرانیها |
| ۹ | ۵- پیدایش اشوزرتشت |
| ۱۹ | ۶- زمان و مکان اشوزرتشت |
| ۵۵ | ۷- اصنام چهارگانه مردم |
| ۵۵ | ۸- کارهای گیتی و مینو |
| ۶۰ | ۹- زند اوستا |
| ۶۸ | ۱۰- اوستا پس از پیروی کاویان |
| ۷۱ | ۱۱- پایه و بنیاد دین زرتشتی |
| ۷۲ | ۱۲- یکتاپرستی |
| ۷۲ | ۱۳- آشتا سپندان |
| ۷۲ | ۱۴- ایزدان |
| ۷۲ | ۱۵- اوستا |
| ۷۲ | ۱۶- پایه و بنیاد دین زرتشتی |
| ۷۲ | ۱۷- هستی و یکتائی اهورامزدا |
| ۸۷ | ۱۸- پیامبری اشوزرتشت |
| ۸۲ | ۱۹- پیروی از قانون اشا |
| ۸۶ | ۲۰- پیروی از عقل و خرد |
| ۹۰ | ۲۱- عصمت داشتن داری یا تسلط بر نفس |
| ۹۳ | ۲۲- فرشتگی و مهرورزی |
| ۹۷ | ۲۳- کیشی دورسپن به کمال مادی و معنوی |
| ۱۰۰ | ۲۴- جاوداتی روان |
| ۱۰۴ | ۲۵- اجزاء وجود آدمی |
| ۱۰۶ | ۲۶- پاداش کارهای نیک و پادافراز کردار زشت |
| ۱۰۷ | ۲۷- بهشت و دوزخ |
| ۱۱۱ | ۲۸- رستاخیز |
| ۱۱۲ | ۲۹- مینو مانو و آنگره مینو |

از انتشارات سازمان فروهر

جهان بینی زرتشتی

خود پشت

گاه شماری و جشن های ایران باستان

آیین مهر و میترائیسم *

درخت آسوریک

دانشگاه بوست فردان

اوستا (ترجمه اوستا با شرح و یادداشت ها)

تاریخ معالجات دین های ایرانی

دستور زبان اوستایی

خودآموز خط و زبان اوستایی *

فارسی باستان (دستور، واژه نامه، متن گنجه ها و ترجمه)

زرتشت و تعالیم او

راههای دین زرتشتی

پیام زرتشت

نمونه و تاریخ دی ایران

خط و فرهنگ

سرود بنیان دین زرتشت

زیوان در قلمرو دین و اساطیر

دانشان عام

تابش ها (ترجمه تعالیم های اوستایی)